



جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت معارف
ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی

تجوید

صنف هشتم

برای مدارس دینی



تجوید — صنف هشتم

۱

کتاب های درسی متعلق به وزارت معارف
بوده خرید و فروش آن ممنوع است.
curriculum@moe.gov.af

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ. ش.



جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت معارف
ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی

تجوید

صنف هشتم

برای مدارس دینی

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ.ش.



مؤلف

میر رفیع اللہ منیب

ایدیت علمی

محمد آصف کوچی

ایدیت زبانی

مدینہ شکیب

کمیتہ دینی، سیاسی و فرهنگی

دکتور شیر علی ظریفی مسؤل پروژہ انکشاف نصاب تعلیمی.

محمد آصف کوچی

إشراف

- دکتور شیر علی ظریفی رئیس پروژہ انکشاف نصاب تعلیمی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

پیام وزیر معارف

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين، أما بعد: نصاب تعلیمی معارف اساس نظام تعلیم و تربیه را تشکیل داده و در رشد و توسعه علمی، فکری و سلوکی نسلهای امروز و فردای کشور نقش بنیادی و سرنوشت ساز دارد.

نصاب تعلیمی با گذشت زمان و تحول و پیشرفت در عرصه های مختلف زندگی، مطابق با نیازهای جامعه، باید هم از نظر مضمون و محتوا و هم از نظر شیوه و روش عرضه معلومات، تطور و انکشاف نماید.

یکی از عرصه های نصاب تعلیمی که مورد توجه جدی برای تجدید نظر و بهبود می باشد، نصاب تعلیمات اسلامی است؛ زیرا از یک جانب، فارغان مدارس دینی به حیث پیشوایان معنوی جامعه، باید محور تلاشهای معارف قرار گیرند و از سوی دیگر نصاب تعلیمات اسلامی شامل عقاید، احکام و هدایات دین مبین اسلام است که به حیث نظام و قانون مکمل، تمام ابعاد زندگی انسان ها را در برگرفته و به عنوان آخرین پیام خالق و پروردگار جهان تا روز قیامت، رسالت رهنمایی و هدایت بشریت را انجام می دهد.

علمای امت اسلامی در طول تاریخ نقش مهمی را در ایجاد، توسعه و غنای سیستم تعلیمات و معارف اسلامی مخصوصاً انکشاف تدریجی نصاب تعلیمی مراکز و مؤسسات علمی جهان اسلام، ایفاء کرده اند. مطالعه دقیق در سیر تطور تاریخی علوم و معارف اسلامی در جهان نشان می دهد که نصاب تعلیمی مدارس و مراکز علمی ما، همواره بنا بر ضرورت های جامعه و در تطابق با احکام ثابت و پا بر جای دین اسلام، که برای همه انسانها در همه زمانها و مکانها می باشد، توسعه یافته است.

کشور عزیز ما افغانستان با سابقه درخشان علمی، روزگاری مهد علم و دانش و جایگاه بزرگترین مراکز علمی عصر بوده و در شکل گیری تمدن بزرگ اسلامی نقش عظیمی داشته است، وجود هزاران دانشمند و عالم در عرصه های مختلف علم و فرهنگ مخصوصاً در علوم شرعی مانند عقاید، تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه و غیره، گواه واضح آنچه گفته شد می باشد.

همزمان با رشد بیداری اسلامی در عصر حاضر، تعلیمات اسلامی در کشور ما شاهد تحول کمی و کیفی بوده و اطفال و جوانان کشور ما با شوق و رغبت فراوان به طرف مدارس و مراکز تعلیمات اسلامی رو می آورند.

وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان بر اساس مسؤولیت و رسالت خویش، در مطابقت با احکام قانون اساسی کشور، به منظور رشد و توسعه کمی و کیفی تعلیمات اسلامی و از جمله نصاب آن، اقدامات قابل توجه نموده است. درین راستا وزارت معارف با دعوت از علماء، استادان و متخصصین باتجربه و قابل اعتماد کشور، به بهبود و انکشاف نصاب تعلیمی پرداخته و کتابهای رایج مدارس تعلیمات اسلامی، را با شرح و توضیح متون، جا بجا ساختن فعالیتها، ارزیابی و تمرینها با معیارهای کتب درسی عیار ساخت.

امیدوارم این تلاشهای قابل تمجید علماء و متخصصان وزارت معارف، در بهبود و انکشاف هر چه بیشتر تعلیمات اسلامی در افغانستان عزیز مفید واقع شده و سبب کسب رضای خداوند متعال قرار گیرد.

وبالله التوفیق

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف

مقدمه

استادان محترم و شاگردان عزیز!

آموزش تجوید، علم بسیار مفید و نهایت مهم است؛ زیرا درست خواندن قرآن کریم امر خداوند جلّ جلاله است و تلاوت قرآن کریم راه فهمیدن و عمل کردن بر قرآن کریم است.

رعایت قواعد تجوید در فهم قرآن کریم مؤثر است، ادای درست حروف اصول مربوط به نون ساکن و مد و شناختن موارد وقف و وصل در افاده معانی سهم مستقیم دارد. چنانکه بر تدبّر در معانی قرآن کریم و عمل کردن به احکام آن ثواب مرتب می گردد، همینگونه به تلاوت درست قرآن کریم برای مسلمان ثواب داده می شود.

در علم تجوید کتب زیادی نوشته شده که هریک آن خصوصیات خود را دارد؛ ولی بعد از آن که وزارت معارف تصمیم گرفت تا برای مدارس دینی کشور نصاب جدیدی را تهیه نماید که اصالت و معاصرت هر دو در آن مدّ نظر باشد- اصالت به این معنا که نصاب جدید از تراث گذشته قطع نگردیده و معاصرت به این معنا که در تألیف کتابهای نصاب تعلیمی از وسایل معاصر بهره برداری گردد، مفردات آن با توجه به تسلسل بین موضوعات مطابق با پلان درسی بر درس ها تقسیم گردد، فعالیت شاگردان در هر درس وجود داشته باشد، ارزیابی و وظیفه خانه گی در آن آورده شود و تمام این امور با توجه به سویه علمی و نموی ذهنی شاگردان انجام یابد-.

کتاب تجوید صنف هشتم از طرف متخصصین نصاب تعلیمی با رعایت معیار های تعلیمی تألیف گردیده که از خداوند متعال برای آنها اجر مسألت می نمایم، آرزو مندیم که مورد قبول استادان و سبب کسب مفاد علمی شاگردان عزیز قرار گیرد.

والله ولیّ التوفیق

فهرست موضوعات

شماره	عنوان	صفحه
۱	مقدمه	۱
۲	مخارج حروف	۲
۳	دندانها	۶
۴	لسان و مخارج آن (۱)	۱۰
۵	لسان و مخارج آن (۲)	۱۴
۶	شفتان و خیشوم	۲۰
۷	صفات حروف (اصلی و عارضی)	۲۴
۸	جهر و همس	۲۸
۹	شدت و رخوت	۳۰
۱۰	استعلاء و استفال	۳۲
۱۱	اطباق و انفتاح	۳۶
۱۲	اذلاق و اصمات	۳۸
۱۳	صفات اصلی غیر متضاده (۱)	۴۲
۱۴	صفات اصلی غیر متضاده (۲)	۴۶
۱۵	ادغام و اقسام آن	۵۰
۱۶	ادغام متجانسین	۵۲
۱۷	اقسام و احکام لام	۵۴
۱۸	لام قمری و لام شمسی	۵۸
۱۹	لام فعل و لام حرف	۶۰
۲۰	لام جلاله (لام لفظ الله)	۶۲
۲۱	حالات تفخیم حرف «ر»	۶۴

شماره	عنوان	صفحه
۲۲	حالات ترقیق حرف «ر»	۶۸
۲۳	اقسام مدّ	۷۲
۲۴	اقسام مدّ لازم	۷۴
۲۵	اقسام وقف	۷۸
۲۶	اقسام وقف اختیاری (تام و کافی)	۸۰
۲۷	وقف حسن و قبیح	۸۴
۲۸	علایم وقف	۸۸
۲۹	«ز» (وقف مجوّز)	۹۲
۳۰	نکات مهم و متفرق (۱)	۹۶
۳۱	نکات مهم و متفرق (۲)	۱۰۰
۳۲	سورة النّبا	۱۰۴
۳۳	سورة النّازعات	۱۰۴
۳۴	سورة عبّس	۱۰۵
۳۵	سورة التکویر	۱۰۶
۳۶	سورة الانفطار	۱۰۶
۳۷	سورة المطففین	۱۰۶
۳۸	سورة الانشقاق	۱۰۷
۳۹	سورة البروج	۱۰۸
۴۰	سورة الطارق	۱۰۸
۴۱	سورة الأعلى	۱۰۸
۴۲	سورة الغاشیة	۱۰۹

مقدمه

الحمد لله الذي نَزَلَ القرآن للذِّكر و يَسِّرَه، و الصلاة والسلام على خير البرية مُحَمَّد عبده و رسوله القائل: «الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ مُاهِرٌ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ»^(۱) و على آله و أصحابه الذين حفظوا القرآن و وعوه في صدورهم المطهرة. أما بعد:

فضيلت و شرافت هر علم تعلق به موضوع همان علم دارد، پس هر قدر که موضوع یک علم شریف و مبارک باشد به همان اندازه علمی که متکفل بحث آن است از فضيلت و شرافت و جایگاه بلند بر خوردار می باشد. و از آنجا که قرآن کریم بهترین و مقدس ترین کتابها و علوم قرآنی مهمترین و ارزشمند ترین علوم به حساب می رود، بدون شک علم تجوید نیز از جمله بهترین و مبارک ترین علمها محسوب می شود؛ زیرا که موضوع آن حروف مطهر و کلمات منور قرآن کریم می باشد.

لهذا سزاوار آن است که هر طالب علم، فکر و ذهن خود را به آن متمرکز نموده، برای فراگیری آن کمر همت ببندد و اوقات گرانبهای عمر خود را صرف تعلم آن نماید.

در رابطه به حکم فراگیری علم تجوید علما اتفاق دارند که تلاوت قرآن کریم به شیوه درست یعنی همانطوری که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است فرض عین بوده و هرگونه نقص و زیادت کمی و کیفی در آن، گناه کبیره محسوب می گردد.

علم تجوید، در حقیقت شیوه درست خواندن قرآن کریم است که از خود رسول اکرم ﷺ گرفته شده و توسط صحابه کرام به تابعین و سپس به نسلهای بعدی منتقل گردیده تا اینکه به ما رسیده است. بناءً بر هر مسلمان لازم است کوشش کند تا قرآن کریم را همانگونه که پیامبر اکرم ﷺ برای صحابه کرام تلاوت کرده و تعلیم داده است، بخواند و تلاوت کند. البته این کار بدون رعایت قواعد علم تجوید ناممکن است.

کتاب تجوید حاضر که برای صنف هشتم مدارس دینی نوشته شده است، در دو بخش به ترتیب زیر تنظیم گردیده است:

در بخش اول قواعد تجوید به صورت نظری بیان و با ذکر مثالهایی در عمل تطبیق گردیده است و در بخش دوم سوره های نصف اول جزء سی ام قرآن کریم آورده شده تا طلاب در طول یک سال تعلیمی آنرا حفظ نمایند.

قابل ذکر است که برای مضمون تجوید در یک سال تعلیمی ۵۶ ساعت درسی مقرر می باشد که در یک هفته دو ساعت را احتوا می کند، معلم گرامی ساعت اول هفته را برای تدریس قواعد و معلومات نظری اختصاص دهد و در ساعت دوم همان قواعد گذشته را عملی و بر تطبیق آن تمرکز نماید.

در نوشتن کتاب حاضر از منابع معتبر علم تجوید، از جمله کتاب های زیر استفاده شده است:

۱- تجوید قرآن کریم از محمد صادق قمحاوی.

۲- الدرر الفرید فی شرح قواعد التجوید از شیخ عبد الحق دهلوی.

۳- حلیة القرآن سطح ۲ از سید محسن موسوی بلده.

۴- جمال القرآن از اشرف علی تھانوی.

۵- معلم التجوید للمتعلّم المستفید از قاری محمد شریف رحمهم الله تعالی.

در اخیر از بار گاه الله مهربان مخلصانه استدعا می نمایم که همه استادان و شاگردان علوم قرآنی به ویژه علم تجوید را مشمول مصداق حدیث جامع نبی کریم ﷺ گرداند که فرموده است: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عِلَّمَهُ». آمین

میر رفیع الله «منیب»

۱- ترمذی آن را با شماره (۱۴۵۶) از عائشة رضی الله عنها روایت نموده و آن را حسن صحیح گفته، و أبوداود، با شماره (۲۹۰۴)، شیخ ألبانی آن را صحیح دانسته است.



مخارج حروف

تعریف مخرج

مخرج اسم مکان است در لغت جای خروج (بیرون شدن) را گویند.
در اصطلاح عبارت است از: جای خارج شدن یا جای تولید حرف مانند: حلق که مخرج شش حرف (همزه، ها، ع، ح، غ، خ) می‌باشد.^(۱)

روش شناخت مخرج حرف

هرگاه بخواهیم که مخرج حرفی را پیدا کنیم آن حرف را ساکن و یا مشدّد کرده؛ سپس همزه وصل متحرک (مفتوحه یا مضمومه یا مکسوره) را بر آن داخل کرده تلفظ می‌کنیم، پس هر جایکه آواز ما قطع شد همانجا مخرج همان حرف می‌باشد؛ مثلاً: اَعْ، پس معلوم شد که مخرج عین وسط حلق می‌باشد، همینطور حروف دیگر، مانند: اَبْ، اَثْ، اَقْ و.....

اقسام مخارج حروف

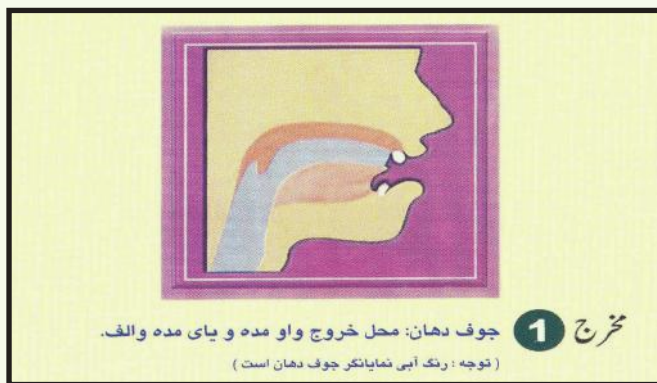
مخارج حروف بنا بر قول راجح (۱۷) است که بر پنج موضع اساسی دسته بندی شده اند:
۱- جوف ۲- حلق ۳- لسان ۴- شفتان ۵- خیشوم.

جوف (فضای دهن)

این موضع دارای یک مخرج بوده و از آن سه حرف مد تولید می‌شود.
الف مدّی: از کشیده شدن فته تولید می‌شود، و همیشه حرف ماقبل آن مفتوح می‌باشد.

۱- حرف در لغت، طرف را گویند و در اصطلاح عبارت است از آوازی که در وقت تلفظ حرف بر مخرج محقق یا بر مخرج مقدر تکیه می‌کند.
مَخْرَجٌ مُحَقَّقٌ: آنست که حرف در وقت خروجش بر جای ثابت شده اعتماد کند مانند: جُزْءٌ شَفَتَینِ یا لسان یا حلق.
مَخْرَجٌ مُقَدَّرٌ: آنست که حرف در وقت خروجش بر جای فرضی اعتماد کند مانند هوای داخل حلق و دهن، که آن مخرج حروف سه گانه مد است.

واو مدّی: عبارت است از واو ساکن، ماقبل آن مضموم که از کشیده شدن ضمه تولید می‌شود.^(۱)
یای مدّی: عبارت است از یای ساکن، ماقبل آن مکسور که از کشیده شدن کسره تولید می‌شود.



مانند: ﴿نُوحِيهَا﴾.

حلق (گلو)

این موضع دارای سه مخرج (اقصى الحلق، وسط الحلق و ادنى الحلق) بوده و از آن شش حرف (همزه، ها، عین، حا، غین، خا) به ترتیب زیر خارج می‌شود.

الف - اقصای حلق

آخرین قسمت گلو است که بالای سینه قرار دارد؛ از این محل، دو حرف «همزه» و «ها» ادا می‌شود.

مانند: ﴿الْمُؤْمِنُ﴾ و ﴿اهْدِنَا﴾.

ب - وسط الحلق

قسمت میانی گلو است از این محل دو حرف «عین» و «حا» ادا می‌شود.

مانند: ﴿يَعْمَهُونَ﴾ و ﴿الرَّحْمَنُ﴾.

۱- به قید مدّی خارج شد واو و یای لین و متحرک، زیرا این دو از حروف شجریه اند که بعداً ذکر خواهد شد.

ج- ادنای حلق

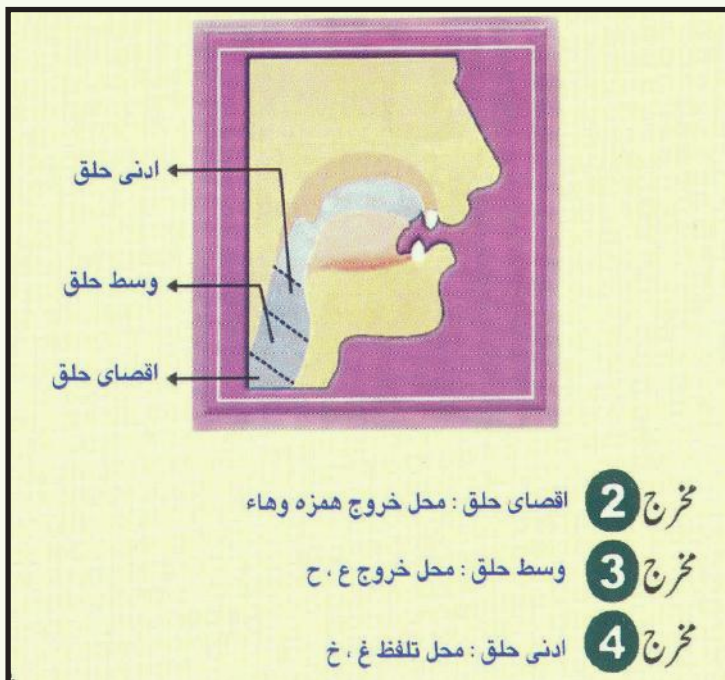
قسمت اول گلو است که به دهان نزدیک می باشد. از این محل دو حرف «غین» و

«خا» ادا می شود؛ مانند: ﴿الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ و ﴿يَخْدَعُونَ﴾.

حروف ششگانه فوق را حروف حلقی گویند، که در بیت زیر شاعر آنها را جمع کرده

است:

حرف حلقی شش بود ای با وفا همزه وها، عین و حا و غین و خا



شاگردان سوره زیر را تلاوت نموده حروف جوفی و حلقی را از مخرج آن ادا نمایند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (۱) الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (۲) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (۳) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى (۴) فَجَعَلَهُ غُثَاءً
أَخْوَى (۵) سُنْفُرُكَ فَلَا تَنسَى (۶) إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى (۷) وَنُيْسِرُكَ لِلْيُسْرَى (۸) فَذَكَرْ إِن
نَفَعَتِ الذِّكْرَى (۹) سَبِّحْهُ مَنْ يَخْشَى (۱۰) وَيَجْنِبُهَا الْأَشْقَى (۱۱) الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى (۱۲) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا
وَلَا يَحْيَى (۱۳) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (۱۴) وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (۱۵) بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶) وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ
وَأَبْقَى (۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۸) صُحُفٍ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى (۱۹)

سوالات

- ۱- مخرج را معنی نموده و در اصطلاح تعریف نمایید.
- ۲- روش شناخت مخرج یک حرف را ضمن یک مثال واضح سازید.
- ۳- مخارج حروف بنابر قول راجح چند و به چند موضع اساسی دسته بندی شده اند؟ نام ببرید.
- ۴- حروف جوفی و مخارج آنها را نام بگیرید.
- ۵- حلق دارای چند موضع می باشد؟ فقط نام بگیرید.
- ۶- میان مخرج «ها» و «حا» چه فرق وجود دارد؟ بیان کنید.

کارخانه گوی

شاگردان جدولی از حروف هجا را ترتیب داده، حروف جوفی و حلقی را بعد از شناسایی حلقه کنند و در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.

مقدمه

از آنجا که دندان‌ها در تلفظ حروف و تولید صداها نقش مهم و اساسی دارند؛ لهذا لازم است تا با نام، تعداد و وظایف هر کدام از آن‌ها در علم تجوید روشنی انداخته شود و مخارج آینده از اینکه ارتباط مستقیم با دندان‌ها دارند بناءً به ذکر آن‌ها در این درس می‌پردازیم:

تعداد و نام‌های دندان‌ها

هر انسان بالغ دارای ۳۲ دندان است، ۱۶ دندان در فک بالا و ۱۶ دندان در فک پایین، از جمله ۳۲ دندان، ۴ دندان جلو را «ثنايا» می‌گویند. دو تای بالا را «ثنايای علّیا» و دو تای پایین را «ثنايای سُفلی» می‌گویند.

در کنار آن‌ها ۴ دندان دیگر (دو بالا و دو پایین) وجود دارد که به آن‌ها «رَباعیات» یا «قواطع» می‌گویند.

در کنار رباعیات، ۴ دندان نوک تیز (دو بالا و دو پایین) وجود دارد، که آن‌ها را «أنياب» یا «کواسر» می‌گویند.

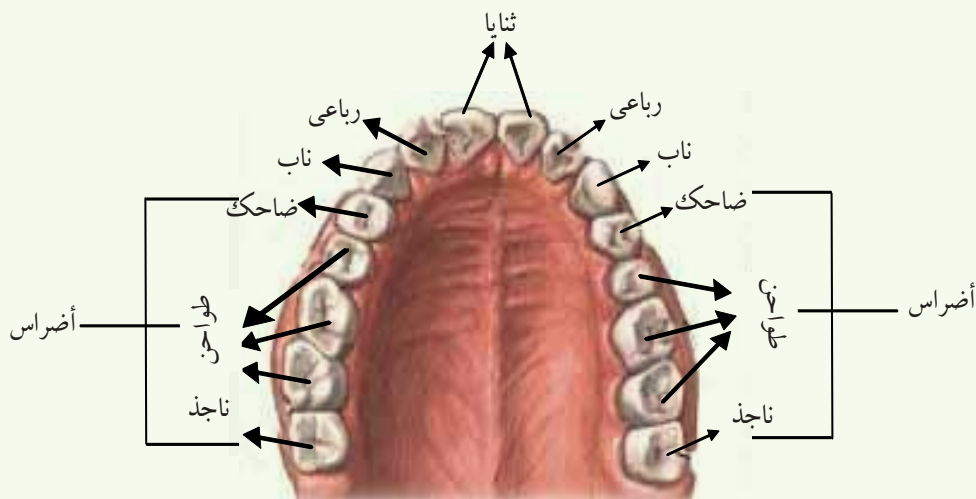
در کنار أنياب، ۴ دندان دیگر (دو بالا و دو پایین) وجود دارد که به آن‌ها «ضواحک» گفته می‌شود.

در کنار ضواحک، ۱۲ دندان دیگر وجود دارد، ۶ تا بالا (سه تا در قسمت راست و سه تا در قسمت چپ) و ۶ تا پایین (سه تا در قسمت راست و سه تا در قسمت چپ) که به آن‌ها «طواحن» گفته می‌شود.

در کنار طواحن و در قسمت آخر دندان‌ها، ۴ دندان دیگر (دو بالا و دو پایین) وجود دارد که به آن‌ها «نواجذ» گفته می‌شود.^(۱)

مجموعه ۲۰ دندان ضواحک، طواحن، و نواجذ را «أضراس» می‌گویند.^(۲)

شکل دندانها



۱- دندانهای ثنایا و رباعیات را به فارسی دندانهای "پیش"، دندانهای آنیاب را "نیش دندان"، دندانهای ضواحک و طواحن را "آسیا دندان" و دندانهای نواجذ را "عقل دندان" گویند.

۲- وجه تسمیه دندانها:

ثنایا: جمع ثنیه است و ثنیه دوتایی را گویند، چونکه این دندانها در هر دو طرف یکجا دو دو تا قرار دارند؛ لذا به ثنایا مسمی شدند. رباعیات: جمع رباعیه (چهار گوشه) است، و این چهار دندان در چهار طرف ثنایا قرار گرفته اند؛ لذا به رباعیات مسمی شدند.

أنیاب: جمع ناب (نیش) است، به سبب نوک تیز بودن شان به أنیاب مسمی شدند.

ضواحک: جمع ضاحکه است، به سبب ظهور این دندانها در وقت خنده به این نام مسمی شدند.

طواحن: جمع طاحنة (آسیاب کننده و ساینده) است، چونکه این دندانها در ساییدن و ریزه کردن غذا بیشتر مؤثر اند لذا به این نام مسمی شدند.

نواجذ: جمع ناجذه است و اصل نجز محکم گرفتن شدید را گویند، چونکه این دندانها معمولاً بعد از ۲۰ سالگی و کمال بلوغ و محکم (پخته) شدن عقل بر می آیند؛ لذا به این نام مسمی شدند و به همین سبب به فارسی آنها را عقل دندان گویند.

هرچه سبب مسمی کردن ۲۰ دندان ضواحک، طواحن، و نواجذ به أضراس این است که أضراس جمع ضرس به معنای دندانه است و این دندانها هم دندانه دار اند؛ لذا جمعاً به أضراس مسمی شدند.

شاگردان سوره زیر را مشق نموده، هر حرف را عملی از مخرج آن در حضور داشت استاد، ادا نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْهَنَكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ ۱ ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ ۲ ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ ۳
ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۴ ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ ۵ ﴿لَتَرَوُنَّ
الْجَحِيمَ﴾ ۶ ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ ۷ ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ
النَّعِيمِ﴾ ۸ ﴿

سوالات

- ۱- چرا ما باید دندانها را بشناسیم؟ اهمیت بحث آنها را در علم تجوید بیان کنید.
- ۲- یک انسان بالغ دارای چند دندان می باشد؟ نام بگیرید.
- ۳- ثنایا کدام دندانها را گویند؟ معلومات دهید.
- ۴- رباعیات کدام دندانها را گویند؟ معلومات دهید.
- ۵- انیاب کدام دندانها را گویند؟ معلومات دهید.
- ۶- ضواحک کدام دندانها را گویند؟ معلومات دهید.
- ۷- بین طواحن و نواجد چی فرق می باشد؟ شرح دهید.

شاگردان پیرامون نظافت، حفظ و سلامتی دندانها و نقش آنها در تلفظ حروف و تولید صداها مقاله بنویسند که از پنج سطر کم نباشد و جهت ملاحظه استاد، در ساعت بعدی با خود در صنف بیاورند.



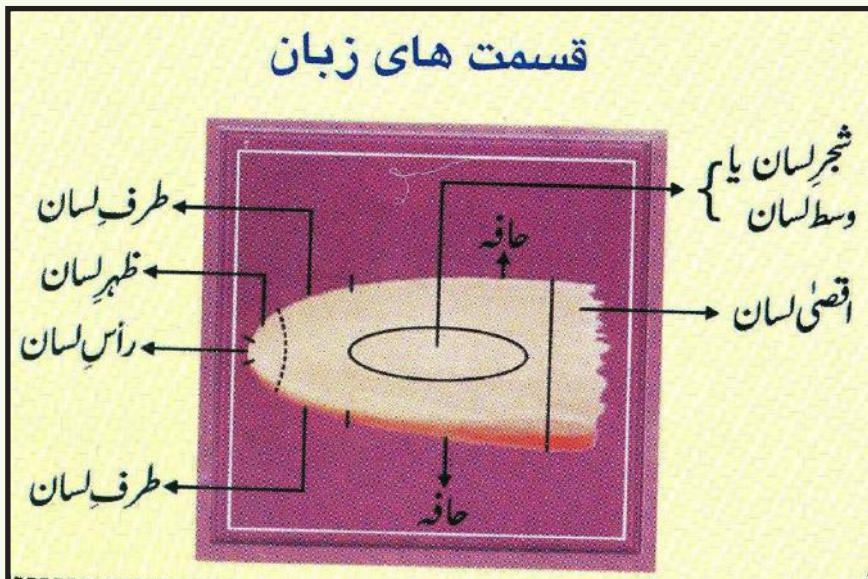
لسان و مخارج آن (۱)

لسان (زبان)

زبان که وسیع ترین موضع تکلم بوده، دارای ده مخرج می باشد و از آن ۱۸ حرف (ق، ک،

ج، ش، یای غیر مدی، ض، ل، ن، ر، ط، د، ت، ص، ز، س، ظ، ذ، ث) خارج می شود، که

در زیر به تفصیل آنها می پردازیم:



مخرج «ق»

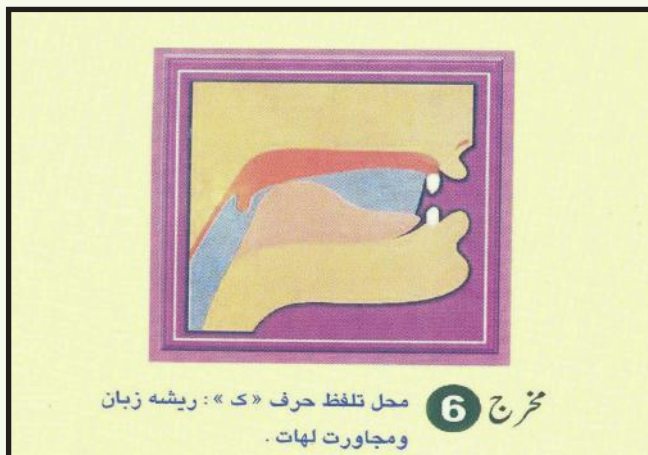
هرگاه ریشهٔ زبان با لهات (زبانچه که در انتهای سقف دهن اويزان است) متصل شود از آن حرف «ق» ادا می‌شود.



مانند: ﴿رَزَقْنَهُمْ﴾

مخرج «ک»

هرگاه ریشهٔ زبان با لهات (زبانچه) کمی پایین‌تر از مخرج «ق» به طرف دهن متصل شود از آن حرف «ک» ادا می‌شود.



مانند: ﴿يَكْذِبُونَ﴾، این دو حرف را لهوی (منسوب به لهات) گویند.

مخرج «ج،ش،یای غیر مدّی»

هرگاه وسط زبان در مقابل خود با کام بالا متصل شود از آنجا سه حرف «ج،ش و یای غیر

مدّی (یای لین و یای متحرک)» ادا می‌شوند، این حروف را شجریه گویند^(۱).



مانند: ﴿أَجْرٌ﴾، ﴿أَشْنَاتَا﴾ و ﴿خَيْرَ الْبَرِيَّةِ﴾.

مشق و تطبیق

شاگردان آیت های زیر را مشق نموده حروف لهوی و شجریه را از مخرج آن ادا نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْم ۱﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ
وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن
قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
﴿۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۶﴾ خَتَمَ اللَّهُ
عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۷﴾

۱- زیرا "شجر" گشاده گی و شکاف دهان را گویند، (شَجَرَ بَيْنَهُمْ = شکاف و اختلاف میان آنها افتاد) شاید مقصود از آن حالت گنبدی شکل و فرورفتگی سقف دهن در وقت ادای این حروف باشد؛ مانند شکافی که در تنه درخت ایجاد می‌شود.

۱- لسان (زبان) چه نوع دستگاه تکلم بوده و دارای چند مخرج می‌باشد؟ فقط نام بگیرید.

۲- از لسان چه تعداد حروف خارج می‌شود؟ ذکر کنید.

۳- زبان دارای چند قسمت می‌باشد؟ نام بگیرید.

۴- حرف‌های «ق» و «ک» از کجا خارج می‌شوند و چه نام دارند؟ واضح سازید.

۵- حروف (ج، ش، و یای غیر مدی) از کدام مخرج ادا می‌شوند؟ با مثال واضح سازید.

۶- در آیت‌های زیر حروف لهوی و شجریه را نشان دهید:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ (۲) عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ (۳)
تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً (۴) تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ (۵) لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ
ضَرِيْعٍ (۶) لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷)﴾



شاگردان سه آیتی را که در آنها حروف لهوی (ق-ک) و حروف شجریه (ج-ش-یای غیر

مدی) به کار برده شده باشد، در کتابچه‌های شان بنویسند و در ساعت بعدی جهت ملاحظه

استاد با خود در صنف بیاورند.

لسان و مخارج آن (۲)

مخرج «ض»

هرگاه کنارهٔ زبان (راست و یا چپ)، با دندانهای أضراس بالا در همان طرف متصل شود از آن حرف «ض» ادا می‌شود.^(۱)

این حرف را می‌توان از طرف راست و چپ هردو ادا کرد؛ اما از طرف راست آسان‌تر ادا می‌شود.



مانند: ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾.

مخرج «ل»

هرگاه کنارهٔ نوک زبان با لثه (آن قسمت از فک که ریشهٔ دندانها در آن جای دارد که به فارسی آن را بیره گویند) ثنایای بالا متصل شود از آن حرف «ل» ادا می‌شود.

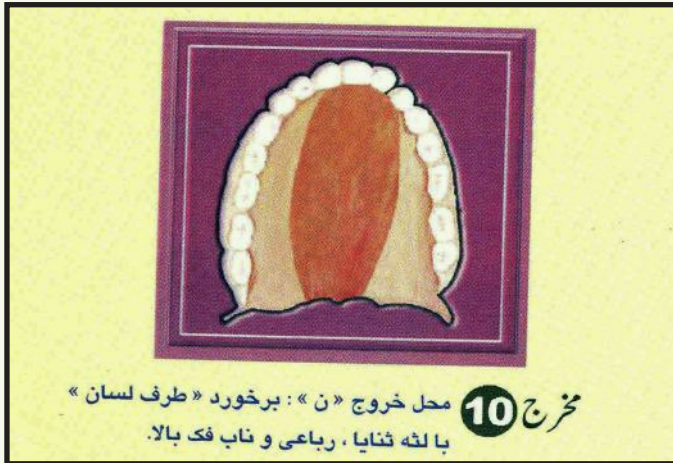


مانند: ﴿الَّذِينَ﴾.

۱- حرف «ض» از لحاظ نحوهٔ ادا از مشکل‌ترین حروف زبان عربی است از این رو لازم است که تلفظ صحیح آن را از استاد ماهر یاد گرفت و این حرف را به صورت «دال» پُر یا باریک و یا «ظا» خواندن درست نیست، و در صورت عدم امکان، ادا آن مشابه «ظا» خواندن به صحت نزدیک‌تر است (بسیب مشابهت در بعض صفات) به نسبت «دال».

مخرج «ن»

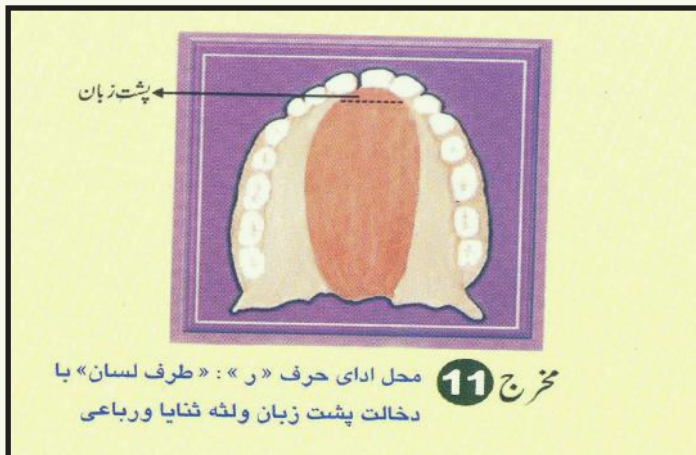
مخرج «نون» همانند مخرج «ل» است با این تفاوت که دندان ضاحک در تلفظ آن نقشی نداشته و صدای آن از مجرای بینی بیرون می‌شود.



مانند: ﴿اَنْعَمْتَ﴾.

مخرج «ر»

مخرج «ر» در مجاورت مخرج «ن» قرار دارد، با این تفاوت که در تلفظ این حرف پشت زبان نیز دخالت دارد.^(۱)

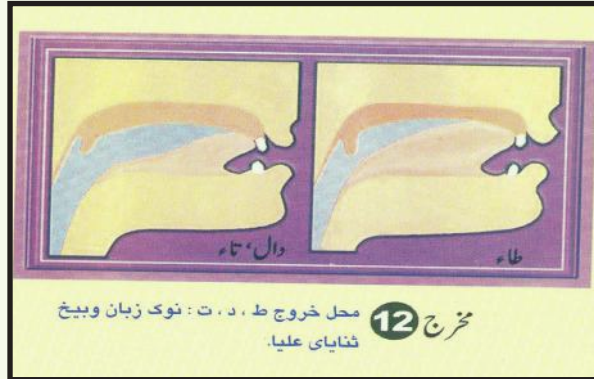


۱- این سه حرف (ل-ن-ر) را به سبب اشتراک در نوک زبان «ذلقی و طرفی (ذلّی و طرف= نوک و تیزی زبان)» می‌گویند.

مانند: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾.

مخرج «ط، د، ت»

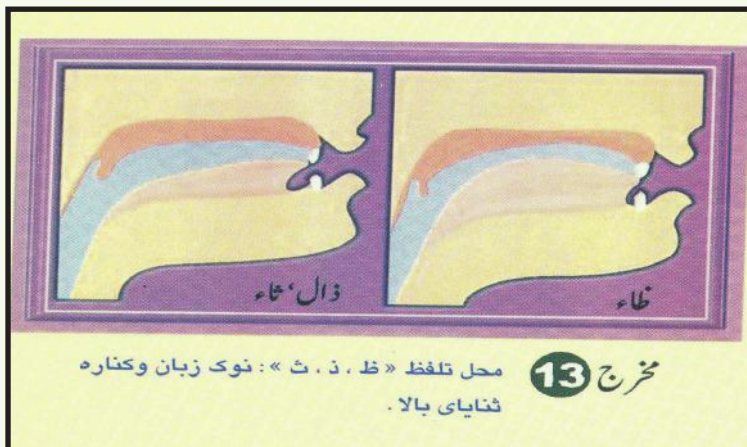
از تماس نوک زبان با پشت لثه دندانهای ثنایای علیا سه حرف «ط-د-ت» ادا می‌شوند.^(۱)



مانند: ﴿الطَّيِّبُ﴾، ﴿وَمَا أَدْرَاكَ﴾ و ﴿آخَرَتْ﴾.

مخرج «ظ، ذ، ث»

از تماس نوک زبان با سر دندانهای ثنایای علیا و لثه پشت آنها سه حرف «ظ-ذ-ث» ادا می‌شوند.^(۲)



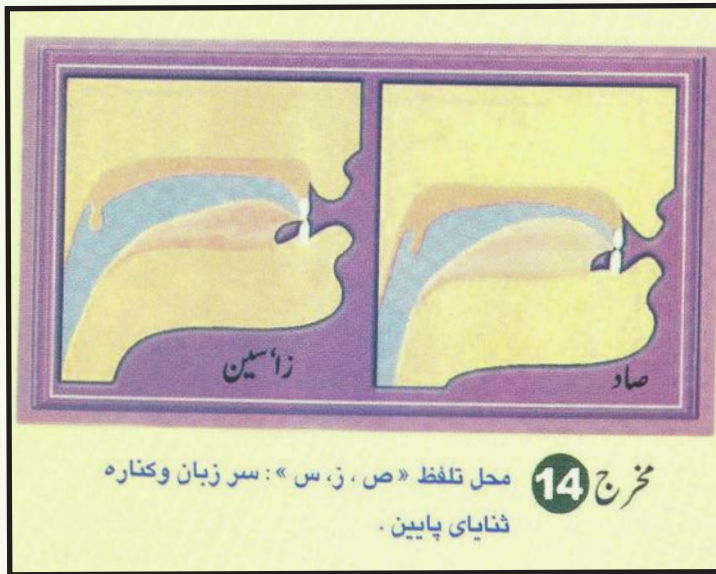
۱- این سه حرف (ط-د-ت) را «نطعی» (نطع = خطوط برجسته پشت لثه ثنایای بالا است که محل خروج این سه حرف می‌باشد) می‌گویند.

۲- این سه حرف (ظ-ذ-ث) را «لثوی» می‌گویند؛ زیرا نوک زبان بعد از تماس با سر دندانها ثنایای علیا به کمک لثه این حروف را تولید می‌کند.

مانند: ﴿وَلَا تُظْلَمُونَ﴾، ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ و ﴿وَالشَّمْرَاتِ﴾.

مخرج «ص، ز، س»

از تماس سطح پیشروی زبان (عقب تر از نوک زبان) با قسمت مقابل خود یعنی برجستگی مرز بین لثه و سخت کام، و تماس نوک زبان با لثه ثنایای سفلی و تماس کناره‌های زبان با دندانهای اضراس بالا سه حرف «ص - ز - س» ادا می‌شوند.^(۱)



مانند: ﴿فَاصْطَادُوا﴾، ﴿وَالزَّيْتُونَ﴾ و ﴿أَسْفَلَ﴾.

۱- در تلفظ حروف (ص ز س) هم پیشروی زبان با برجستگی مرز بین لثه و سخت کام تماس گرفته و هم نوک زبان با لثه ثنایای سفلی تماس می‌گیرد و هم کناره‌های زبان با دندانهای اضراس بالا متصل می‌شود تا این سه حرف تولید می‌شوند؛ این حروف را به سبب نوعی مشابهت با صدای سوت در وقت تلفظ شان «صغیر» می‌گویند، و این حروف به خاطر اینکه «أَسْلَةُ اللِّسَان» یعنی سطح باریک پیشروی زبان در تولید شان نقش بسزایی دارد اَسْلَی هم گفته می‌شوند.

شاگردان آیت های زیر را مشق نموده حرف های (ض- ل- ن- ر- ط- د- ت- ظ- ث- ص- ز- س) را از مخرج هر یک ادا نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٤١﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا ﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْهَهَا ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يُرَوَّهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾ ﴾

سوالات

- ۱- بین «ض» و «د» از لحاظ مخرج چه فرق می باشد؟ واضح سازید.
- ۲- حرف «ل» از کجا ادا می شود؟ واضح سازید.
- ۳- بین مخرج های «ل»، «ن» و «ر» چه تفاوت وجود دارد؟ روشن سازید.
- ۴- مخرج حرف های «ط، د، ت» را ضمن مثال های جداگانه واضح سازید.
- ۵- برای حروف «ظ، ذ، ث» یک یک مثال ذکر نموده و با تلفظ هر یک مخرج شان را مشخص نمایید.
- ۶- حروف «ص، ز، س» را به کدام نام یاد می کنند و محل خروج آنها کجاست؟ واضح سازید.



شاگردان کلماتی را که در آنها حروف (ض-ل-ن-ر-ط-د-ت-ظ-ث-ص-ز-

س) به کار برده شده باشد، در کتابچه‌های شان بنویسند و در ساعت بعدی جهت ملاحظه

استاد با خود در صنف بیاورند.



شفتان و خیشوم

شفتان (لب ها)

این موضع دارای دو مخرج می باشد و چهار حرف (فا، با، میم، واو) از آن خارج می شود، که در زیر به تفصیل آنها پرداخته می شود:

مخرج «ف»

از قرار گرفتن وسط لب پایین بر لبه ثنایای علیا حرف «ف» ادا می شود.



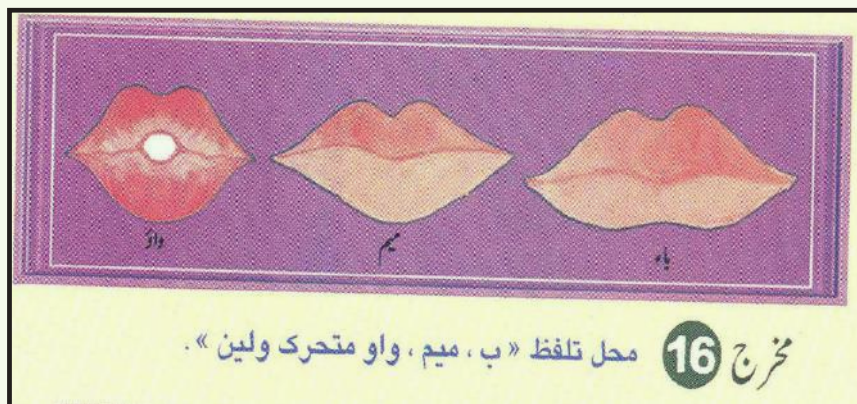
مانند: ﴿فَوَاجَا﴾.

مخرج «ب، م، و»

به کمک لب ها سه حرف «ب، م، و» واو غیر مدّی» ادا می شوند، با این تفاوت که: حرف «ب» با انطباق هردو لب بر یکدیگر از قسمت تری لب ها در حالیکه راه بینی بسته می باشد ادا می شود، به همین جهت آن را «بحری» می گویند. حرف «م» هم با انطباق هردو لب بر یکدیگر از قسمت خشکی لب ها در حالیکه راه بینی باز می باشد (و صدای «م» از بینی خارج می شود) ادا می گردد، و به خاطر اینکه از قسمت خشکی لب ها ادا می شود آن را «بری» می گویند.

حرف «و» از جمع شدن نا تمام (بدون انطباق) هر دو لب ادا می شود.^(۱)

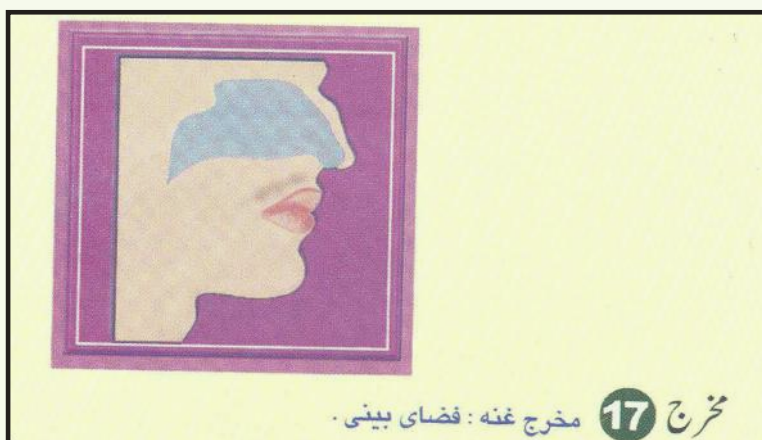
۱- این چهار حرف (ف ب م و) را (به خاطر دخیل بودن لب ها در تلفظ آنها) «شَفَوِی» می گویند.



مانند: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ و ﴿يَسْلَمِ مِنَّا﴾.

خیشوم

فضای بینی را «خیشوم» و صدایی که از آن بیرون می‌شود «غَنَه» گویند. «غَنَه» مخصوص دو حرف «م» و «ن» در تمام حالات آنها است.^(۱)



مانند: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ﴾ و ﴿أَنعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾.

۱- یعنی سکون، حرکت و تشدید، گرچه غنه در میم و نون مشدد خویشتر اظهار می‌شود.

جدول مخارج حروف

حروف	نام	مخرج	عنوان
الف مدّی - واو مدّی - یای مدّی	حروف مدّ	فضا و خلاء دهن	حروف جوفی - هوایی
همزه - ها عین - حا غین - خا	حروف حلق	اقصای حلق نزدیک سینه. وسط حلق. ادنای حلق نزدیک به دهن.	حروف حلقی
قاف کاف	حروف لسان حروف لسان	اقصی اللسان با لهات. اقصی اللسان با لهات زیر مخرج قاف.	لَهَوِیْ
جیم - شین - یای غیر مدّی	حروف لسان	وسط زبان در مقابل خود با کام بالا.	شَجْرِیْ
ضاد	حروف لسان	یکی از دو کناره زبان با دندانهای أضراس.	ضِرْسِیْ - حَافِیْ
لام	حروف لسان	کناره نوک زبان با لثه ثنایای بالا.	ذَلَقِیْ
نون	حروف لسان	کناره نوک زبان با لثه ثنایای بالا و خروج صدا از مجرای بینی.	ذَلَقِیْ
را	حروف لسان	نوک زبان مایل به پشت با لثه و کام بالا.	ذَلَقِیْ
طا - دال - تا	حروف لسان	نوک زبان با پشت لثه ثنایای بالا.	نَطَعِیْ
ظا - ذال - ثا	حروف لسان	نوک زبان با سر ثنایای علیا و لثه پشت آنها.	لِثَوِیْ
صاد - سین - زا	حروف لسان	عقب نوک زبان با قسمت مقابل خود و نوک زبان با لثه ثنایای سفلی و کناره زبان با اضراس بالا.	أَسْلِیْ - صَفِیْ
فا	حروف شفوی	وسط لب پایین با لبه ثنایای علیا.	شَفَوِیْ
با - میم - واو	حروف شفوی	هر دو لب بالا و پایین در حال اطباق در «ب م» و افتتاح در «و».	شَفَوِیْ
میم و نون	حروف غنوی	خیشوم (فضای بینی).	حروف غَنَیْ

شاگردان آیات زیر را تلاوت نموده، هر حرف را عملاً در حضور داشت استاد، از مخرجش ادا نمایند.

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱) حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا (۳۲) وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا (۳۳) وَكَأْسًا دِهَاقًا (۳۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا (۳۵) جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا (۳۶) رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (۳۷) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۳۸) ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اخْذِلْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَابًا (۳۹) إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (۴۰)﴾

سوالات

- ۱- لب‌ها دارای چند مخرج بوده و از آن چند حرف ادا می‌شود؟ بیان کنید.
- ۲- حرف «ف» چگونه ادا می‌شود؟ به شکل عملی اجرا کنید.
- ۳- بین «ب» و «م» از لحاظ مخرج چه فرق می‌باشد؟ واضح سازید.
- ۴- حرف «و» از کجا و چگونه ادا می‌شود؟ عملی اجرا کنید.
- ۵- خیشوم را تعریف و حروف آن را نام بگیرید.
- ۶- "غنه" چه را گویند و کدام حروف دارای این صفت می‌باشد؟ واضح سازید.

کارخانگی

شاگردان ۲۹ حرف هجا را در کتابچه‌های شان با تشخیص مخرج هر یک نوشته کرده در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.

صفات حروف (اصلی و عارضی)^(۱)

تعریف صفت

صفات جمع صفت است، و صفت در لغت معنی و خصوصیتی را گویند که به غیر قایم می باشد، مانند: علم، سفیدی، سیاهی و....

در اصطلاح، صفتِ حرف کیفیت و خصوصیتی را گویند که برای یک حرف هنگام ادا آن از مخرج، پدید می آید، مانند: جهر، همس، شدت و....

اقسام صفات حروف

صفات اولاً به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- صفات اصلی ۲- صفات عارضی

۱- صفات اصلی

صفاتی هستند که هیچگاه از حرف جدا نمی شوند و اگر رعایت نشوند، حرف به کلی از بین می رود، مانند: جهر، شدت، استعلاء، اطباق، اذلاق و....^(۲) صفات

۱- فوائد شناخت صفات حروف:

الف- تمایز بین حروف هم مخرج حاصل می شود، مانند جهر در «ز» و همس در «س» که اگر جهر در «ز» فوت شود، تبدیل به «س» می شود.

ب- اداء حروف به وجه نیکوتر و کامل تر صورت می گیرد.

ج- حروف قوی از حروف ضعیف تشخیص می شود.

۲- از بین رفتن حرف، صورت های مختلف دارد:

اصلیه را «ذاتیّه»، «لازمه»، «مُمیّزه» و «مُقوّمه» نیز می گویند.

۲- صفات عارضی

به آن دسته از صفات می گویند که گاهی با حرف می باشند و گاهی از آن جدا می شوند و اگر رعایت نشوند، حرف از بین نمی رود؛ ولی حلاوت و زیباییش را از دست می دهد، مانند: تفخیم، ترقیق، غنّه و....

صفات عارضی را «مُحَسِّنَه»، «مُزَيِّنَه» و «مُحَلِّیه» نیز می گویند.

صفات اصلی جمعاً ۱۷ صفت اند، که ۱۰ صفت از آنها متضاد اند (پنج جفت صفت ضدّ یکدیگر) و ۷ صفت آن غیر متضاده اند که بعداً هریک به تفصیل بیان می شود.

صفات اصلی متضاده

صفتی است که دارای ضدّ خود می باشد، پنج صفت مقابل پنج صفت دیگر قرار دارد:

جهر ضدّ آن همس

الف- یا حرف به حرف دیگری تبدیل می شود، مانند: حرف «ص» و «ظ» اگر استعلاء و اطباق آنها رعایت نشود، به «س» و «ذ» مبدّل می شوند، و اگر صفت قلقله در حرف «د» رعایت نشود به «ت» تبدیل می شود.
ب- یا اینکه حرف به حالت خود باقی می ماند؛ اما در آن کمی و نقص پدید می آید، مانند اینکه در «همزه» صفت شدّت رعایت نشود و یا صفت غنّه در «م» و «ن» رعایت نشود؛ حرف به صورت ناقص در می آید.
ج- و یا اینکه آن حرف از عربیت و فصاحت خود بیرون آمده و به یک حرف ساختگی در می آید، مانند اینکه صفت قلقله از حرف «ب» یا «ج» گرفته شود، تبدیل به «پ» و «چ» می گردند؛ و یا صفت تفشّی از حرف «ش» گرفته شود، به یک حرف نا معلوم و ساختگی در می آید.

شدت ضدّ آن رخوت

استعلاء ضدّ آن استفال

اطباق ضدّ آن انفتاح

و اذلاق ضدّ آن اصمات است.

جمعاً به ده صفت می‌رسد، که در درس‌های بعدی هریک به تفصیل بیان خواهد شد.

مشق و تطبیق

شاگردان آیات زیر را تلاوت نموده، صفات اصلی و عارضی را شناسایی و به گونه عملی تطبیق نمایند.

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ (۳۸) ذَلِكَ
الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَثَابًا ﴿۳۹﴾ إِنَّا أَنْذَرْنَكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا
قَدَّمَ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ بَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿۴۰﴾

- ۱- صفت را در لغت و اصطلاح تعریف نمایید.
- ۲- صفت به چند قسم است؟ فقط نام بگیرید.
- ۳- صفت اصلی را تعریف و نام‌های دیگر آن را نیز نام بگیرید.
- ۴- صفت عارضی را تعریف و نام‌های دیگر آن را نیز نام بگیرید.
- ۵- صفات اصلی متضاده را تعریف و تعداد آن‌ها را نیز ذکر کنید.
- ۶- اهمیت رعایت کردن صفات اصلی حروف را بیان کنید.



شاگردان در مورد اهمیت بحث صفات حروف در علم تجوید و فواید شناخت آنها، مقاله را بنویسید که از شش سطر کم نباشد و در ساعت بعدی به خاطر ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.



جهر و همس

جهر

در لغت به معنای آشکار بودن و آواز بلند است.^(۱)

در اصطلاح تجوید عبارت است از آشکار و بلند ادا کردن حرف به گونه ای که هنگام تلفظ آن، جریان نفّس حبس و قطع شود.

حروفی که دارای این خصوصیت باشند، حروف «مجهوره» گفته می‌شوند، آنها ۱۹ حرف اند (ا-ب-ج-د-ذ-ر-ز-ض-ط-ظ-ع-غ-ق-ل-م-ن-و-ء-ی) به عبارت زیر جمع شده است: «عَظُمَ وَزَنُ قَارِئٍ غَضُّ ذِي طَلَبٍ جِدٌّ».^(۲)

کلمات زیر را که در آنها حروف مجهوره به کار برده شده است تلفظ کنید.

﴿قَالَ الْفَرُّانُ الْمَجِيدُ﴾، ﴿طَعَّمَ﴾، ﴿ضَرِيعٌ﴾، ﴿مَغْرَمًا﴾، ﴿ظَلَمَ﴾، ﴿أَزْوَاجُ﴾، ﴿وَإِذْ قَالَ﴾ و ﴿أَمْ أَبْرَمُوا﴾.

همس

ضدّ جهر و در لغت به معنای پنهان و صدای آهسته می‌باشد.^(۳)

در اصطلاح عبارت است از آهسته تلفظ کردن حرف به گونه ای که هنگام تلفظ آن، نفّس به آهستگی و پستی جریان پیدا کرده و بلا فاصله قطع نشود.

حروفی که دارای این خصوصیت باشند، حروف «مهموسه» گفته می‌شوند، آنها ۱۰ حرف اند (ت-ث-ح-خ-س-ش-ص-ف-ک-ه) و به عبارت زیر جمع شده اند: «سَكَتَ فَحْتُهُ شَخْصٌ».^(۴)

کلمات زیر را که در آنها حروف مهموسه به کار برده شده است تلفظ کنید.

۱- در قرآن کریم آمده است: {وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ} [الحجرات: ۲] یعنی در برابر پیامبر (ﷺ) بلند سخن نگوئید. طبعیتاً در وقت تلفظ حروف مجهوره تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آیند و حرف چنان به قوّت از مخرج خود بیرون می‌شود که به بلند شدن آواز و بند شدن نفّس می‌انجامد.

۲- ترجمه: قاریکه چشم از منکرات بپوشد، جستجوگر و پُر تلاش باشد، قدر و قیمت او در انتظار، سنگین جلوه می‌کند.

۳- در قرآن کریم آمده است: {وَوَخَّشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا} [طه: ۱۰۸] یعنی: «و همه صداها در برابر (هیبت و جلال) الله رحمن فروکش می‌کند، و جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی». طبعیتاً در وقت تلفظ حروف مهموسه تارهای صوتی مرتعش نمی‌شوند و حرف به ضعیفی و آهستگی از مخرج خود بیرون می‌شود طوری که نفّس به راحتی جریان داشته و آواز با پستی همراه می‌باشد.

۴- ترجمه: ساکت و آرام بود، پس شخصی او را تشویق کرد و بر انگیخت. و ترکیب مشهور آن «فحْتُهُ شَخْصٌ سَكَتَ» است که معنای آن در این صورت چنین است: پس او را شخص خاموش و کم سخن، تشویق کرد و به کاری واداشت.

﴿تَبَّتْ﴾، ﴿وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾، ﴿أَحْقَابًا﴾، ﴿مُخْتَلِفُونَ﴾، ﴿وَالسَّيِّحَتِ سَبْحًا﴾، ﴿أَشْتَاتًا﴾،
﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ و ﴿أَفْوَاجًا﴾.

توجه:

در تلفظ «ک» و «ت» دقت لازم به کار است و نباید چنان مبالغه در صفت همس صورت گیرد که در آخر این دو حرف، حرف «ه» اضافه شده چنین شود: «اَکْهَ اَتْهَ»؛ زیرا چنین حرف‌ها از خصوصیات زبان اردو بوده و در زبان عربی اصلاً وجود ندارد.

مشق و تطبیق

شاگردان آیات زیر را تلاوت نموده، دو صفت متضاد جهر و همس را در آنها تطبیق نمایند.
﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى﴾ (۳۷) ﴿وَأَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (۳۸) ﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ (۳۹) ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ
عَنِ الْهَوَى﴾ (۴۰) ﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ (۴۱) ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾ (۴۲) ﴿فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا﴾ (۴۳)
﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا﴾ (۴۴) ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا﴾ (۴۵) ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ (۴۶) ﴿

سوالات

۱- صفت جهر را تعریف نموده و بگویید حروفی که دارای این صفت باشد به کدام نام یاد می‌شود؟

۲- حروف مجهوره را ضمن جمله‌ی ذکر کنید.

۳- چهار کلمه‌ی را که در آن‌ها حروف مجهوره به کار برده شده باشد ذکر کنید.

۴- صفت همس را تعریف و حروف آن را ضمن جمله‌ی بیان کنید.

۵- چهار کلمه‌ی را که در آن‌ها حروف مهموسه به کار برده شده باشد ذکر کنید.

۶- در تلفظ «ک» و «ت» نباید چنان مبالغه در صفت همس کرد تا در آخر آن، حرف «ه» اضافه شده چنین شود: «اَکْهَ اَتْهَ»، در این مورد معلومات بیشتر ارایه کنید.

کارخانه‌گی

شاگردان دو آیتی را در کتابچه‌های شان بیرون نویس کنند که در آنها حروف مجهوره و مهموسه وجود داشته باشد و بعد از شناسایی، نشانی کرده در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.

شَدّت و رخوت

شدت

در لغت به معنای سختی و قوّت است.

در اصطلاح عبارت است از ادا کردن حرف با قوّت و شدّتی که منجر به حبس و انسداد کامل آواز در مخرج شود.

حروفی که این صفت را دارا باشند آنها را «شدیده» می‌نامند، و ۸ حرف است (ب-ت-ج-د-ط-ق-ک-ء) که در عبارت: «أَجِدُكَ قَطَبْت»^(۱) جمع شده است.

کلمات زیر را که در آنها حروف شدیده به کار برده شده است تلفظ کنید.

﴿تَبَّتْ﴾، ﴿أَجْرُمُوا﴾، ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ﴾، ﴿إِطْعَمُ﴾، ﴿إِقْتَرَبَ﴾ و ﴿أَكْبَرُ﴾.

رخوت

ضدّ شدّت و در لغت به معنای نرمی، روانی و سستی می‌باشد.

در اصطلاح عبارت است از ادا کردن حرف با نرمی و لطافت به گونه‌ی که هنگام تلفظ آن، آواز به راحتی جریان کامل در مخرج پیدا کند.

حروفی که این صفت را دارا باشند آنها را «رخوه» می‌نامند، و ۱۶ حرف اند (الف-ث-ح-خ-ذ-ز-س-ش-ص-ض-ظ-غ-ف-و-ه-ی).

کلمات زیر را که در آنها حروف رخوه به کار برده شده است تلفظ کنید.

﴿وَائْتِمُهُمَا﴾، ﴿أَحْقَابًا﴾، ﴿مُخْتَلِفُونَ﴾، ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا﴾، ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾، ﴿إِسْرَافًا﴾، ﴿رُشْدًا﴾، ﴿سَيِّضَلِي﴾، ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ و ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾.

صفت توسط (بین الشدّة و الرّخوة)

توسط

در لغت به معنای در میانه بودن است.

در اصطلاح عبارت است از ادا کردن حرف بین شدت و رخوت به گونه‌ی که هنگام تلفظ آن، آواز نه کاملاً قطع شود و نه کاملاً جریان پیدا کند، بلکه حالت بین را به خود بگیرد.

حروفی که این صفت را دارا باشند آنها را «حروف متوسطه و بیّنه» می‌نامند، و پنج حرف

۱- ترجمه: ترا می‌یابم که اندوخته‌ای (غمگینی). و به گونه‌ای دیگر نیز جمع شده است: «أَجِدُ قِطَّ بَكَت» یعنی می‌یابم زنی را بنام قط که گریه می‌کرد و بعضی قط را به گریه معنی کرده اند.

است که در عبارت «لِنْ عُمَر»^(۱) جمع شده است.
 کلمات زیر را که در آنها حروف متوسطه به کار برده شده است تلفظ کنید.
 ﴿أَرْبَابًا﴾، ﴿أَعْلَمُ﴾، ﴿أَلْهَمَكُمْ التَّكَاثُرُ﴾ و ﴿أَنَعَمْتَ﴾.

مشق و تطبیق

شاگردان آیات زیر را تلاوت نموده، سه صفت متضاد شدت، رخوت و توسط را در محل هر یک تطبیق نمایند.

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزَكَّى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (۴) أَمَّا مَنْ اسْتَعْنى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكَّى (۷) وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَهُوَ يَخْشَى (۹) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰) كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (۱۱) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۱۲) فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ (۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (۱۴) بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)﴾

سوالات

- ۱- صفت شدت را تعریف نمایید.
- ۲- در عبارت «أَجِدُكَ قَطْبَتَ» کدام حروف جمع شده است؟ معلومات دهید.
- ۳- صفت رخوت را تعریف و حروف آن را نام بگیرید.
- ۴- در کلمات زیر حروف «رخوه» را نشان دهید. ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾، ﴿أَوْتَادًا﴾ و ﴿إِيمَانًا﴾.
- ۵- مراد از صفت «توسط» چه می‌باشد؟ معلومات دهید.
- ۶- حروف «توسط» را در سوره زیر نشان دهید.

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)﴾

کارخانه گسی

شاگردان سه آیتی را در کتابچه‌های شان بیرون نویس کنند که در آنها حروف شدیده، رخوه و متوسطه به کار برده شده باشد و بعد از شناسایی، آن‌ها را حلقه کرده در ساعت بعدی به خاطر ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.

۱- ترجمه: نرمی کن عمر! قابل یادآوری است که بعضی از علمای تجوید، دو حرف «و-ی» را به خاطر اینکه تمام صفات حروف متوسطه در این دو حرف وجود دارد، از جمله حروف متوسطه می‌دانند؛ اما قول مشهور همان است که در متن ذکر شد.

استعلاء و استفال

استعلاء

از کلمه «عَلَا، يَعْلُو» گرفته شده، در لغت به معنای طلب بلندی و ارتفاع می‌باشد.

در اصطلاح عبارت است از مایل کردن بیخ (ریشه و بُن) زبان به طرف بالا- در وقت ادا حرف- تا حرف درشت و پُر حجم تلفظ شود.^(۱)

حروفی که این صفت را دارا باشند آنها را «مستعلیه» می‌نامند، و ۷ حرف اند (خ- ص- ض- ط- ظ- غ- ق) که در عبارت: «خُصَّ ضَغْطُ قِطْ» گرد آمده است.^(۲)

کلمات زیر را که در آنها حروف مستعلیه به کار برده شده است تکرار کنید.

﴿خَاوِيَةٌ﴾، ﴿بَصَارِهِمْ﴾، ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾، ﴿لِلطَّائِفِينَ﴾، ﴿وَذَرُّوا ظَاهِرَ الْأَثَمِ وَبَاطِنَهُ﴾، ﴿وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ و ﴿قَالُوا﴾.

۱- به سبب استعلاء در حرف، صفت تفخیم به وجود می‌آید؛ اما استعلاء مانند تفخیم نیست؛ بلکه استعلاء موجب تفخیم است، و به خاطر اینکه هنگام ادای این حروف، فضای دهن مملوء از آواز می‌شود و با فخامت و درشتی تلفظ می‌شوند، گاهی این حروف را «مُفَخِّمَه» نیز می‌نامند.

۲- عبارت «خص ضغط قط» صرفاً به منظور تسهیل در حفظ ساخته شده است، کدام معنای معقولی ندارد. بعضی «خص» را به معنای کلبه و «ضغط» را به معنای تنگ و «قط» را به معنای اقامت در گرما گرفته اند. یعنی در کلبه تنگ هنگام گرما مقیم باش؛ اما خالی از تکلف نیست.

استفـال

ضدّ استعلاء است، از کلمه «سَفَلَ و سُفلى» گرفته شده در لغت به معنای پایین آمدن است. در اصطلاح عبارت است از مایل کردن بیخ زبان از کام بالا به فضای دهن- در وقت ادا حرف- تا حرف باریک و کم حجم تلفظ شود، یعنی کاملاً بر عکس استعلاء.

حروفی که این صفت را دارا باشند آنها را «مستفله» می‌نامند، غیر از حروف مستعلیه، بقیه ۲۲ حرف دیگر (الف-ب-ت-ث-ج-ح-د-ذ-ر-ز-س-ش-ع-ف-ک-ل-م-ن-و-ه-ء-ی) همه «مستفله» می‌باشد.

کلمات زیر را که در آنها حروف مستفله به کار برده شده است تکرار کنید.

﴿إِذَا جَاءَ﴾، ﴿ذَاتَ لَهَبٍ﴾، ﴿إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾، ﴿وَالنَّازِعَاتِ﴾، ﴿وَالسَّابِحَاتِ﴾،
﴿وَاجِفَةً﴾، ﴿مِهَادًا﴾، ﴿أَوْتَادًا﴾، ﴿أَزْوَاجًا﴾، ﴿سُبَاتًا﴾، ﴿لِبَاسًا﴾، ﴿مَعَاشًا﴾،
﴿أَلْفَافًا﴾، ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، ﴿مَآبًا﴾،
﴿كَذَّابًا﴾ و ﴿مَفَازًا﴾.

تبصره

دو حرف «را» و «لام» گرچه از جمله حروف مستفله اند؛ اما گاهی به تفخیم خوانده می‌شوند، که تفصیل آن در بحث احکام «را» و «لام» خواهد آمد.

شاگردان آیات زیر را تلاوت نموده، دو صفت استعلاء و استفال را در آنها تطبیق نمایند.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُفِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنُفِ (۱۶) وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ (۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹) ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰) مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱) وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲) وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ (۲۳) وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (۲۴) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۲۵) فَأَيُنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)﴾

سوالات

- ۱- استعلاء را در لغت و اصطلاح تعریف نمایید.
- ۲- حروف استعلاء را نام گرفته و ضمن جمله یی بیان کنید.
- ۳- چهار کلمه را ذکر کنید که در آنها حروف مستعلیه وجود داشته باشد.
- ۴- مراد از صفت استفال چیست؟ واضح سازید.
- ۵- حروف «مستفله» را نام بگیرید.
- ۶- شش کلمه را ذکر کنید که در آنها حروف مستفله به کار برده شده باشد.

شاگردان از آیت‌های ذیل کلماتی را که در آنها صفت استعلاء و استفال باشد بعد از شناسایی، در کتابچه‌های شان بیرون نویس کرده در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، در صنف بیاورند.

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (۱۰) كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (۱۲) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳) وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴) يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۵) وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ (۱۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۷) ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۸) يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)﴾



اطباق و انفتاح

اطباق

در لغت به معنای روی هم قرار دادن، چسپانیدن و پوشانیدن می باشد.
در اصطلاح عبارت است از منطبق کردن (روی هم قرار دادن) قسمت بیشتر سطح زبان بر قسمت مقابل آن از سقف دهن - در وقت ادای حرف - تا حرف درشت، پُر حجم و به تفخیم تلفظ شود.
حروفی که این صفت را دارا باشند آنها را «مطبقه» نامیده و چهار حرف (ص - ض - ط - ظ) اند که در عبارت «صض طظ» جمع شده است.^(۱)

کلمات زیر را که در آنها حروف مطبقه به کار برده شده است تکرار کنید.
﴿أَبْصَارِهِمْ﴾، ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾، ﴿خِطَابًا﴾، ﴿وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ﴾، ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى﴾، ﴿أَضَاءَتْ﴾، ﴿ظَالِمُونَ﴾، ﴿غَيْرُ مُضَارٍّ﴾ و ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّلَاحَةُ﴾.

تبصره:

در استعلاء مطلق تفخیم و در اطباق، حدّ اعلای تفخیم وجود دارد؛ لذا در سه حرف «خ - غ - ق» که فقط استعلاء می باشد و فاقد اطباق هستند، تفخیم کمتر صورت می گیرد؛ اما در چهار حرف «ص - ض - ط - ظ» که هم استعلاء هست و هم اطباق، تفخیم بیشتر و اعظمی به کار است.

انفتاح

ضدّ اطباق، در لغت به معنای باز شدن و فاصله گرفتن است.
و در اصطلاح عبارت است از فاصله گرفتن و عدم انطباق سطح زبان از سقف دهن در وقت ادای کردن حرف.
حروفی که این صفت را دارا باشند آنها را «منفتحه» گویند، غیر از چهار حرف مطبقه بقیه ۲۵ حرف دیگر همه منفتحه اند.

کلمات زیر را که در آنها حروف منفتحه به کار برده شده است تکرار کنید.
﴿يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَفَرَةِ﴾، ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾، ﴿فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى﴾، ﴿إِنَّ فِي

۱- عبارت «صض طظ» صرفاً به منظور تسهیل در حفظ ساخته شده است، کدام معنای معقولی ندارد.

ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لِّمَن يَخْشَى، ﴿أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا﴾، ﴿إِذَا جَاءَ﴾، ﴿ذَاتَ لَهَبٍ﴾، ﴿إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾، ﴿وَالنَّازِعَاتِ﴾، ﴿وَالسَّابِحَاتِ﴾، ﴿وَاجِفَةً﴾، ﴿مِهَادًا﴾، ﴿أَوْتَادًا﴾، ﴿أَزْوَاجًا﴾، ﴿سُبَّاتًا﴾، ﴿لِبَاسًا﴾، ﴿مَعَاشًا﴾، ﴿أَلْفَافًا﴾، ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، ﴿مَا بَا﴾، ﴿كَذَابًا﴾ و ﴿مَفَازًا﴾.

مشق و تطبیق

شاگردان آیات زیر را مشق نموده، دو صفت اطباق و انفتاح را در محل هر یک عملاً تطبیق نمایند.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْحُنُوسِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (۱۶) وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ (۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹) ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰) مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱) وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲) وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ (۲۳) وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (۲۴) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۲۵) فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)﴾

سوالات

- ۱- صفت اطباق را در لغت معنی و در اصطلاح تعریف نمایید.
- ۲- حروفی که دارای صفت اطباق باشد به کدام نام یاد می شود؟ ضمن جمله نشان دهید.
- ۳- حروف «مطبقه» را ضمن مثال ذکر کنید.
- ۴- بین صفت استعلاء و اطباق چه مناسبت و ربطی وجود دارد؟ معلومات دهید.
- ۵- صفت انفتاح را تعریف نمایید.
- ۶- حروف منفتحه را ضمن مثال ذکر کنید.

کارخانه گوی

شاگردان چهار کلمه را که در آنها حروف «مطبقه» و شش کلمه را که در آنها حروف «منفتحه» به کار برده شده باشد، در کتابچه های شان بیرون نویس کرده در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، در صنف بیاورند.

اذلاق و اصمات

اذلاق

از کلمه «ذَلَقَ» گرفته شده، در لغت به معنای حدّت و تیزی می‌باشد.

در اصطلاح عبارت است از تلفظ کردن حرف با سرعت و روان.

یعنی بانوک زبان و کناره لب‌ها به آسانی و سهولت حروف مذلقه را ادا کردن «اذلاق» گفته می‌شود.

حروفی که این صفت را دارا باشند آنها را «مذلقه» نامیده و شش حرف (ب-ر-ل-م-ن-ف) اند، که در عبارت «فَرَمِنْ لُبٍّ» جمع شده است.^(۱)

سه حرف «ف ب م» از حروف شفوویه اند که از کناره لب‌ها ادا می‌شوند و سه حرف دیگر «ل-ن-ر» از نوک زبان ادا می‌شوند.

کلمات زیر را که در آنها حروف «مذلقه» به کار برده شده است تکرار کنید.

﴿فِرَارًا﴾، ﴿مِنْ رَبِّهِمْ﴾، ﴿لِزَامًا﴾، ﴿فَتْرَى﴾، ﴿مَا وَلَاهُمْ﴾ و ﴿أَنْعَمْتَ﴾.

اصمات

ضدّ اذلاق است، در لغت به معنای خاموش کردن و باز آمدن از کلام است.

در اصطلاح عبارت است از سنگین و سخت ادا کردن حرف.

یعنی این حروف در تلفظ با ثقل و سنگینی همراه اند؛ لذا نمی‌توان آنها را به آسانی و سرعت ادا کرد.^(۲)

حروفی که این صفت را دارا باشند آنها را «مصمته» نامیده، غیر از شش حرف مذلقه، بقیه ۲۲ حرف

۱- ترجمه: فرار کرد از عقل، و اگر عبارت فوق چنین اعراب داده شود: «فَرَمِنْ لُبٍّ»، پس معنایش چنین خواهد بود: گریخت آنکه پاسخ داد.

۲- چون زبان عربی همیشه از ثقل و سنگینی گریز می‌نماید؛ لذا در زبان عربی کلمه جامد رباعی و یا خماسی که تمام حروف آن مصمته باشد یافت نمی‌شود؛ بلکه حتماً باید حد اقل یکی از حروف اذلاق در آن باشد تا از سنگینی آن بکاهد؛ پس اگر کلمه یی رباعی یا خماسی در زبان عربی بیابیم که تمام حروف آن مصمته اند، آن کلمه غیر عربی بوده که از زبان بیگانه وارد و مُعَرَّب شده است. مانند: عَسْجَدَ (جوهر و طلا) یا عَسْطُوس (نام گیاه).

دیگر همه مصمته می باشد.

کلمات زیر را که در آنها حروف «مصمته» به کار برده شده است تکرار کنید.

﴿خَاشِعَةً﴾، ﴿وَلَا تَقْتُلُوا﴾، ﴿إِذَا جَاءَ﴾، ﴿شِدَادًا﴾، ﴿نَجَاجًا﴾، ﴿غَسَاقًا﴾، ﴿وَكَأْسَادِهَا﴾،
 ﴿عَطَاءً﴾، ﴿اتَّخَذَ﴾، ﴿أَوْ تَادَا﴾، ﴿أَزْوَاجًا﴾، ﴿تَزَكَّى﴾، ﴿يَسْعَى﴾، ﴿ضُحَاهَا﴾،
 ﴿السَّاعَةَ﴾، ﴿عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ و ﴿تَصَدَّى﴾

جدول صفات متضاده

جدول صفات متضاده		
۱- جهر	ضد آن	۲- همس
۳- شدت	ضد آن	۴- رخوه
۵- استعلاء	ضد آن	۶- استفال
۷- إطباق	ضد آن	۸- انفتاح
۹- إصمات	ضد آن	۱۰- إذلاق

جدول حروفی که دارای صفات اصلی متضاده اند.

شماره	صفت	تعداد	حروف
۱	جهر	نوزده حرف	عَظُمَ وَزَنُ قَارِئِ غَضُّ ذِي طَلَبٍ جِدُّ
۲	همس	ده حرف	سَكَتٌ فَحَنَّهُ شَخْصٌ
۳	شدت	هشت حرف	أَجِدُكَ قَطَبَتْ
	توسط	پنج حرف	لِنْ عُمَرُ
۴	رخوت	شانزده حرف باقیمانده	
۵	استعلاء	هفت حرف	خُصَّ صَغُطٍ قِطْ
۶	استفال	بیست و دو حرف باقیمانده	
۷	اطباق	چهار حرف	صَضُ طَظْ
۸	انفتاح	بیست و پنج حرف باقیمانده	
۹	اذلاق	شش حرف	فَرَمِنْ لُبِّ
۱۰	اصمات	بیست و سه حرف باقیمانده	

باید دانست که صفات متضاده همه حروف را در بر می گیرد به این معنی که هر حرف باید پنج صفت از صفات مذکور را داشته باشد؛ و هیچ حرفی از این قاعده مستثنی نمی باشد.

مثلاً: حرف «ب» دارای صفات جهر، شدت، استفال، انفتاح و اذلاق است.

حرف «خ» دارای صفات همس، رخوت، استعلاء، انفتاح و اصمات است.

حرف «ظ» دارای صفات جهر، رخوت، استعلاء، اطباق و اصمات است.

شاگردان آیات زیر را مشق نموده، صفات اذلاق و اصمات را در محل هر یک تطبیق نمایند.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲) عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴) يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵) خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶) وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹) وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ (۳۰) وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱) وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (۳۲) وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ (۳۳) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴)﴾

سوالات

- ۱- حروف «فَرَمِنْ لُبُّ» دارای کدام صفت است؟ فقط نام بگیرد.
- ۲- مطلب از صفت اصمات چه می باشد؟ واضح سازید.
- ۳- حرف «ظ» دارای کدام صفات می باشد؟ نام بگیرد.
- ۴- حرف «ق» دارای کدام صفات می باشد؟ نام بگیرد.
- ۵- حرف «ض» دارای کدام صفات می باشد؟ نام بگیرد.
- ۶- صفات متضاد را فقط نام بگیرد.

کارخانه گی

شاگردان از آیات زیر، کلماتی را که در آنها صفت اذلاق و اصمات وجود داشته باشد در کتابچه های نوشته کرده، در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.

﴿فَلَا أُفْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶) وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ (۱۷) وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸) لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ (۱۹) فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰) وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ (۲۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ (۲۲) وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ (۲۳) فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۴) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)﴾

صفات اصلی غیر متضاده (۱)

صفات اصلی غیر متضاده صفاتی است که فاقد ضدّ خود بوده و فقط بعضی از حروف را شامل می‌شود.

این صفات هفت است (صغیر، قلقله، لین، انحراف، تکریر، تفشّی و استطالت)، که در زیر به تفصیل بیان می‌شود.^(۱)

صغیر

در لغت به معنای سوت و آواز شبیه صدای پرنده است.

و در اصطلاح عبارت است از آواز سوت ماندنی که - علاوه بر صدای اصلی حرف - از میان دو لب به هنگام تلفظ حرف به گوش می‌رسد.^(۲)

حروفی که این صفت را دارا باشد آنها را «حروف صغیر» نامیده و سه حرف می‌باشد: ص - س - ز کلمات زیر را که در آنها حروف صغیر بیشتر به کار برده شده است تکرار کنید.

﴿الصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ﴾، ﴿الصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ﴾، ﴿الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ﴾، ﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾، ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ و ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو نِقَامٍ﴾.

۱- سوال: ده صفت اول، هر کدام برای خود ضدّی داشت؛ اما در این هفت صفت اخیر چرا نمی‌توان ضدّی در نظر گرفت؛ مثلاً در حرف «ض» صفت استطالت وجود دارد، پس در ۲۸ حرف باقی باید ضدّ آن یعنی عدم استطالت باشد، آنگاه فرق متضاده و غیر متضاده در چیست؟ که ده صفت اول را متضاده و هفت صفت اخیر را غیر متضاده نامیده‌اند؟
جواب: در صفات متضاده، ضدّ هر صفت در واقع و نفس الامر وجود داشته و از خود نامی دارد، مثلاً صفت شدّت که ضدّ آن در خارج به نام رخوت وجود داشته و کلیه حروف را شامل می‌شود، به این معنی که هیچ حرفی از این دو صفت خالی نمی‌باشد و وجود یک صفت از این دو صفت در حرفی مستلزم عدم وجود ضدّ آن صفت در آن حرف می‌باشد، مثلاً حرف «ک» شدید است؛ پس وجود صفت شدّت در «ک» مستلزم عدم وجود رخوت در «ک» است، اما در صفات غیر متضاده چنین نیست، بدین معنی که در خارج چیزی (صفتی) به نام ضدّ اینها اصلاً وجود ندارد چه برسد که به نامی مسمّی شود، مثلاً در «ش» صفت تفشّی است اما در ۲۸ حرف دیگر چیزی به نام عدم تفشّی وجود ندارد؛ لذا آن را اعتبار نکردند؛ پس خلاصه اینکه فرق متضاده و غیر متضاده در این است که در متضاده برای هر دو ضدّ صفتی به نام‌های علیحده وجود دارد، اما در مقابل غیر متضاده اصلاً در خارج ضدّی وجود ندارد تا اعتبار شود و به آن مسمّی گردد.

۲- در حرف «ص» شبیه صدای غاز، در حرف «س» شبیه صدای ملخ و در حرف «ز» شبیه صدای زنبور است، باید گفت که صفت صغیر در «ص» به علت اجتماع استعلاء و اطباق در آن قویتر بوده، در درجه دوم «س» به علت همس، و در درجه سوم «ز» به علت جهر قرار دارد، اما به هر حال قاری در هنگام تلفظ حروف صغیر مانند دیگر صفات، باید اعتدال و دوری از افراط و تفریط را مراعات نماید.

قلقله

در لغت به معنای تحرّک و جنبش است.

در اصطلاح عبارت است از لرزش و جنبش حرف در مخرجش به هنگام تلفظ آن.^(۱)
حروفی که این صفت را دارا باشد آنها را «حروف قلقله و مُقَلَّل» نامیده و پنج حرف می باشد که در عبارت «قُطْبُ جَد» جمع شده است.^(۲)

اقسام قلقله

قلقله از لحاظ جنبش صوت در مخرج حرف دارای اقسام زیر می باشد:

الف - صُغری

وقتی که حرف قلقله در اول یا در وسط کلمه قرار بگیرد، مانند: ﴿قَالُوا﴾، ﴿رُزِقْنَا﴾.

ب - وُسْطی

وقتی که حرف قلقله ساکن و در آخر کلمه قرار بگیرد و یا در وسط کلمه قرار بگیرد و مشدد غیر موقوف باشد.

مانند: ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾، ﴿وَلَمْ يُولَدْ﴾، ﴿لِلطَّغِينِ﴾، ﴿تَبَّتْ﴾، ﴿الْحَجُّ﴾ و ﴿الْحَقُّ﴾.

ج - کُبْری

وقتی که حرف قلقله در آخر کلمه قرار بگیرد و مشدد موقوف باشد.

مانند: ﴿وَتَبَّ﴾، ﴿بِالْحَقِّ﴾ و ﴿فَلَا رَفْثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾.^(۳)

۱- چونکه صفت قلقله از اجتماع دو صفت جهر و شدت به وجود می آید، و این صفت در حروف متحرک بشکل خفیف آن وجود داشته و برای مبتدی درک آن مشکل است؛ لذا بعض علماء در تعریف قلقله قید سکون را اضافه کرده چنین تعریف نموده اند: قلقله عبارت است از لرزش و جنبش حرف در مخرجش به هنگام تلفظ آن حرف در حالت سکون.

۲- ترجمه: محور عظمت و بزرگی یا بخت بلند (قطب = میله وسط آسیاب که سنگ به دور آن می چرخد) و (جد = عظمت شانس و بلندی بخت).

۳- بعض علماء درجات قلقله را چنین بیان کرده اند: اعلی: در حرف «ط»، اوسط: در حرف «ج»، ادنی: در حروف «ب د ق».

لین

در لغت به معنای نرمی و ملایمت است.

در اصطلاح عبارت است از بر آوردن حرف از مخرجش با نرمی طوری که قابلیت کشش را داشته باشد.

حروفی که این صفت را دارا باشد آنها را «حروف لین» نامیده و دو حرف می باشد: «و-ی» ساکن ماقبل ایشان مفتوح.

مانند: ﴿الصَّيْفِ﴾ و ﴿خَوْفٍ﴾^(۱)

کلمات زیر را که در آنها حروف لین بیشتر به کار برده شده است تکرار کنید.

﴿وَاللَّيْلِ﴾، ﴿عَلَيْنَا﴾، ﴿وَلَسَوْفَ﴾، ﴿أَوْ أَمَرَ﴾ و ﴿فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ﴾.

مشق و تطبیق

شاگردان سوره زیر را مشق نموده، صفات صغیر، قلقله و لین را در محل آن تطبیق نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾ ۱ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ﴾ ۲ ﴿النَّجْمُ الثَّاقِبُ﴾ ۳ ﴿إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾ ۴ ﴿فَلْيَنْظُرِ

الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ ۵ ﴿خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ﴾ ۶ ﴿يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾ ۷ ﴿إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾ ۸

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ ۹ ﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾ ۱۰ ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾ ۱۱ ﴿وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾ ۱۲ ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ

فَصْلٍ﴾ ۱۳ ﴿وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ ۱۴ ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ ۱۵ ﴿وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾ ۱۶ ﴿فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا﴾ ۱۷ ﴿

۱- قابل یادآوری است که صفت لین، صفت دائمی واو و یا است، اما در وقت ساکن بودن این دو حرف و مفتوح بودن ماقبل آنها، به علت باز بودن دهان در فتحه ماقبل، و سپس جمع شدن آن در (و-ی) ساکن، حالت نرمی و لین این حروف بروز بیشتری پیدا می کند؛ لذا در کتب تجوید همین حالت خاص به لین مسمی شده است.

- ۱- صفات غیر متضاده کدام صفات را گویند؟ واضح سازید.
- ۲- صفیر را در لغت و اصطلاح تعریف نمایید.
- ۳- حروف صفیر را در ضمن مثال ذکر کنید.
- ۴- قلقله را تعریف و حروف آن را نام بگیرید.
- ۵- اقسام قلقله را نام گرفته و در ضمن مثال آن‌ها را بیان کنید.
- ۶- لین را تعریف نمایید.
- ۷- در کلمات «وَاللَّيْلِ»، «خَوْفٍ» و «يَوْمٍ» کدام صفت قابل تطبیق می‌باشد؟ معلومات دهید.



شاگردان از آیات زیر، حروفی را که در آنها صفت صفیر، قلقله و لین وجود داشته باشد در کتابچه‌های نوشته کرده، در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ يَبْدِئُ وَيَعِيدُ (۱۳) وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ (۱۴) ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵) فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ (۱۶) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنٌ وَثَمُودَ (۱۸) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ (۱۹) وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (۲۱) فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲) ﴿

صفات اصلی غیر متضاده (۲)

انحراف

در لغت به معنای میل و گرایش است.

در اصطلاح عبارت است از میلان و گرایش حرف از مخرجش به سوی مخرج دیگر. حروفی که این صفت را دارا باشد به آنها «حروف مُنْحَرِفَه» می‌گویند و آنها دو حرف «ل» و «ر» هستند، که حرف «ل» از مخرج خود به طرف کناره زبان (به سوی مخرج ضاد) و حرف «ر» از مخرج خود به سمت پشت زبان (کمی به سوی مخرج لام و گاهی به سوی مخرج یا) میلان و گرایش می‌کند.

مانند:

﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعِدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ﴾^(۱)

تکریر

در لغت به معنای تکرار و چیزی را یک بار پس از بار دیگری انجام دادن است. در اصطلاح عبارت است از قابلیت تکرار سریع حرف به صورت پی در پی در مخرجش. این صفت فقط در حرف «ر» یافت می‌شود.

مانند:

﴿مِنْ رَبِّهِمْ﴾، ﴿أَنْذَرْتَهُمْ﴾ و ﴿مَرَضًا﴾.

مراد از تکریر در حرف «ر» این است که این حرف قابلیت پذیرش تکرار را دارد؛ اما نباید آن را به صورت پیاپی تکرار کرد؛ بلکه از آن اجتناب کرد، گرچه آن حرف مشدّد هم باشد؛ زیرا حرف مشدّد به منزله یک حرف است، نه دو حرف.^(۲)

۱- ص: ۶۲

۲- این صفت یگانه صفتی است که مقصود از ذکر آن، احتراز و خود داری از انجام آن است! به ویژه هنگامی که «را» ساکن یا

کلمات زیر را که در آنها حرف تکریر «ر» بیشتر به کار برده شده است تکرار کنید.

﴿ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ﴾، ﴿مَغْفِرَةً وَأَجْرًا كَبِيرًا﴾، ﴿ذُومِرَةً﴾، ﴿فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ﴾.

تفشی

در لغت به معنای فاش، انتشار و پخش شدن است.

در اصطلاح عبارت است از انتشار و گسترش هوا در فضای دهن هنگام تلفظ حرف.

این صفت فقط در حرف «ش» یافت می شود.^(۱)

مانند:

﴿وَالشَّمْسِ﴾، ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾، ﴿وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾، ﴿لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى﴾ و
﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾.

استطالت

در لغت به معنای امتداد و طلب طولانی شدن است.

در اصطلاح عبارت است از امتداد و جریان صوت از کناره ابتدای زبان تا انتهای آن.

یعنی همان مقدار که مخرج حرف طولانی است، صدای آن نیز به تبع آن طولانی می شود.

این صفت فقط در حرف «ض» یافت می شود، که هنگام تلفظ آن، صوت از ابتدای مخرج (شروع

حافة اللسان) تا آخر آن امتداد پیدا می کند.^(۲)

مشدد باشد؛ بلکه منظور از تکریر، شباهت با تکریر است؛ زیرا در حقیقت هنگام ادای این حرف نوک زبان حالت ارتعاش (لرزش) بسیار سریع را به خود می گیرد.

۱- این سخن مبنی بر قول راجح است که تفشی خاصه حرف «ش» است، گرچه بعضی قایل به وجود صفت تفشی در حروف «ث» و «س» نیز اند. مراد از تفشی این است که هنگام تلفظ حرف «ش» فشار هوا در پیشروی دندانها نباید متمرکز شود، چرا که حرف شین، بوی «س» را به خود می گیرد، بلکه هوا و صدای آن حرف باید در فضای دهن و سطح زبان پخش و پاشیده شود.

۲- باید توجه نمود که حرف «ض» مشکل ترین حرف زبان عربی از لحاظ ادا و تلفظ است! کمتر حرفی مانند «ض» در اقوام مختلف عرب متنوع تلفظ شده و می شود. برخی آن را مانند «ظ»، برخی به صورت «دال مفخم» و بخش دیگر شبیه «ط» ادا می کنند، اما تلفظ صحیح و اصیل آن را باید در نطق کلی اهل حجاز - مهبط وحی - جستجو کرد و نزد استاد ماهر و مشاق زانو زد.

مانند:

﴿أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾، ﴿وَلَا الصَّالِينَ﴾، ﴿يَعِضُّ الظَّالِمُ﴾، ﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ﴾، ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ و ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾.

جدول حروفی که دارای صفات اصلی غیر متضاده اند.

شماره	صفت	تعداد	حروف
۱	صغیر	سه حرف	ص - س - ز
۲	قلقله	پنج حرف	قُطْبُ جَدٍ
۳	لین	دو حرف	واو ساکن ماقبل مفتوح، یا ساکن ماقبل مفتوح
۴	انحراف	دو حرف	ل - ر
۵	تکریر	یک حرف	ر
۶	تفشّی	یک حرف	ش
۷	استطالت	یک حرف	ض

مشق و تطبیق

شاگردان آیات زیر را مشق نموده صفات انحراف، تکریر، تفشّی و استطالت را در محل آن تطبیق نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ (۱۷) ﴿وَالِى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ﴾ (۱۸) ﴿وَالِى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾ (۱۹) ﴿وَالِى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾ (۲۰) ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾

﴿٢١﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ

الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾ ﴿



۱- انحراف را در لغت معنی و در اصطلاح تعریف نمایید.

۲- در دو حرف «ل» و «ر» انحراف (گرایش از مخرجی به سوی مخرج دیگر) چطور صورت می گیرد؟ واضح سازید.

۳- مراد از تکریر در حرف «را» چه می باشد؟ شرح دهید.

۴- در حرف «ش» کدام صفت وجود دارد؟ نام گرفته، با مثال واضح سازید.

۵- در حرف «ض» کدام صفت وجود دارد؟ نام گرفته، با مثال واضح سازید.

۶- در آیت های زیر حروف «منحرفه»، حرف «تکریر»، حرف «تفشی» و حرف «استطالت» را نشان دهید.

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ و ﴿وَالشَّفْعَ وَالْوَتْرَ﴾



شاگردان آیات زیر را در کتابچه های شان نوشته کرده حروفی را که در آنها صفت های انحراف، تکریر، تفشی و استطالت وجود دارد حلقه کرده، در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.

﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿٢٠﴾﴾ ﴿يَتَأَيَّنُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَُّرْضِيَةً ﴿٢٨﴾﴾

ادغام و اقسام آن

تعریف ادغام

ادغام در لغت به معنای ادخال و در آوردن است.

در اصطلاح عبارت است از داخل کردن حرف ساکن در حرف متحرک، به طوری که اثری از آن باقی نماند و به صورت یک حرف متحرک مشدد ادا شود. حرف اول را «مُدغم» و حرف دوم را «مدغم فیه» گویند.

اقسام ادغام

ادغام به سه قسم است:

۱- متماثلین ۲- متجانسین ۳- متقاربین

ادغام متماثلین

ادغام دو حرف هم مثل است که در مخرج و صفات کاملاً مشترک باشند. این ادغام به دو قسم می‌باشد:

الف: مثلین صغیر ب: مثلین کبیر.

الف - ادغام مثلین صغیر

آنست که حرف مدغم ساکن و مدغم فیه متحرک باشد.

مانند: ﴿وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ﴾.

این ادغام بنزد همه قراء واجب است مشروط به اینکه:

۱- حرف اول (مدغم) حرف مد نباشد.

مانند: ﴿قَالُوا وَهُمْ﴾.

۲- حرف مدغم هاء سکتہ نباشد.

مانند: ﴿مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَّ — هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ﴾، که در وصل هم مانند وقف با اظهار خوانده می‌شود.

ب - ادغام مثلین کبیر

آنست که مدغم و مدغم فیه هر دو متحرک باشند؛ سپس حرف اول را ساکن کرده در دوم ادغام کنند (به سبب همین کار که ادغام در دو مرحله انجام می‌شود آن را ادغام کبیر گویند).

مانند: ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾، که در اصل "ضالّین" بوده است.

﴿تَأْمُرُونِي﴾، که در اصل "تأمرُونی" بوده است.

﴿مَا مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ﴾، که در اصل "مکّنی" بوده است.

﴿دَابَّةً﴾ که در اصل "دَابّة" بوده است.

﴿أَتُحْجِجُونِي﴾، که در اصل "أُتَحَاجِجُونی" بوده است.^(۱)

مشق و تطبیق

شاگردان سوره زیر را مشق نموده، ادغام مثلین صغیر و کبیر را شناسایی و احکام آن را تطبیق نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ۝۱﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ۝۲ ﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ۝۳﴾ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ۝۴ ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَانْتَهَى ۝۵﴾
 وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ۝۶ ﴿فَسَنَسِيرُهُ لِلْیَسْرَى ۝۷﴾ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ۝۸ ﴿وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ۝۹﴾ فسنسیره للعسری ۝۱۰
 وَمَا يَنْفَعِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ۝۱۱ ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى ۝۱۲﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى ۝۱۳ ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ۝۱۴﴾

سوالات

- ۱- ادغام را تعریف نمایید.
- ۲- انواع ادغام را نام بگیرید.
- ۳- ادغام متمثلین چه نوع ادغام را گویند؟ واضح سازید.
- ۴- شرایط ادغام مثلین صغیر را با مثال آن ذکر کنید.
- ۵- ادغام مثلین کبیر را تعریف و وجه تسمیه آن را نیز ذکر کنید.
- ۶- نوعیت ادغام کلمات زیر را مشخص نمایید.

﴿دَابَّةً﴾، ﴿أَتُحْجِجُونِي﴾، ﴿وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ﴾، ﴿وَاللَّيْلِ﴾ و ﴿كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشْوَافِهِ﴾.

کارخانه گسی

شاگردان چهار مثال غیر از مثال‌های ذکر شده در درس - را که در آنها ادغام مثلین صغیر و کبیر صورت گرفته باشد، در کتابچه‌های شان بیرون نویس کرده در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، در صنف بیاورند.

۱- تمامی این روایات (بنا بر روایت حفص «رح») در قرآن کریم مشدد ذکر شده است؛ لذا از طرف خود بر آنها چیزی را اضافه کردن درست نیست، مثلاً در «قَالَ لَهُمْ»، درست نیست که چنین بخواند: «قَالَهُمْ».

ادغام متجانسین

ادغام دو حرف متحد در مخرج و مختلف در صفات است.

موارد ادغام متجانسین

- ادغام متجانسین به شرط سکون حرف اول، در موارد زیر انجام می‌شود:
- ﴿ارْكَبْ مَعَنَا﴾، که «ارْ كَمَعَنَا» خوانده می‌شود.
 - ﴿فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا﴾، که «أَثْقَلَدَّعَا اللَّه» خوانده می‌شود.
 - ﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا﴾، که «هَمَّطَائِفَتَان» خوانده می‌شود.
 - ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾، که «قَتَبَيْن» خوانده می‌شود.
 - ﴿لَيْنُ بَسَطْتَ إِلَى يَدِكَ﴾، که «بَسَتْ» خوانده می‌شود.
 - ﴿يَلْهَثْ ذَلِكَ﴾، که در صورت وصل «يلَهْذَلِك» خوانده می‌شود.
 - ﴿إِذْ ظَلَمْتُمْ﴾، که «إِظَلَمْتُمْ» خوانده می‌شود.^(۱)

ادغام متقاربین

- ادغام دو حرفی که تنها در مخرج باهم نزدیک هستند یا تنها در صفات و یا در هردو.
- مانند: ﴿الَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾، که «أَلَمْ نَخْلُكُم» خوانده می‌شود.^(۲)
- ﴿قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ﴾، که «قُرَّبِّي» خوانده می‌شود.
 - ﴿قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ﴾، که «بَرَّبُّكُمْ» خوانده می‌شود.^(۳)
 - ﴿مِنْ لَدُنْكَ﴾، که «مِلْدُنْكَ» خوانده می‌شود.
 - ﴿وَمَنْ لَا يُجِبْ﴾، که «مَلَّايُجِب» خوانده می‌شود.
 - ﴿مَنْ رَبَّهُمْ﴾، که «مِرَبَّهُم» خوانده می‌شود.
 - ﴿لَوْ لَا أَنْ رَبَطْنَا﴾، که «أَرَبَطْنَا» خوانده می‌شود.^(۴)

۱- به روایت حفص (رح) به جز موارد فوق، در دیگر جاها ادغام متجانسین انجام نمی‌شود.

۲- به ادغام تام و ناقص هردو، گرچه تام بهتر می‌باشد.

۳- از این قاعده {كَلَّا بَلْ رَانَ}، به سبب سكته مستثنی می‌باشد.

۴- از این قاعده کلمات ﴿وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾، ﴿الدُّنْيَا﴾، ﴿بُيُوتَانِ﴾، ﴿فُنُوتَانِ﴾، ﴿صُنُوتَانِ﴾، ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾ و ﴿يَس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ مستثنی می‌باشد.

شاگردان آیات زیر را مشق نموده، ادغام متجانسین و متقاربین را شناسایی و احکام آن را تطبیق نمایند.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبَرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَرْفُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَنْبَرَارِ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَمُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمَرْاجُهُ مِنَ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾﴾

سوالات

- ۱- ادغام متجانسین را تعریف و شرط آن را به نزد حفص «رح» بیان کنید.
- ۲- ﴿يَا بُنَيَّ اِزْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ﴾ را درست تلفظ کنید.
- ۳- در ﴿اِذْ ظَلَمْتُمْ﴾ کدام نوع ادغام صورت گرفته است؟ واضح سازید.
- ۴- ادغام متقاربین را تعریف و دو مثال برای آن ذکر کنید.
- ۵- در ﴿قُلْ رَبِّيَ اَعْلَمُ﴾ کدام نوع ادغام صورت گرفته است؟ واضح سازید.
- ۶- آیت ﴿اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ چطور خوانده می شود؟ واضح سازید.
- ۷- در کلمه ﴿بَلْ رَانَ﴾، دلیل عدم ادغام «ل» در «ر» چه می باشد؟ واضح سازید.

کارخانه گی

شاگردان چهار مثال - غیر از مثال های ذکر شده درس- را که در آنها ادغام متجانسین و متقاربین صورت گرفته باشد در کتابچه های شان بیرون نویس کرده در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.

اقسام و احکام لام^(۱)

لام به سه قسم است

۱- لام اسم ۲- لام فعل ۳- لام حرف

۱- لام اسم

لامی را گویند که تنها بر اسم داخل شده باشد یا در ترکیب اسم از آن استفاده شده باشد.

مانند لام ﴿الرَّحْمَنُ﴾ و ﴿أَلَسْتُمْ﴾.

اقسام و احکام لام اسم

لام اسم به دو قسم است: ۱- لام اصلی ۲- لام زاید

۱- لام اصلی و حکم آن

آنست که از اصل کلمه باشد (زاید نباشد)، مانند: لام ﴿أَلَسْتُمْ﴾ که جمع

۱- اصولاً این بحث مربوط به صفات عارضه می‌شود، زیرا صفات عارضه طوریکه قبلاً گذشت به آن دسته از صفات می‌گویند که گاهی با حرف می‌باشند و گاهی از آن جدا می‌شوند و اگر رعایت نشوند، حرف از بین نمی‌رود، ولی حلاوت و زیبایی را از دست می‌دهد، مانند: تفخیم، ترقیق، غنه، تسهیل، ادغام، صله، حذف، تحریک و... که بعضی مانند تفخیم و ترقیق عارض بالصفة اند، و باقی عارض بالحرف؛ اما به خاطر اختصار، به ذکر مسایل مشهور اکتفاء می‌کنیم که شامل احکام لام اسم، فعل و حرف، لام شمسی و قمری، لام جلاله، تفخیم و ترقیق را می‌شود.

«لسان» است و لام ﴿أَلَوَانِكُمْ﴾ که جمع «لون» است و لام آن از اصل کلمه می‌باشد.

حکم لام اصلی

حکم آن دائماً اظهار و ابقاء است و هیچگاه حذف نمی‌شود.

لام زاید و حکم آن

آنست که از اصل کلمه نبوده (زاید باشد) و برای تعریف (معرفه ساختن) بر اسماء اضافه گردد، مانند لام ﴿الرَّحْمَنُ﴾، که بر کلمه «رحمن» داخل شده است و لام آن از اصل کلمه نمی‌باشد.

حکم لام زاید

لام زاید دو حکم دارد:

الف - اظهار ب - ادغام، اولی را لام قمری و دومی را لام شمسی گویند.^(۱)

۱- در وجه تسمیه این دو لام گویند: حروف تشبیه داده شده به ستاره‌ها و لام (ال) به مهتاب و آفتاب؛ چونکه در وقت وقوع حروف قمری بعد از «ال»، الف و لام نمایان می‌شود همان طوریکه در وقت طلوع مهتاب، ستاره‌ها ظاهر می‌شوند، و در حروف شمسی «ال» در آنها (حروف شمسی) ادغام می‌شود همان طوریکه در وقت طلوع آفتاب ستاره‌ها ناپدید می‌شوند.

شاگردان آیات زیر را مشق نموده لام اسم، لام فعل، لام حرف، لام اصلی و لام زاید را شناسایی و عملاً هر یک را درست تطبیق نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَنَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾ (۱۰) إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿۱۱﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿۱۲﴾ إِنَّهُ هُوَ يَدْعُو وَيُعِيدُ ﴿۱۳﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ ﴿۱۴﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿۱۵﴾ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿۱۶﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿۱۷﴾ فِرْعَوْنُ وَثَمُودَ ﴿۱۸﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿۱۹﴾ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿۲۰﴾ بَلْ هُوَ قَرِئَانٌ مَجِيدٌ ﴿۲۱﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿۲۲﴾

سؤالات

- ۱- لام اولاً به چند قسم می‌باشد؟ فقط نام بگیرد.
- ۲- لام اسم را تعریف نموده و اقسام آن را نام بگیرد.
- ۳- تعریف و حکم لام اصلی را ذکر کنید.
- ۴- دو مثال برای لام اصلی ارایه کنید.
- ۵- لام زاید را تعریف و حکم آن را نیز ذکر کنید.
- ۶- دو مثال برای لام زاید ذکر کنید.

شاگردان از سوره زیر، کلماتی را که در آنها لام اصلی و لام زاید به کار برده شده است با ذکر نام هر یک در کتابچه‌های شان بیرون نویس کنند و در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد با خود در صنف بیاورند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ﴾ ١ ﴿وَطُورِ سِينِينَ﴾ ٢ ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ ٣ ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ ٤ ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ ٥ ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ ٦ ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ﴾ ٧ ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ ٨ ﴿

لام قمری و لام شمسی

لام قمری و حکم آن

لام قمری آن لام اسمی زایدی را گویند که قبل از چهارده حرف که در عبارت «إِیْغَ حَجَّکَ وَ خَفَ عَقِیْمَه»^(۱) جمع شده است واقع شود.

حکم لام قمری اظهار می‌باشد.

مثال‌های لام قمری

﴿الْأَوَّلُ، الْبَاطِنُ، الْغُفُورُ، الْحَكِيمُ، الْجَلَالُ، الْكَرِيمُ، الْوَدُودُ، الْخَبِيرُ، الْفَتَّاحُ، الْعَلِيمُ، الْقَاهِرُ، الْيَقِينُ، الْمُهَيِّمُ وَ الْهُدَى﴾.

لام شمسی و حکم آن

لام شمسی آن لام اسمی زایدی را گویند که قبل از چهارده حرف که مجموع آن در اوایل بیت زیر ذکر شده است واقع شده باشد.

طَبُّ ثَمِّ صِلْ رَحِمًا تَفْزُ ضِفْ ذَا نِعَمٍ دَعِ سُوءَ ظَنٍّ زُرْ شَرِيفًا لِلْكَرَمِ^(۲)

حکم لام شمسی ادغام آن (ال) در حروف ما بعد آن می‌باشد.

مثال‌های لام شمسی

﴿الطَّيِّبَاتُ، الثَّوَابُ، الصَّادِقِينَ، الرَّحْمَنُ، التَّوَّابُ، الضُّحَى، الذَّاكِرِينَ، النَّاسُ، الدَّاعِ، السَّمِيعُ، الطَّائِنِينَ، الرَّيْتُونَ، الشَّافِعِينَ وَ اللَّيْلُ﴾.

۱- ترجمه: پیوسته در طلب حج باش- و از اینکه مبدا نتیجه یی در پی نداشته باشد بر حذر باش.

۲- ترجمه: پاکیزه و خوش خوی باش، سپس صله رحم کن تا که پیروز شوی، ولی نعمت را میزبانی کن (سپاس کن)، بد گمانی را ترک کن، از انسان با شرف به خاطر بزرگواری دیدار کن.

شاگردان آیات زیر را مشق نموده فرق میان لام قمری و شمسی را تشخیص نموده عملاً آن را تطبیق نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ① وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا ② وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّهَا ③ وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا ④ وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا ⑤ وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا ⑥ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ⑦ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ⑧ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ⑨ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ⑩

سوالات

۱- لام قمری را تعریف کنید.

۲- وجه تسمیة لام قمری را ذکر کنید.

۳- چهار مثال برای لام قمری ذکر کنید.

۴- لام شمسی را تعریف و وجه تسمیة آن را ذکر کنید.

۵- چهار مثال برای لام شمسی ذکر کنید.

کارخانه گوی

شاگردان برای هریک از لام قمری و شمسی چهارده چهارده مثال در کتابچه‌های شان نوشته کرده در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد با خود در صنف بیاورند.



لام فعل و لام حرف

لام فعل و احکام آن

لام فعل لامی را گویند که در ترکیب فعل از آن استفاده شده باشد.

مانند: ﴿أَرْسَلْنَا، أَلْهَاكُمْ، يَلْقَاهُ، وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ لَا تَجْعَلْ﴾.

لام فعل قبل از حروف هجا دو حکم دارد: الف - ادغام ب - اظهار.

الف - ادغام

هرگاه لام فعل در آخر صیغه امر واقع شود و بعد از آن «ل» یا «ر» واقع شود، در این صورت

لام فعل امر در «ل» و «ر» ادغام می شود.

مانند: ﴿قُلْ لَكُمْ، قُلْ رَبِّ﴾.

ب - اظهار

هرگاه لام فعل در وسط فعل ماضی یا مضارع، یا در آخر فعل امر واقع شود و بعد از آن «ل»

یا «ر» واقع نشود، در این صورت لام فعل اظهار می شود.

مانند: ﴿التَّقَى، يَلْتَقِطُهُ، قُلْ أَرَأَيْتُمْ﴾.

لام حرف و احکام آن

لام حرف لامی را گویند که در ترکیب حرف از آن استفاده شده باشد.

مانند: ﴿هَلْ، هَلْ﴾.

حکم لام حرف همانند حکم لام فعل امر است، یعنی ادغام و اظهار.

الف - ادغام

هرگاه بعد از لام حرف یکی از دو حرف «ل» یا «ر» واقع شود، در این صورت لام حرف

در «ل» و «ر» ادغام می شود.^(۱)

مانند: ﴿هَلْ لَكُمْ، بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾.

ب - اظهار

هرگاه بعد از لام حرف، غیر از «ل» و «ر» بقیه حروف هجا واقع شود، در این صورت لام

حرف اظهار می شود.

مانند: ﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ، بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا﴾.

۱ - البته از این قاعده بنا بر روایت حفص (رح) {كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ} [المطففين: ۱۴] به علت سکتة مستثنی است و دلیل آن اینست که اگر ادغام شود و به صورت «بَرَان» خوانده شود تغییر معنی لازم می آید.

شاگردان آیات زیر را مشق نموده فرق میان لام فعل و لام حرف را تشخیص نموده عملاً آن را تطبیق نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿۱﴾ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿۲﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انثَرَتْ ﴿۳﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ ﴿۴﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ ﴿۵﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿۶﴾ يَتَأْتِيهَا الْإِنْسُنُ مَا غَرَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿۷﴾ فَسَوِّدْكَ فَعْدَلَكَ ﴿۸﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿۹﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ﴿۱۰﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿۱۱﴾ كِرَامًا كَنِينِينَ ﴿۱۲﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۳﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۱۴﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿۱۵﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الَّذِينَ ﴿۱۶﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿۱۷﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الَّذِينَ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الَّذِينَ ﴿۱۹﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿۲۰﴾

سوالات

- ۱- لام فعل را تعریف نمایید.
- ۲- چهار مثال برای لام فعل ذکر کنید.
- ۳- لام فعل در کدام حالت اظهار می شود؟ با مثال واضح سازید.
- ۴- لام فعل در کدام حالت در حرف مابعدش مدغم می شود؟ با مثال واضح سازید.
- ۵- لام حرف را تعریف و دو مثال برای آن ذکر کنید.
- ۶- لام حرف در کدام حالت اظهار می شود؟ با مثال واضح سازید.
- ۷- لام حرف در کدام حالت در حرف مابعدش مدغم می شود؟ با مثال واضح سازید.

کارخانه گسی

شاگردان از آیات زیر لام فعل و لام حرف را بعد از تشخیص در کتابچه های شان نوشته کرده، جهت ملاحظه استاد، در ساعت بعدی با خود در صنف بیاورند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿۱﴾ وَيَلٌَّ لِلْمُطَفِّفِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿۳﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿۴﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿۵﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۶﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۷﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿۸﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿۹﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿۱۰﴾ وَيَلٌَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۱﴾ الَّذِينَ يَكْذِبُونَ يَوْمَ الَّذِينَ ﴿۱۲﴾ وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿۱۳﴾ إِذَا نُتِلَىٰ عَلَيْهِ ءِآيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۴﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۵﴾

لام جلاله (لام لفظ الله جلاله)^(۱)

مقدمه

اصل در حرف «ل» ترقیق (باریک خواندن) است و فقط در لفظ جلاله (لفظ الله) تحت شرایط خاصی به تفخیم (پُر) خوانده می شود که در زیر به تفصیل از آن صحبت خواهد شد.

غیر از لام جلاله، بقیه لام ها در تمام حالات باریک خوانده می شود.

مانند: ﴿مَّا وَلَّاہُمْ﴾، ﴿الصَّلَاةَ﴾، ﴿كُلُّهُمْ﴾، ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ﴾ و....

لام جلاله و حالات آن

لام جلاله لامی را گویند که در لفظ الله وجود دارد.

حالات تفخیم لام جلاله

لام جلاله در دو حالت به تفخیم خوانده می شود:

۱- هرگاه حرف ماقبل لام جلاله مفتوح باشد در آن صورت لام جلاله پُر خوانده می شود.

مانند: ﴿اللّٰهُ یَعْلَمُ﴾، ﴿أَرَادَ اللّٰهُ﴾، ﴿إِنَّ اللّٰهَ﴾، ﴿سُنَّۃَ اللّٰهِ﴾، ﴿حَسْبِیَ اللّٰهُ﴾، ﴿هُدًیَ اللّٰهِ﴾ و....

۲- هرگاه حرف ماقبل لام جلاله مضموم باشد در آن صورت لام جلاله نیز پُر خوانده می شود.

مانند: ﴿رَفَعَهُ اللّٰهُ﴾، ﴿یَعْلَمُ اللّٰهُ﴾، ﴿دَعَوْا اللّٰهَ﴾، ﴿فَادْعُوا اللّٰهَ﴾ و....

حالات ترقیق لام جلاله

هرگاه حرکت حرف ماقبل لام جلاله کسره باشد باریک خوانده می شود.^(۲)

مانند: ﴿بِسْمِ اللّٰهِ﴾، ﴿بِاللّٰهِ﴾، ﴿یُحْیِیَ اللّٰهُ﴾، ﴿یُذِنِ اللّٰهُ﴾، ﴿آتَقِ اللّٰهُ﴾، ﴿فِی اللّٰهِ﴾ و....

۱- لامی که در لفظ الله وجود دارد به اصطلاح تجوید به لام جلاله مشهور است، وجه تسمیه آن به لام جلاله به خاطر تعظیم و اختصار است؛ زیرا اگر چنین اصطلاح شود که "لامی که در لفظ الله جل جلاله" است به طول می انجامد.

۲- در این صورت میان حرف مکسوری که به لام جلاله متصل و یا از آن منفصل است و نیز حرفی که کسره آن ذاتی و یا عارضی است تفاوتی وجود ندارد. یعنی باید در تمام این موارد لام جلاله باریک خوانده شود. مانند: لله - بِسْمِ اللّٰهِ - فِی اللّٰهِ و...

تذکر

در ﴿اللَّهُمَّ﴾ نیز همین قاعده (قاعده تفخیم و ترقیق لام جلاله) اجرا می شود. یعنی در صورتیکه ماقبل آن مفتوح یا مضموم باشد، پُر خوانده می شود و در صورتیکه ماقبل آن مکسور باشد، باریک خوانده می شود؛ زیرا در آن لفظ جلاله (الله) وجود دارد. مانند: ﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾، ﴿قَالُوا اللَّهُمَّ﴾، ﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ﴾، ﴿قُلِ اللَّهُمَّ﴾.

مشق و تطبیق

شاگردان آیات زیر را مشق نموده احکام لام جلاله را تطبیق نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿۱﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۲﴾ نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿۳﴾ مِنْ قَبْلِ هَذِهِ لِلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿۴﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿۵﴾ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۶﴾

سوالات

- ۱- لام جلاله را تعریف نمایید.
- ۲- در کدام حالات لام جلاله به تفخیم خوانده می شود؟ با مثال آن واضح سازید.
- ۳- در کدام حالات لام جلاله به ترقیق خوانده می شود؟ با مثال آن واضح سازید.
- ۴- کلمه ﴿اللَّهُمَّ﴾ در کدام حالات به تفخیم خوانده می شود؟ با مثال آن واضح سازید.
- ۵- در کدام حالات کلمه ﴿اللَّهُمَّ﴾ به ترقیق خوانده می شود؟ با مثال آن واضح سازید.
- ۶- غیر از لام جلاله و لام ﴿اللَّهُمَّ﴾، حکم بقیه لام ها را با مثال آن ها بیان کنید.

کارخانه گی

شاگردان دو مثال برای تفخیم لفظ جلاله، دو مثال برای ترقیق لام جلاله، یک مثال برای تفخیم کلمه ﴿اللَّهُمَّ﴾، یک مثال برای ترقیق کلمه ﴿اللَّهُمَّ﴾ و چهار مثال برای حالات بقیه لام ها- غیر از مثال های مذکور درس- در کتابچه های شان بیرون نویس کرده، در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.



حالات تفخیم حرف «ر»^(۱)

اصل در حرف «ر» تفخیم است و ترقیق در بعض حالات بر آن عارض می‌شود که در زیر حالات آن به تفصیل بیان می‌گردد.

حالات تفخیم «ر»

حرف «ر» در حالات زیر به تفخیم خوانده می‌شود:

۱- هرگاه حرف «ر» حرکت فتحه یا ضمه داشته باشد پُر خوانده می‌شود.^(۲)

مانند: ﴿رَبُّكَ﴾، ﴿زَجْرًا﴾، ﴿رَزَقُوا﴾، ﴿سَاحِرٌ﴾، ﴿الرَّحْمَنَ الرَّحِيمِ﴾ و ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾.

۲- هرگاه حرف «ر» ساکن و حرف ماقبل آن مفتوح یا مضموم باشد پُر خوانده می‌شود.^(۳)

مانند: ﴿بَرْقٌ﴾، ﴿تَرْجَعُونَ﴾، ﴿فَلَا تَقْهَرْ﴾، ﴿وَمَا أَرْسَلُوا﴾، ﴿أَرْبَعَةً﴾ و ﴿فَانْظُرْ﴾.

۳- هرگاه حرف «ر» ساکن و حرف ماقبل آن نیز ساکن؛ اما ماقبل ماقبل آن مفتوح یا مضموم

باشد در این حالت «ر» نیز پُر خوانده می‌شود.^(۴)

مانند: ﴿لَيْلَةَ الْقَدْرِ﴾، ﴿وَالْفَجْرِ﴾، ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾ و ﴿وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾.

۱- قابل تذکر است که حرف «ر» در اصل از جمله حروف مستفله است؛ اما به سبب محل ادای آن و برتری صفات قوت آن بر صفات ضعف، تفخیم برایش اصل است و ترقیق در بعض حالات از عوارض آن محسوب می‌شود. بناءً «ر» ذاتاً مفخم؛ اما به سبب سه عامل کسره، یا و اماله، موجب ترقیق آن فراهم می‌شود؛ زیرا اصولاً فتحه، ضمه، الف، واو مدی خوانده، تفخیم و در مقابل، کسره و حرف یا خانواده ترقیق محسوب می‌شوند.

۲- چه در اول کلمه باشد مثل ﴿رَبَّنَا﴾ و ﴿رُعْبًا﴾، چه در وسط کلمه مثل ﴿تَمْرُحُونَ﴾ و ﴿تَعْرُجْ﴾، چه در آخر کلمه مثل ﴿نَظَرٌ﴾ و ﴿يُؤْتَرُ﴾، چه مخفف باشد مانند مثال‌های مذکور و چه مشدد باشد مثل ﴿الْبَرْقِ﴾ و ﴿فَقَرُّوا﴾.

۳- اصولاً برای تشخیص حکم «ر»، اگر این حرف متحرک باشد، به حرکت آن توجه می‌کنیم؛ اما اگر ساکن بود، به حرکت ماقبل آن و اگر آن نیز ساکن بود به ماقبل ساکن (به حرکت حرف سوم)، توجه کرده و حکم آن را از لحاظ تفخیم و ترقیق استخراج می‌کنیم.

۴- معمولاً این حالت در وقت وقف رخ می‌دهد، که در اصطلاح آن را وقف إسکان گویند، اما اگر وقف، وقف روم باشد پس در آن صورت تفخیم و ترقیق تابع حرکت خود حرف «ر» می‌باشد، اما یک صورت از آن مستثنی است و آن اینکه «ر» ساکن، ماقبل آن «یا» و ماقبل آن مفتوح باشد مانند: ﴿وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ﴾، که در این صورت «را» باریک خوانده می‌شود؛ چنانچه بعداً در حالات ترقیق خواهد آمد، و علت آن این است که «یا» خود سبب ترقیق بوده و به منزله دو کسره می‌باشد.

۴- هرگاه حرف «ر» ساکن و حرف ماقبل آن الف یا واو مدی باشد «را» پُر خوانده می‌شود.

مانند:

﴿وَقُودُ النَّارِ﴾، ﴿بِالْأَسْحَارِ﴾، ﴿ثُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ و ﴿وَلَا يُعْرَنُكُمْ بِاللَّهِ الْعَرْوُورُ﴾.^(۱)

۵- هرگاه حرف «ر» ساکن و بعد از همزه وصل یا کسره عارضی واقع شود «ر» پُر خوانده می‌شود.

مانند:

﴿ارْكَبْ مَعَنَا﴾، ﴿ارْجِعِي﴾، ﴿ارْجِعُونِ﴾، ﴿ارْجِعُوا﴾، ﴿ارْحَمَهُمَا﴾،
﴿ارْكَعُوا﴾، ﴿ارْتَدُّوا﴾، ﴿أَمْ ارْتَابُوا﴾، ﴿إِنْ ارْتَبْتُمْ﴾ و ﴿لِمَنْ ارْتَضَى﴾.

۶- هرگاه حرف «ر» ساکن و بعد از کسره اصلی غیر متصل واقع شود «را» پُر خوانده می‌شود.

مانند:

﴿الَّذِي ارْتَضَى﴾، ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ و ﴿رَبِّ ارْحَمَهُمَا﴾.

۷- هرگاه حرف «ر» ساکن و بعد از کسره اصلی متصل واقع شود؛ اما بعد از آن یکی از حروف مستعلیه مفتوح یا مضموم در یک کلمه بیاید در آن صورت «ر» نیز پُر خوانده می‌شود.

مانند:

﴿ارْصَادًا﴾، ﴿لِبَالِمِرْصَادٍ﴾، ﴿مِرْصَادًا﴾، ﴿فِرْقَةً﴾ و ﴿قِرْطَاسٍ﴾.

مشق و تطبیق

۱- معمولاً این حالت نیز در وقت وقف اِسکان صورت می‌گیرد.

شاگردان آیت‌های زیر را مشق نموده جاهای تفخیم حرف «ر» را مشخص و تطبیق نمایند.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَمُهُ مِسْكٌَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِزَاجُهُ مِنَ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾﴾



- ۱- اصل در حرف «ر» تفخیم است یا ترقیق؟ معلومات دهید.
- ۲- حرف «ر» در چند حالت به تفخیم خوانده می‌شود؟ فقط نام بگیرید.
- ۳- خانه خالی جمله بعدی را پُر کنید: هرگاه حرف «ر» فتحه یا ضمه داشته باشد () خوانده می‌شود.
- ۴- در کلمات زیر حرف «ر» پُر خوانده می‌شود یا باریک؟ با دلیل آن واضح سازید.

﴿وَمَا أَذْرَاكَ﴾، ﴿مَرْقُومٌ﴾، ﴿عَنْ رَبِّهِمْ﴾ و ﴿مُرُوا﴾

۵- در کلمات زیر حرف «ر» پُر خوانده می‌شود یا باریک؟ با دلیل آن واضح سازید.

﴿وَالْفَجْرِ﴾، ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾ و ﴿الْأَرْضُ﴾

۶- خانه خالی جمله بعدی را پُر کنید: هرگاه حرف «ر» ساکن و بعد از همزه وصل یا کسره

عارضی واقع شود حرف «ر» () خوانده می‌شود.

۷- پیش روی عبارت زیر، علامت صحیح (✓) یا علامت غلط (x) را با دلیل آن بگذارید.

"حرف «ر» در کلمات زیر به ترقیق خوانده می‌شود: ﴿رَجِئِ﴾، ﴿رَحْمَهُمَا﴾ و ﴿أَمَّا ارْتَابُوا﴾ ().



شاگردان هفت کلمه‌ی را که حرف «ر» در آن‌ها پُر خوانده می‌شود، در کتابچه‌های

شان نوشته کرده در ساعت بعدی جهت ملاحظه‌ی استاد، با خود در صنف بیاورند.



حالات ترقیق «ر»

حرف «ر» در حالات زیر به ترقیق خوانده می‌شود:

- ۱- هرگاه حرف «ر» مکسور باشد، مطلقاً^(۱) باریک خوانده می‌شود.
مانند: ﴿رَجَالٌ﴾، ﴿أَرَانَا﴾، ﴿الْخَمْرِ﴾، ﴿هَارٍ﴾، ﴿الْبُرِّ﴾، ﴿وَذَرِ الذِّينَ﴾ و ﴿رِضْوَانٍ﴾.
- ۲- هرگاه حرف «ر» ساکن، ماقبل آن کسره اصلی متصل باشد و بعد از «ر» در همان کلمه حرف استعلاء مفتوح یا مضموم واقع نه شده باشد، حرف «ر» باریک خوانده می‌شود.
مانند: ﴿فِرْعَوْنَ﴾، ﴿مَرِيَّةٍ﴾، ﴿يَوْمَ عَسِرَ﴾، ﴿أُولَى الْإِرْيَةِ﴾، ﴿شُرْعَةً﴾ و ﴿بِمُصِيطِرٍ﴾.
- ۳- هرگاه حرف «ر» ساکن، ماقبل آن کسره اصلی متصل باشد و بعد از «ر» حرف استعلاء مفتوح یا مضموم در کلمه دیگر بیاید «ر»، باریک خوانده می‌شود.
مانند: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾، ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ و ﴿أَنْذِرْ قَوْمَكَ﴾.
- ۴- هرگاه حرف «ر» ساکن، حرف ماقبل آن نیز ساکن و ماقبل ماقبل آن مکسور باشد در این حالت «ر» نیز باریک خوانده می‌شود.^(۲)
مانند: ﴿مِنَ السَّحَرِ﴾، ﴿مَنْ اتَّبَعَ الذُّكْرَ﴾، ﴿الشَّعْرَ﴾ و ﴿سِدْرٍ﴾.
- ۵- هرگاه حرف «ر» ساکن و ماقبل آن یای ساکن باشد در این حالت «ر» نیز باریک خوانده می‌شود.^(۳)

مانند: ﴿قَدِيرٌ﴾، ﴿الْمَصِيرُ﴾، ﴿كَبِيرٌ﴾، ﴿نَذِيرٌ﴾، ﴿خَيْرٌ﴾، ﴿غَيْرٌ﴾ و ﴿لَا ضَيْرٌ﴾.

- ۶- هرگاه حرف «ر» به اماله خوانده شود، باریک ادا می‌شود.^(۴)

- ۱- یعنی اعم از اینکه در اول کلمه باشد، مانند: ﴿رَزَقًا﴾، یا در وسط کلمه، مانند: ﴿مَرِيحٍ﴾، یا در آخر کلمه، مانند: ﴿وَالْعَصِيرِ﴾ - در حالت وصل. محفف باشد، مانند: ﴿هَارٍ﴾، یا مشدد باشد، مانند: ﴿دُرًى﴾. کسره اصلی باشد، مانند مثال‌های فوق، یا عارضی باشد، مانند: ﴿وَأَذْكُرُ اسْمَ رَبِّكَ﴾. بعد از آن حرف استعلاء نباشد مانند: مثال‌های فوق، یا حرف استعلاء باشد مانند: ﴿رِضْوَانٍ﴾ - اِنْ تَحَرَّصْ.
- ۲- این فقط در حالت وقف اتفاق می‌افتد؛ اما در صورتیکه حرف ماقبل یکی از حروف استعلاء باشد، مثل مَضْرُ و قَطْرُ، تفخیم و ترقیق هر دو جایز است؛ چنانچه بعداً در متن ذکر خواهد شد.
- ۳- این قاعده نیز فقط در حالت وقف ممکن است و در این صورت حرف و حرکت ماقبل «ی» اعتباری ندارد، خواه حرف استعلاء باشد، مانند خَيْرٌ و غَيْرٌ، یا غیر استعلاء، مانند قَدِيرٌ، مفتوح باشد یا مکسور؛ زیرا حرف «ی» خود قائم مقام دو کسره است.
- ۴- اماله در لغت به معنای میل دادن، و در اصطلاح، مایل کردن فتحه به کسره و الف به طرف یا می‌باشد (که نه کاملاً فتحه و الف خوانده شود و نه کاملاً کسره و یا خوانده شود) که در ادبیات فارسی به آن «بای مجهول» می‌گویند، مانند: درویش - شیر (حیوان)

مانند: ﴿بِسْمِ اللَّهِ جَعَزَهَا وَمُرْسَهَا﴾، که بنا بر روایت حفص رحمه الله فقط همین یک مورد در قرآن کریم به اماله خوانده می‌شود.

تبصره:

در کلمات زیر تفخیم و ترقیق حرف «ر» هردو جایز می‌باشد.

۱- در کلمه ﴿فَرَقَ﴾ تفخیم و ترقیق هردو جایز است.

دلیل تفخیم آن واقع شدن حرف استعلاء (قاف) بعد از راء ساکن در نفس کلمه می‌باشد و دلیل ترقیق آن مکسور بودن حرف استعلاء است.^(۱)

۲- هرگاه بر کلمه ﴿مِصْرَ﴾ و ﴿الْقَطْرِ﴾ وقف صورت گیرد، تفخیم و ترقیق هردو جایز است؛ دلیل تفخیم آن واقع شدن حرف استعلاء (صاد-طا) قبل از راء ساکن در نفس کلمه می‌باشد؛ زیرا پس از تفخیم حرف استعلاء، به ترقیق خواندن حرف «ر» بر دستگاه تکلم ثقیل تمام می‌شود.

دلیل ترقیق آن ساکن بودن ماقبل «را» (صاد-طا) و مکسور بودن ماقبل ماقبل آن می‌باشد.^(۲)

۳- در کلمات ﴿يَسْرِ﴾، ﴿نُذِرِ﴾ و ﴿أَسْرِ﴾ تفخیم و ترقیق هردو جایز است.

دلیل تفخیم آن قاعده تفخیم است که: هرگاه حرف «را» ساکن و حرف ماقبل آن نیز ساکن؛ اما ماقبل ماقبل آن مفتوح یا مضموم باشد در این حالت «را» پُر خوانده می‌شود.

دلیل ترقیق آن مراعات کردن اصل این کلمات است که «را» مکسور و حرف «یا» بعد از این کلمات موجود بوده است و در اصل ﴿يَسْرِي - نُذِرِي - أَسْرِي﴾ بوده اند.^(۳)

معروف) و می‌توان آن را در فارسی به کسره کشیده تشبیه داد، مانند: آره-بله، همینطور در زبان اردو وجود دارد، مانند: هَماری تُمھاری. این را اماله کبری گویند؛ قسم دیگر آن را اماله صغری گویند و آن عبارت است از خواندن حرکت بین فتحه و اماله کبری که آن را تقلیل و بین بین نیز گویند. بنا بر روایت حفص رحمته فقط همین یکجا اماله کبری می‌شود؛ هرچه اماله صغری در روایت حفص رح وجود ندارد.

۱- قابل ذکر است که ترقیق آن به دو دلیل بهتر می‌باشد: الف- اینکه حرف استعلاء مکسور است، لذا ترقیق به قوت خود باقی مانده است. ب- ترقیق آن طوریکه تجربه شده است برای دستگاه تکلم راحت تر می‌باشد.

۲- بعضی از علما مانند ابن الجزری مراعات کردن اصل حرکت «ر» (در حالت وصل) را بهتر گفته اند، بنا بر آن در کلمه «مِصْرَ» تفخیم بهتر است؛ زیرا مفتوح است و در کلمه «الْقَطْرِ» ترقیق بهتر است، زیرا مکسور است؛ پس بهتر است که در وقف همانند وصل خوانده شوند.

۳- قول مختار ترقیق است بنا بر مراعات کردن اصل این کلمات، که در اصل مکسور بوده و بعد از آنها «یا» بوده است.

شاگردان آیت‌های زیر را مشق نموده جاهای ترقیق حرف «ر» را مشخص نموده تطبیق نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ ۝۱ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝۲ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۝۳ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۝۴ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝۵ يَتَأْتِيهَا الْإِنْسُنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْقِيهِ ۝۶ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۝۷ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۝۸ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝۹ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۝۱۰ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ۝۱۱ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ۝۱۲ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝۱۳ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ۝۱۴ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ۝۱۵﴾

سؤالات

- ۱- حرف «ر» در کدام حالات به ترقیق خوانده می‌شود؟ فقط نام بگیرید.
- ۲- سه مثال برای ترقیق «ر» ذکر کنید.
- ۳- در کلمات زیر حرف «ر» باریک خوانده می‌شود یا پُر؟ با دلیل واضح سازید. ﴿خَيْرٌ﴾، ﴿غَيْرٌ﴾ و ﴿لَا ضَيْرٌ﴾.

۴- پیش روی عبارت زیر علامت صحیح (✓) یا علامت غلط (X) را با دلیل آن

بگذارید. "حرف «ر» در کلمات زیر به ترقیق خوانده می شود" ﴿ارْجِعِ﴾،

﴿ارْحَمَهُمَا﴾، ﴿أَمْ ارْتَابُوا﴾ و ﴿لِمَنْ ارْتَضَى﴾ ().

۵- پیش روی عبارت زیر علامت صحیح (✓) یا علامت غلط (X) را با دلیل آن

بگذارید. "حرف «ر» در کلمات زیر به ترقیق خوانده می شود" ﴿وَلَا تُصَعِّرْ

خَدَّكَ﴾، ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ و ﴿أَنْذِرْ قَوْمَكَ﴾ ().

۶- در کلمات زیر حرف «ر» به ترقیق خوانده می شود یا به تفخیم؟ با دلیل واضح

سازید.

﴿فَرَّقِ﴾، ﴿مِصْرَ﴾، ﴿الْقَطْرِ﴾، ﴿يَسِرَ﴾، ﴿نُذِرَ﴾ و ﴿أَسِرَ﴾.



شاگردان شش کلمه را که در آنها حرف «ر» به ترقیق خوانده می شود در

کتابچه های شان نوشته کرده در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در

صنف بیاورند.

اقسام مدّ

مدّ اولاً به دو قسم است

۱- مدّ اصلی ۲- مدّ فرعی

۱- مدّ اصلی

عبارت از آن مدّ است که ذاتِ حرفِ مدّ بدون اجرای آن تحقق نمی یابد و به هیچ سببی از اسباب مدّ (همزه و سکون) نیاز ندارد، بلکه برای چنین مدّی وجود یکی از حروف سه گانه مدّ (الف - واو - یا) کافی است.

مانند: ﴿نُوحِيهَا﴾، ﴿أُذِينَا﴾.

۲- مدّ فرعی

عبارت است از مدّی که وجود آن فرع وجود مدّ اصلی می باشد و در آن مدّ بیشتری به نسبت مدّ اصلی صورت می گیرد، و بعد از آن وجود سبب مدّ - همزه و سکون - حتمی می باشد.

مدّ فرعی به چهار قسم است

۱- مدّ متصل ۲- مدّ منفصل ۳- مدّ لازم ۴- مدّ عارض للسکون.

۱- مدّ متصل

آنست که حرف مدّ و سبب آن در یک کلمه واقع شود.

مانند: ﴿أُولَئِكَ﴾، ﴿جَاءَتْهُمْ﴾، ﴿إِسْرَءِيلَ﴾ و ﴿سَيِّئَتَ﴾.

۲- مدّ منفصل

آنست که حرف مدّ در یک کلمه و سبب آن در کلمه دیگر واقع شود.

مانند: ﴿بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾، ﴿وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ و ﴿إِلَّا أَنْ قَالُوا﴾.

۳- مدّ لازم

مدّی است که سبب آن سکون لازمی بوده و در همان کلمه همیشه در وقف و وصل ثابت بماند.

مانند: ﴿صَّ﴾، ﴿الْمَ﴾، ﴿الْآنَ﴾، ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾، ﴿قَ﴾، ﴿حَمَّ﴾ و ﴿الصَّخَّةُ﴾.

۴- مد عارض للسكون

مدی است که سبب آن سکون اصلی نبوده، بلکه هنگام وقف بعد از حرف مد و یا لین ایجاد شود.

مانند: ﴿مِنْ نَّارٍ﴾، ﴿مَشْهُودٍ﴾، ﴿شَهِيدٌ﴾، ﴿يَوْمٌ﴾ و ﴿وَاللَّيْلِ﴾
مشق و تطبیق

شاگردان آیت‌های ذیل را مشق نموده اقسام «مد» را مشخص نموده عملاً تطبیق نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾ ۱ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ﴾ ۲ ﴿النَّجْمُ الثَّاقِبُ﴾ ۳ ﴿إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾ ۴ ﴿فَلْيَنْظُرِ﴾
 الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۵ ﴿خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ﴾ ۶ ﴿يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾ ۷ ﴿إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾ ۸
 يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ۹ ﴿فَالَهُ، مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾ ۱۰ ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾ ۱۱ ﴿وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾ ۱۲ ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ﴾
 فَصْلٍ ۱۳ ﴿وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ ۱۴ ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ ۱۵ ﴿وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾ ۱۶ ﴿فَهَلِ الْكَافِرِينَ أَهْلُكُم رُوِيَ﴾ ۱۷ ﴿

سوالات

- ۱- مد اولاً به چند نوع تقسیم می‌شود؟ فقط نام بگیرید.
- ۲- مد اصلی را تعریف و دو مثال برای آن ذکر کنید.
- ۳- مد فرعی را تعریف و دو مثال برای آن ذکر کنید.
- ۴- مد متصل را تعریف و چهار مثال برای آن ذکر کنید.
- ۵- مد منفصل را تعریف و چهار مثال برای آن ذکر کنید.
- ۶- مد لازم را تعریف و دو مثال برای آن ذکر کنید.
- ۷- مد عارض للسكون را تعریف و سه مثال برای آن ذکر کنید.
- ۸- در کلمات زیر اقسام مد را تشخیص نموده و نام هریک را بگیرید.

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾، ﴿إِنَّا أَنْذَرْنَكُمْ﴾، ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى﴾ و ﴿وَبِلِّالْمُطَفِّفِينَ﴾

کارخانه گسی

شاگردان ۳ مثال برای مد اصلی، ۲ مثال برای مد متصل، ۳ مثال برای مد منفصل، ۲ مثال برای مد لازم و ۲ مثال برای مد عارض للسكون را در کتابچه‌های شان نوشته کرده در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.

اقسام مد لازم

مد لازم به چهار قسم می باشد: ^(۱)

۱- مد لازم کلمی مثقل ۲- مد لازم کلمی مخفف ۳- مد لازم حرفی مثقل ۴- مد لازم حرفی مخفف.

۱- مد لازم کلمی مثقل

مدی است که بعد از حرف مد، سبب آن (ساکن مدغم-حرف مشدد) در یک کلمه قرار داشته باشد.

این مد را «کَلِمَتِي مُثَقَّلٌ» می گویند؛ زیرا در یک کلمه صورت گرفته و پس از حرف مد، حرف ثقیل که همان حرف مشدد است قرار گرفته است.

مانند: ﴿اللَّهُ﴾، ﴿الَّذِينَ﴾، ﴿حَاجَّ﴾، ﴿اتَّخِذُونِي﴾، ﴿دَابَّتْ﴾، ﴿الصَّاحَّةُ﴾ و ﴿الْحَاقَّةُ﴾.

۲- مد لازم کلمی مخفف

مدی است که بعد از حرف مد، سبب آن ساکن مظهر (غیر مدغم) در یک کلمه قرار داشته باشد.

این مد را «کَلِمَتِي مُخَفَّفٌ» می گویند؛ زیرا در یک کلمه صورت گرفته و پس از حرف مد، حرف ساکن خفیف قرار گرفته است.

مانند: ﴿الآن﴾، این کلمه فقط دو بار در قرآن کریم ذکر شده است. ^(۲)

۳- مد لازم حرفی مثقل

مدی است که بعد از حرف مد، سبب آن سکون مدغم (مشدد) در حروف مقطعات ^(۳) قرار داشته باشد.

۱- زیرا در مثال های قرآنی دیده می شود که همین مد، یا در حروف مقطعات صورت می گیرد یا در کلمات میان سوره ها، که اولی را «حرفی» و دومی را «کلمی» (کلمه ای) گویند، باز هر کدام آن، اگر سکونش مظهر (غیر مدغم) بود، مخفف است و اگر سکونش مدغم بود، مثقل است.

۲- هردو بار در سوره یونس - ۹۱ و آمده است.

۳- در ابتدای بعضی از سوره های قرآن کریم حروفی به هم متصل هستند که جدا جدا خوانده می شوند، مانند «الم» (الف - لام - میم) اینها را حروف مقطعات می گویند.

این مد را «حَرْفِي مُثَقَّلٌ» گویند؛ زیرا در حروف مقطعات صورت گرفته و پس از حرف مد، حرف مشدد است.

مانند: ﴿الْمَ﴾، ﴿الْمَصَّ﴾، ﴿الْمَرَّ﴾ و ﴿طَسَمَ﴾.

۴- مدّ لازمِ حَرْفِي مُخَفَّفٌ:

مدی است که بعد از حرف مد، سبب آن سکونِ مظهر (غیر مدغم) در حروف مقطعات قرار داشته باشد.

این مد را «حَرْفِي مُخَفَّفٌ» می گویند؛ زیرا در حروف مقطعات صورت گرفته و پس از حرف مد، حرف ساکنِ خفیف قرار گرفته است.

مانند: ﴿صَ﴾، ﴿حَمَّ﴾، ﴿قَ﴾، ﴿يَسَّ﴾، ﴿الرَّ﴾، ﴿حَمَّ عَسَقَ﴾ و ﴿نَ﴾.

تبصره:

از جمله حروف مقطعات سه حرفی در حرف «عین» مدّ لین صورت می گیرد.

این حرف در اول سوره مریم ﴿كَهَيَّعَ﴾ و در اول سوره شوری ﴿حَمَّ عَسَقَ﴾ آمده است، این مد را، مدّ لازم لین گویند.

اما مد در مانند: کلمات «وَالصَّيْفِ - مِنْ خَوْفٍ - لَا ضَيْرَ - سَوْءٍ - رَأَى الْعَيْنِ» مدّ عارض لین است؛ زیرا در اینها سکون به سبب وقف عارض می گردد.

در مدّ لازم لین و مدّ عارض لین هر دو به اندازه شش حرکت (طول) مد کردن بهتر می باشد.

قابل ذکر است که غیر از اقسام فوق، اقسام دیگری برای مد نیز هست که ما آنها را در متن ذکر نکرده ایم، زیرا که بعضی آنها به مد اصلی و بعضی به مد فرعی ملحق می شوند.^(۱)

حروف مقطعه از لحاظ مد و عدم مد به سه دسته تقسیم می شوند: الف - دسته اول شامل یک حرف از این حروف می شود که عبارت از «الف» است، این حرف اساساً فاقد هر نوع مد و کشش است؛ زیرا فاقد حرف مد می باشد. ب - دسته دوم آنهایی اند که دو حرفی اند، آنها پنج حرف اند که در عبارت «حی طاهر» (ح - یا - طا - ها - را) جمع شده اند. در اینها فقط به اندازه مد اصلی (دو حرکت) مد صورت می گیرد. ج - دسته سوم آنهایی اند که سه حرفی اند، آنها هشت حرف اند که در عبارت «نقص عسلکم» (نون - قاف - صاد - عین - سین - لام - کاف - میم) جمع شده اند. اینها از جمله مدهای لازم به شمار می روند و به اندازه شش حرکت (طول) در آنها مد صورت می گیرد.

۱- تفصیل آن قرار ذیل است:

۱- مدّ بدل: عبارت است از مدی که سبب آن (همزه) قبل از حرف مد آمده باشد، مانند: «آمَنَ، أُوتِيَ، إِيمَانًا» که در اصل «أَمَنَ، أُوتِيَ، إِيمَانًا» بوده اند و بنا بر قوانین علم صرف (هرگاه دو همزه بهم آیند؛ طوریکه اول متحرک و ثانی ساکن، همزه

شاگردان بعد از مشق نمودن سورة ذیل، اقسام مد را مشخص کرده و در قرائت شان عملاً تطبیق نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءَ ذَاتَ الْبُرُوجِ ۝۱ وَالْيَوْمَ الْمَوْعُودِ ۝۲ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۝۳ قِيلَ أَصْحَابُ الْأَعْدُدِ ۝۴ النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ ۝۵ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۝۶ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۝۷ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝۸ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝۹ إِنَّ الَّذِينَ فَنَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَتُؤْمِنَتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ۝۱۰﴾

دوم به حرف مدی بدل می شود که موافق حرکت همزه ماقبل باشد، این مد به مد اصلی ملحق می شود.
۲- مد عوض: مدی را گویند که در آخر کلمه در حالت وقف به عوض تنوین، الف مفتوح بیاید، مانند: {أَفْوَاجًا}، این مد نیز به مد اصلی ملحق می شود (به اندازه دو حرکت مد می شود).

۳- مد تمکین: عبارت از مد خفیفی است که به خاطر فرق میان دو «واو» و یا دو «یا» اجرا می گردد تا از ادغام اجتناب شود. این نوع مد در صورتی به میان می آید که حرف اول ساکن و حرف دو متحرک باشد، مانند: {آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - فَيَوْمَ}، این مد نیز به مد اصلی ملحق می شود.

۴- مد صله (هاء کتابه - هاء ضمیر): عبارت از مدی است که در ضمیر مفرد مذکر غائب منصوب متصل و مجرور متصل در آخر اسم، فعل و حرف در صورتیکه میان دو حرف متحرک واقع شود، اجرا می گردد، مانند: {قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ - وَكَتَبَتْهُ وَرُسُلُهُ - إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ - إِنَّهُ أَوَّابٌ}.
در قاعده فوق چند نکته را باید مد نظر گرفت:

الف- هرگاه هاء ضمیر میان دو حرف متحرک واقع شود و حرف مابعد آن همزه نباشد، مانند: {إِنَّهُ عَلَىٰ} در آن صورت مد صله (اشباع در ضمه و کسره طوریکه از آن «و» و «ی» حاصل شود) به مد اصلی ملحق می شود (به اندازه دو حرکت مد می شود) و اگر حرف مابعد آن همزه باشد، مانند: {إِنَّهُ أَوَّابٌ}، در آن صورت مد صله به مد مفصل ملحق می شود (تا ۶ حرکت).

ب- در کلمه «يَرْضَهُ لَكُمْ» با وجود واقع شدن های ضمیر میان دو حرف متحرک بنزد حفص رحمه الله در آن مد نمی شود؛ زیرا در اصل «يَرْضَاهُ لَكُمْ» بوده است؛ پس به اعتبار اصل آن، هاء میان متحرک و ساکن واقع شده است نه میان دو متحرک. همینطور های ضمیر در دو کلمه «أَرْجُهُ» و «فَأَلْفَهُ» با وجود متحرک بودن ماقبل و مابعد آن استثناء در روایت حفص رحمه الله به سکون و بدون اشباع، و در کلمه «وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» با وجود ساکن بودن ماقبل آن به اشباع کسره (مد صله) خوانده می شود.

ج- در هاء ذاتی (از نفس کلمه) مانند «مَا نَفَقَهُ، لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ، فَوَاقَهُ، شُبَّهَ لَهُمْ، سَفِهَ وَ...» و های سکتة مانند «لَمْ يَسْتَنْهَ - اقْتَدِهَ - مَا هِيَ - كِتَابِيَّةٌ - حِسَابِيَّةٌ - مَالِيَّةٌ - سُلْطَانِيَّةٌ» مد صله (اشباع) نمی شود.

خلاصه اینکه های آخر کلمه به سه قسم می باشد: ذاتی - های سکتة - های ضمیر، از جمله این سه قسم ها، فقط در های ضمیر بشرط متحرک بودن ماقبل و مابعد آن مد صله (اشباع) می شود.

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ
 بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يَدْعُو وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ ﴿١٤﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَالٌ
 لَمَّا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أُنَبِّئُكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنُ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بِلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ
 وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْجٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾ ﴿

سوالات

- ۱- اقسام مد لازم را فقط نام بگیرید.
- ۲- مد لازم کلمی مثل را تعریف و دو مثال برای آن ذکر کنید.
- ۳- مد لازم کلمی مخفف را تعریف و دو مثال برای آن ذکر کنید.
- ۴- مد لازم حرفی مثل را تعریف و با دو مثال آن را واضح سازید.
- ۵- مد لازم حرفی مخفف را تعریف و دو مثال برای آن ذکر کنید.
- ۶- در این کلمات ﴿طَسَمَ-الَ-طه - إِنِّي آنَسْتُ - وَمَا نَشَأُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ - مَاءٌ
 تَجَاجَا - حَدَائِقَ - فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى - رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ و واضح سازید که کدام نوع مد
 قابل اجرا می باشد؟
- ۷- پیش روی عبارت زیر علامت صحیح (✓) یا علامت غلط (x) را با دلیل آن
 بگذارید.

"در کلمات زیر مد حرفی مخفف صورت می گیرد" ﴿الَ﴾، ﴿الْمَصَّ﴾ و ﴿طَسَمَ﴾ () .



شاگردان برای هریک از مد لازم کلمی مثل، کلمی مخفف، حرفی مثل و حرفی
 مخفف دو دو مثال در کتابچه های شان نوشته کرده در ساعت بعدی جهت ملاحظه
 استاد با خود در صنف بیاورند.

اقسام وقف



مقدمه

چونکه خواندن یک سوره یا آیه طولانی با یک نفس دشوار و غالباً غیر ممکن است؛ لذا تلاوت کننده مجبور خواهد بود برای تازه کردن نفس وقف کند؛ پس لازم است که محل وقف و طریقه آن را بشناسد؛ زیرا رعایت مواضع وقف ارتباط مستقیم با معانی آیات قرآن کریم دارد؛ حتی اگر کسی قواعد تجوید را به خوبی مراعات کند؛ اما قادر به تشخیص مواضع وقف نباشد نمی توان آن را قاری خوب و کامل شمرد؛ لذا بحث وقف از اهمیت به سزایی برخوردار می باشد، اینک به شرح وقف، اقسام و علایم آن می پردازیم.^(۱)

تعریف وقف

وقف در لغت به معنای ایستادن و توقف کردن می باشد.
در اصطلاح عبارت است از قطع صوت در حین قرائت بر حرف آخر کلمه با تجدید نفس و سپس ادامه دادن به قرائت.^(۲)

اقسام وقف

وقف به اعتبار حالت تلاوت کننده به دو قسم می باشد: ۱- وقف اضطراری ۲- وقف اختیاری.

۱- وقف اضطراری

وقفی است که بدون خواست و اراده تلاوت کننده؛ بنا بر پیش آمدن یک سلسله عوارض، چون کوتاهی نفس، عطسه، سرفه، فراموشی، گریه یا هر عذر دیگری صورت می گیرد.
در وقف اضطراری چون تلاوت کننده از ادامه دادن قرائت نا توان است؛ لذا به هر کلمه یی که رسید وقف می کند، مهم نیست که چگونه وقف می کند؛ چون به اختیار خودش نیست، اما مهم این است که پس از بر طرف شدن حالت اضطرار، دوباره از جایی که ابتدا به آن صحیح است شروع به قرائت کند.^(۳)

۱- قبلاً در تعریف تجوید گذشت که: تجوید درست ادا کردن حروف، شناختن مخارج و صفات حروف و محافظت نمودن محل وقف و وصل می باشد، بناءً بحث وقف از اباحت مهم علم تجوید به حساب می رود که بدون شناخت آن ترتیل ناقص محسوب می شود و نا گفته نماند که وقف صحیح مستمع را در فهم معانی آیات کمک کرده و خلاف آن سبب ابهام فهم معانی غیر مراد می گردد.

۲- باید دانست که در اینجا سه اصطلاح قریب المعنی وجود دارد که با هم تفاوت دارند: ۱- وقف: که تعریف آن در متن ذکر شد. ۲- قطع: عبارت است از قطع کلی و پایان دادن به قرائت قرآن کریم و پرداختن به کار دیگر. ۳- سکت یا سکنه: عبارت است از قطع کوتاه صوت بدون تجدید نفس، که بنا بر روایت حفص رحمه الله موارد لازمی آن در قرآن کریم اینها اند: {عَوْجًا قِيَمًا} (کهف: ۱)، {مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ} (یس: ۵۲)، {وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ} (قیامه: ۲۷) و {كَلَّا بَلْ رَانَ} (مطففین: ۱۴).

۳- قابل ذکر است که وقف اضطراری از یک طرف مبنی بر اعذار معقول (کوتاهی نفس، سرفه و ...) است و از طرف دیگر آیات

۲- وقف اختیاری

وقفی است که تلاوت کننده به اراده و خواست خود با توجه به معنی و ربط جمله ها، محلی را اختیار کرده بر آن وقف می کند.

مشق و تطبیق

شاگردان در وقت مشق نمودن آیت های زیر، وقف اضطراری و اختیاری را عملاً تجربه و تطبیق نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْم ۱﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۶﴾ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۷﴾

سوالات

- ۱- وقف را در لغت معنی و در اصطلاح تعریف نمایید.
- ۲- وقف به اعتبار حالت وقف کننده به چند قسم می باشد؟ نام بگیرید.
- ۳- وقف اضطراری را تعریف نمایید.
- ۴- در وقف اضطراری، تلاوت کننده دو باره از کجا تلاوت را آغاز کند؟ معلومات دهید.
- ۵- وقف اختیاری را تعریف نمایید.
- ۶- در آیت ذیل وقف بر کلمه «مَنْ يَقُولُ» وقف اضطراری است یا اختیاری؟ با دلیل واضح سازید. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾

کارخانه گی

شاگردان در مورد اهمیت بحث وقف، مقاله یی را در کتابچه های شان بنویسند که از پنج سطر کم نباشد و در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.

طولانی در قرآن کریم به کثرت وجود دارد، بناءً انصاف حکم می کند که در چنین مواردی بر قاری قرآن سخت گیری نشود؛ اما به هر حال نمی توان منکر برتری آئنده قاریانی شد که نسبت به دیگران، از ظرفیت تنفسی بیشتری برخوردارند.



اقسام وقف اختیاری (تام و کافی)^(۱)

وقف اختیاری از لحاظ محل وقف (موقوف علیه) به چهار قسم می‌باشد:

- ۱- وقف تام ۲- وقف کافی ۳- وقف حسن ۴- وقف قبیح.^(۲)

وقف تام

عبارت است از وقف بر جایی که بین دو عبارت طرفین محل وقف، هیچ تعلق لفظی و معنوی وجود نداشته باشد.

حکم وقف تام

وقف بر عبارت اولی و ابتدا از عبارت بعدی حتمی و لازمی می‌باشد.^(۳)

۱- چونکه وقف اضطراری خارج از اختیار قاری می‌باشد، پس به هر شکلی که صورت گیرد، با در نظر داشت قاعده فقهی «الضرورات تبيح المحظورات» فقط می‌تواند یک جواز اضطراری داشته باشد و بیشتر از آن قابل بحث نمی‌باشد؛ لذا مطمح نظر در باب وقف همان وقف اختیاری و اقسام آن می‌باشد.

قابل ذکر است که وقف به اعتبار کیفیت آن بنا بر روایت حفص رضی الله عنه به چهار قسم می‌باشد: ۱- وقف بالاسکان (در وقت وقف، حرف متحرک را ساکن نمودن، مثلاً: الْعَظِيمُ = الْعَظِيمُ) ۲- وقف بالإبدال (در وقت وقف، حرفی را به حرف دیگر بدل نمودن، مانند بدل کردن تنوین منصوب به الف، مثلاً: مَهَادَا = مَهَادَا، یا تاء مدور را به هاء، مثلاً: خَاشِعَةً = خَاشِعَةً). ۳- وقف بالاشمām (پس از ساکن کردن حرف مضموم، لب‌ها را پیوست نمودن مانند پیوست نمودن آنها در وقت ادای حرف مضموم، به طوری که به چشم دیده می‌شود و انسان کور آن را در ک نمی‌کند، مثلاً: نَسْتَعِينُ). ۴- وقف بالروم (بیان ثلث حرکت حرف مضموم و مکسور در وقت وقف، به آواز آهسته، مثلاً: مِنْ قَبْلِ فِي الْأَرْضِ). اقسام فوق را به خاطر تخصصی بودن بیشتر آنها در متن ذکر نکردیم.

۲- زیرا تعلق و ارتباط بین دو عبارت از این سه نوع خارج نیست:

الف- تعلق لفظی: یعنی دو عبارت با یکدیگر از لحاظ قواعد زبان و اعراب ارتباط داشته باشند، مانند اینکه یکی مبتدا باشد و دیگری خبر آن یا یکی موصوف باشد و دیگری صفت آن، مانند ارتباط {الْحَمْدُ} با {لِلَّهِ}. در مقابل، عدم تعلق لفظی عبارت است از اینکه هریک به تنهایی خود جمله بی تام و مفید بوده و نیازی به دیگری نداشته باشد.

ب- تعلق معنوی: عبارت است از وابستگی جمله دوم با اول از لحاظ موضوع و سیاق مطلب، به این معنا که در عبارت دوم موضوع دنباله و تتمه عبارت اولی باشد، مثلاً: در عبارت اول صفات مؤمنین باشد و در عبارت دوم نیز بحث مؤمنین ادامه یابد، مانند صفات متقین که در سورة بقره بعد از {هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ} آمده است. در مقابل، عدم تعلق معنوی عبارت از اینکه در عبارت دوم، موضوع و یا سیاق مطلب تغییر بخورد و ارتباطی با عبارت قبلی نداشته باشد، مثلاً: در جمله اولی بحث مؤمنین و در جمله دومی بحث کفار باشد.

ج- تعلق لفظی و معنوی: یعنی هم ارتباط لفظی بین دو عبارت وجود داشته باشد و هم ارتباط معنوی، مانند ارتباط جمله {الْحَمْدُ لِلَّهِ} با جمله {رَبِّ الْعَالَمِينَ}. که جمله {رَبِّ الْعَالَمِينَ} صفت برای {لِلَّهِ} است. در مقابل، عدم تعلق لفظی و معنوی به این معنا است که هر عبارت و جمله به ذات خود کامل بوده و هیچ ارتباط لفظی و معنوی با هم نداشته باشند، مانند: عدم ارتباط آیت {أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} با آیت {إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا سَوَاءً عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ} و ما بعد آن؛ زیرا از لحاظ اعراب و قواعد عربی هر جمله مستقل است و از لحاظ معنوی در جمله اول بحث از صفات مؤمنین است و در دوم از کفار.

۳- زیرا در بعض موارد وصل آن موجب ثقل می‌شود و لذا نوعی بی سلیقتگی شمرده می‌شود، و در بعض موارد سبب تغیر فاحش معنای آن می‌گردد، بناءً وقف بر آن اهمیت بسیار داشته و به همین دلیل به «وقف لازم» مشهور است که در قرآن کریم، با علامت «م» نشان داده می‌شود.

مثال‌های وقف تام

وقف تام بیشتر در آخر آیات، در انتهای قصه‌های قرآنی و ختم موضوعات مُعَيَّن قابل اجرا می‌باشد که در زیر به ذکر برخی از موارد آن می‌پردازیم:

الف- آخر آیات

بسیاری از آخر آیات محل وقف تام است.

مانند:

وقف بر ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ [الفاتحة: ۴] و ابتدا از ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾.
وقف بر ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵] و ابتدا از ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾.
وقف بر ﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [البقرة: ۵] و ابتدا از ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.

ب- میان آیات

مانند:

وقف بر ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ﴾ [الملك: ۱۹] و ابتدا از ﴿مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾.
وقف بر ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا﴾ [المائدة: ۲] و ابتدا از ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾.
وقف بر ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾ [الأنعام: ۲۰] و ابتدا از ﴿الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.
وقف بر ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۷] و ابتدا از ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾.^(۱)

۱- هر گاه در مثال‌های فوق دقت صورت گیرد واضح خواهد شد که بر کلمه موقوف علیها موضوع از نظر لفظ و معنی کامل شده است و حتی در برخی موارد اگر وقف صورت نگیرد تغییر فاحش در معنا خواهد آمد.

وقف کافی

عبارت است از وقف بر جایی که بین دو عبارت طرفین محل وقف، تعلق لفظی وجود نداشته باشد؛ اما تعلق معنوی بین آنها برقرار باشد.

حکم وقف کافی

وقف و وصل هر دو جایز است. هم می توان وقف کرد و از مابعد آن ابتدا نمود و هم می توان دو عبارت را به یکدیگر وصل کرد.

از آن جهت که وقف بر آن برای رساندن مفهوم به مخاطب کفایت می کند آن را وقف کافی می گویند.

مثال های وقف کافی

وقف کافی هم در آخر آیات و هم در میان آیات قابل اجرا می باشد که در زیر به ذکر برخی از موارد آن می پردازیم:

الف - آخر آیات

مانند:

وقف بر ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ [البقرة: ۳] و ابتدا از ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾.
وقف بر ﴿وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۸] و ابتدا از ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾.
وقف بر ﴿وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ [البقرة: ۹] و ابتدا از ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾.
ب- میان آیات:

مانند:

وقف بر ﴿وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ﴾ [البقرة: ۷] و ابتدا از ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.
وقف بر ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ [البقرة: ۹] و ابتدا از ﴿وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾.
وقف بر ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ﴾ [الإسراء: ۲۵] و ابتدا از ﴿إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ﴾.

شاگردان در وقت مشق نمودن آیت‌های زیر، وقف تام و کافی را عملاً تجربه و تطبیق نمایند.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (۱۵۳) وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لَّا تَشْعُرُونَ ﴿۱۵۴﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾

سوالات

- ۱- وقف اختیاری از نگاه محل وقف، چند قسم می‌باشد؟ فقط نام بگیرید.
- ۲- وقف تام کدام نوع وقف را گویند؟ معلومات دهید.
- ۳- حکم وقف تام را ذکر کنید.
- ۴- دو مثال برای وقف تام از آخر آیات ذکر کنید.
- ۵- دو مثال برای وقف تام از وسط آیات ذکر کنید.
- ۶- تعریف و حکم وقف کافی را ذکر کنید.
- ۷- دو مثال برای وقف کافی از آخر آیات و دو مثال از وسط آیات برای آن ذکر کنید.
- ۸- وقف بر کلمه «لِلْمُتَّقِينَ» و کلمه «هُمُ الْمُفْلِحُونَ» در آیت‌های ﴿الْمَ﴾ (۱) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾ أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵﴾، کدام نوع وقف بوده؟ معلومات دهید.

کارخانه گی

شاگردان چهار مثال وقف تام و چهار مثال وقف کافی را در کتابچه‌های شان نوشته کرده در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.



وقف حسن و قبیح

وقف حسن

عبارت است از وقف بر جایی که در آن، عبارت اول تام و مستقل؛ اما عبارت دوم، ناقص بوده و برای تکمیل خود نیاز به عبارت اول دارد.^(۱)

این وقف را به خاطر اینکه تغییری در معنا نمی آورد «حسن» گویند.

حکم وقف حسن

وقف بر عبارت اولی جواز دارد؛ زیرا افاده معنای تام را می‌کند، اما ابتدا از عبارت دومی به دلیل ناقص بودن آن جایز نیست. لذا قاری باید دوباره از کلمه مناسب شروع کرده و دو عبارت را با هم وصل کند.

اغلباً وقف نکردن بر «وقف حسن» بهتر و راجح تر می‌باشد.^(۲)

مثال‌های وقف حسن

وقف حسن هم در آخر آیات و هم در میان آیات قابل اجرا می‌باشد که در زیر به برخی از موارد آن می‌پردازیم:

الف- در آخر آیات

مانند:

وقف بر ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحه: ۱] و ابتدا از ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾.

۱- یعنی جمله اولی در عین حال که مستقل است، وابسته نیز است. به این معنا که جمله ماقبل، موصوف و جمله مابعد، صفت. یا جمله ماقبل، مستثنی منه و جمله مابعد، مستثنی. یا جمله ماقبل، مبدل منه و جمله مابعد، بدل باشد. مانند: وقف بر {لِلَّهِ} در {الْحَمْدُ لِلَّهِ}، و ابتدا به مابعد آن، یعنی {رَبِّ الْعَالَمِينَ}. اگر چه {الْحَمْدُ لِلَّهِ} جمله مستقل و مفید معنای تام است؛ اما جمله {رَبِّ الْعَالَمِينَ} چونکه صفت {لِلَّهِ} است بناءً وابسته به جمله اولی می‌باشد.

۲- البته فراموش نباید کرد که در هر نوع وقف از جمله وقف حسن شرط صحت وقف، علاوه بر افاده معنای تام، این است که معنای مراد از آیه تغییر نیابد؛ ورنه در وقف قبیح شامل می‌شود. مثلاً در عبارت {لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى} [نساء: ۴۳]، وقف بر {الصَّلَاةَ} با وجود اینکه از نظر لفظ ناقص نیست؛ ولی از یک طرف معنای مراد آیه تغییر می‌خورد (نهی از نزدیک شدن به نماز) و از طرف دیگر عبارت دومی {وَأَنْتُمْ سُكَارَى} ناقص بوده و به تنهایی نباید خوانده شود.

وقف بر ﴿هُدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [الفاتحة: ۶] و ابتدا از ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ﴾^(۱).

ب- وقف در میان آیات

مانند:

وقف بر ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ [الفاتحة: ۱] و ابتدا از ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

وقف بر ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾ [البقرة: ۲۱] و ابتدا از ﴿وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾.

وقف بر ﴿يُخْرِجُونَ الرُّسُولَ وَيَأْتِكُمْ﴾ [ممتحنة: ۱] و ابتدا از ﴿أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ﴾.

وقف قبیح

عبارت است از وقف بر موضعی که عبارت در آنجا تام نبوده؛ بلکه لفظ و معنا به مابعدش تعلق داشته باشد.^(۲)

حکم وقف قبیح

وقف نمودن بر آن قبیح (زشت و ناروا) است، و اگر تلاوت کننده بدون اختیار خویش، ناچار به وقف شد (وقف اضطراری)، پس از رفع اضطرار باید بلا فاصله، از محل مناسب اعاده نماید.

مثال‌های وقف قبیح

۱- وقف بر ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا﴾ و ابتدا از ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾.

۲- وقف بر ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ﴾ و ابتدا از ﴿إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾.

۳- وقف بر ﴿لَا يَبْعَثُ اللَّهُ﴾ و ابتدا از ﴿مَنْ يَمُوتُ﴾.

۴- وقف بر ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ﴾ و ابتدا از ﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾.

۱- در مثال اول، {الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ}، صفت برای {لِلَّهِ} است در جمله {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}. و در مثال دوم، {صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ} بدل است برای {الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ}. اما وقف بر آخر آیات چونکه از پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت شده است بنابر آن تا وقتی که وقف، معنای آیه را تغییر ندهد حسن و نیکو است، اما اگر ایهام معنای غیر مراد را کند پس در آن صورت وصل آن ضروری است؛ زیرا مراد از وقف پیامبر صلی الله علیه و سلم بر آخر آیات، وقف بر تمام آخر آیات نیست؛ بلکه در بعض موارد می‌باشد. مثلاً وقف بر {قَوْلٍ لِلْمُصَلِّينَ} با وجود آنکه آخر آیت است، موهم معنای غیر مراد (دعای بد برای نماز گذاران) است؛ لذا وصل آن با {الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ} ضروری می‌باشد.

۲- مانند وقف بر مبتدا و ترک خبر آن چون وقف بر {الْحَمْدُ} و ترک {لِلَّهِ}، یا وقف بر فعل و ترک فاعل آن چون وقف بر {ضَرَبَ} و ترک {اللَّهُ}، یا وقف بر مضاف و ترک مضاف الیه چون وقف بر {بِسْمِ} و ترک {اللَّهُ} و

تبصره

وقف از لحاظ معنی گاهی لازم و گاهی اقبح می‌شود، مثلاً: وقف بر ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ لازم، و وقف بر ﴿لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ﴾ اقبح می‌باشد.

و هم چنان گاهی وقف بر کلمه‌ی حسن می‌باشد؛ اما ابتدا به مابعدش اقبح می‌باشد، مانند: وقف بر ﴿يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ﴾ و ابتدا از ﴿وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ﴾ یا وقف بر ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا﴾ و ابتدا از ﴿إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾، در چنین موارد باید تلاوت کننده مطابق تقاضای معنا از جای مناسب ابتدا کند.^(۱)

مشق و تطبیق

شاگردان در وقت مشق نمودن سه آیت زیر، وقف حسن و قبیح را تعلیماً در قرائت شان تجربه و عملی نمایند.

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۲۸۴) ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عُفْرَانُكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۵) لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۶) ﴿

۱- قابل ذکر است که در بسیاری از موارد اهمیت «ابتدا» کمتر از «وقف» نیست، و ابتدا هم مانند وقف به تام، کافی، حسن، قبیح و اقبح تقسیم می‌شود؛ چونکه مقابل وقف است و به همین خاطر در متن به شرح آن نپرداختیم و کسی قادر به تفکیک انواع آن می‌باشد که بر علاوه ادا درست لفظ قرآن، بر فهم معنای قرآن نیز قادر باشد، و این یک فضیلت است که الله به هر کس بخواند ارزانی می‌کند {ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ}.

سوالات

- ۱- وقف حسن را تعریف و حکم آن را ذکر کنید.
- ۲- دو مثال برای وقف حسن در آخر آیات ذکر کنید.
- ۳- دو مثال برای وقف حسن در وسط آیات ذکر کنید.
- ۴- وقف بر کلمه ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ﴾ و ابتداء از ﴿يَا لَيْتَنِي﴾ در آیت ﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾، کدام نوع وقف می‌باشد؟ با دلیل معلومات دهید.
- ۵- وقف قبیح را تعریف کنید.
- ۶- حکم وقف قبیح را بیان کنید.
- ۷- در دو مثال زیر نوعیت وقف را تعیین کنید.
- وقف بر ﴿يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَيَاكُفُّوا﴾ و ابتداء از ﴿أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ﴾
- وقف بر ﴿لَا يَبْعَثُ اللَّهُ﴾ و ابتدا از ﴿مَنْ يَمُوتُ﴾.



شاگردان پنج مثال از وقف حسن و پنج مثال از وقف قبیح را در کتابچه‌های شان درج کرده در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.



علایم وقف

مقدمه

چون شناختن محل درست وقف و ابتدا، منوط به تسلط بر زبان عربی و فهم معنا و تفسیر آیات قرآن کریم می‌باشد، که این دو (تسلط بر لفظ و معنای زبان عربی) متأسفانه برای تمامی اقشار مسلمین مُیسّر نیست؛ لهذا علما و دانشمندان اسلامی جهت تشخیص محل‌های صحیح وقف، علایم و رموزی را مُعین کردند که با استفاده از آنها، تلاوت کنندگان می‌توانند به آسانی به محل‌های صحیح وقف پی ببرند.^(۱)

علایم و رموز مشهور وقف عبارت اند از: م- ط- ج- ز- ص- لا- ❖❖- قلی- صلی- ق

«م» (وقف لازم)

وقفی است که اگر انجام نشود، ممکن خلل و تغییر در معنای مراد ایجاد شود. وقف لازم می‌تواند در هر سه نوع وقف تام و کافی و حسن، ملاحظه شود؛ و لزوماً از هر نوع که باشد، باید بر آن وقف صورت گیرد، اینک بعضی موارد آن ذکر می‌شود:

موارد وقف لازم

مانند: وقف بر کلمه ﴿لِلْكَافِرِينَ﴾ در آیت ﴿الَّذِينَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ و ابتدا از ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾^(۲)

مانند: وقف بر کلمه ﴿تُوقَرُوهُ﴾ در آیت ﴿لِئَلَّامُنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ﴾ و ابتدا

۱- نخستین عالمی که به این کار پرداخته است شیخ عبدالله ابو جعفر طیفور سجاوندی غزنوی (م/ ۵۶۰ هـ ق) صاحب "کتاب علل القرائات و الوقف و الابتداء" می‌باشد، که آن علایم مشهور به رموز وقف سجاوندی می‌باشد.

۲- الزمر: ۳۲، اینجا وقف لازم است؛ زیرا اگر وصل شود این توهّم را ایجاد می‌کند که جهنم، هم منزلگاه کافران است و هم جایگاه کسی که وعده صدق آورد.

از ﴿وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾^(۱)

مانند: وقف بر کلمه ﴿قَوْلُهُمْ﴾ در آیت ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ﴾ و ابتدا از ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^(۲)

«ط» (وقف مطلق)

این وقف در صورتی است که لفظ و معنی در محل وقف هردو تام باشند، پس وقف بر آن هم بسیار مناسب و به جا است و ابتدا به مابعد آن نیز بسیار پسندیده است؛ اما وصل آن تغییری در معنای کلام به بار نمی آورد.

تمامی موارد وقف تام-به شرطی که از نوع لازم نباشد- محل های وقف مطلق می باشد.

موارد وقف مطلق

مانند وقف بر کلمه ﴿أَبْصَارُهُمْ﴾ در آیت ﴿يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ﴾ و ابتدا از ﴿كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ﴾^(۳)

مانند: وقف بر کلمه ﴿رَزَقْنَاكُمْ﴾ در آیت ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ و ابتدا از ﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾^(۴)

مانند: وقف بر کلمه ﴿لَا تُحْصَوْهَا﴾ در آیت ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا﴾ و ابتدا از ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾^(۵)

۱- الفتح: ۹، اینجا وقف نیز لازم است؛ زیرا اگر وصل شود این توهم را ایجاد می کند که هر سه فعل «تُعَزُّوهُ = یاری کنید او را» و «تُوقِّرُوهُ = بزرگ بدارید او را» و «تُسَبِّحُوهُ = به پاکی یاد کنید او را» به یکی باز می گردد؛ یا به طرف الله جل جلاله یا به طرف پیامبر ﷺ؛ حال آنکه دو فعل اول (تُعَزُّوهُ و تُوقِّرُوهُ) اشاره به پیامبر ﷺ داشته و سومی (تُسَبِّحُوهُ) ویژه الله جل جلاله است.

۲- یونس: ۶۵، اینجا وقف نیز لازم است؛ زیرا اگر وصل شود این توهم را ایجاد می کند که جمله بعدی (إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) نیز مقوله کفار است، حال آنکه مقوله الله تعالی می باشد.

۳- البقرة: ۲۰

۴- البقرة: ۵۷

۵- ابراهیم: ۳۴

«ج» (وقف جایز)

وقفی است که هر دو حالت وصل و وقف آن جایز است (متساوی الطرفین)؛ ولی وقف بهتر است.

تمامی موارد وقف کافی - غیر از موارد لازم - محل های وقف جایز می باشد.

موارد وقف جایز:

مانند: وقف بر کلمه ﴿سَبِيلًا﴾ در آیت ﴿وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾ و ابتدا از ﴿وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾.^(۱)

مانند: وقف بر کلمه ﴿الدَّمَاءُ﴾ در آیت ﴿قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾ و ابتدا از ﴿وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾.^(۲)

مانند: وقف بر کلمه ﴿الْحَقُّ﴾ در آیت ﴿ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ﴾ و ابتدا از ﴿فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءًا﴾.^(۳)

مشق و تطبیق

شاگردان در وقت مشق نمودن آیت های زیر، وقف لازم، مطلق و وقف جایز را در قرائت شان عملی تجربه و تطبیق نمایند.

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَس ١﴾ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤﴾ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿٥﴾ لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿٦﴾ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا

۱- اعراف: ۱۴۶

۲- البقرة: ۳۰

۳- النبا: ۳۹

يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٩﴾ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿١١﴾



- ۱- مراد از علایم وقف چه می باشد؟ توضیحات دهید.
- ۲- «م» علامه کدام وقف می باشد و اگر بر آن وقف نشود چه مشکل رخ می دهد؟ واضح سازید.
- ۳- دو مثال برای وقف بر «م» ذکر کنید.
- ۴- «ط» علامه کدام وقف می باشد و محل آن کدام جای می باشد؟ بیان کنید.
- ۵- دو مثال برای وقف بر «ط» ذکر کنید.
- ۶- «ج» علامه کدام وقف بوده و معنای آن چه می باشد؟ معلومات دهید.
- ۷- دو مورد از موارد وقف جایز را ذکر کنید.



شاگردان پیرامون علایم و رموز وقف، یک مقاله شش سطری نوشته در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.



«ز» (وقف مجوّز)

وقفی است که بنا بر دلیلی تجویز شده است؛ ولی وصل آن نه تنها جایز؛ بلکه بهتر می باشد.^(۱)

موارد وقف مجوّز

مانند: وقف بر کلمه «غِشَاوَةٌ» در آیت «وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ» و ابتدا از «وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».^(۲)

مانند: وقف بر کلمه «الْمُلْكُ» در آیت «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» و ابتدا از «وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».^(۳)

ص (وقف مُرَخَّص)

وقفی است که به علت طولانی بودن جمله و کوتاهی نفس، به تلاوت کننده «رخصت» داده می شود که در این محل وقف نماید؛ اما بنا بر وجود ارتباط قوی بین دو طرف محل وقف، وصل آن اولی می باشد.^(۴)

موارد وقف مُرَخَّص:

مانند: وقف بر کلمه «مِنْ مِثْلِهِ» در آیت «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ» و ابتدا از «وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».^(۵)

مانند: وقف بر کلمه «عَلَيْهِمْ» در آیت «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُ ضِعَافًا خَافُوا

۱- ارتباط تنگاتنگ دو جمله ماقبل و مابعد بر وصل آنها تأکید می کند؛ اما بنا بر آنکه هر دو جمله مفید و مفهوم هستند، هریک به تنهایی نیز خوانده می شود. به همین دلیل است که نام کامل این وقف، «وقف مُجَوِّز لَوَجْهِ» است. یعنی بنا بر دلیلی وقف آن مجاز دانسته شده است.

۲- البقرة: ۷

۳- الملک: ۱

۴- نام کامل وقف مرخص، «مُرَخَّصٌ لِّضَرُورَةٍ» می باشد. بناءً می توان از مابعد آن شروع کرد؛ اما وصل آن بهتر می باشد.

۵- البقرة: ۲۳

عَلَيْهِمْ ﴿وابتدا از ﴿فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾^(۱).

«لا» (وقف ممنوع)

این علامه در جایی است که وقف بر آن مشکلی را در معنا و مفهوم آیت ایجاد کند. تمامی موارد وقف قبیح شامل همین می باشد.^(۲)

موارد وقف ممنوع

مانند وقف بر کلمه ﴿أَجْمَعُونَ﴾ در آیت ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ و ابتدا از ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾^(۳).

مانند وقف بر کلمه ﴿مَنْ قَبْلُ﴾ در آیت ﴿مَلَأْنَا بَنِيكُمْ أَفْرَاسًا هُمْ سَمَاءُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾ و ابتدا از ﴿وَفِي هَذَا﴾^(۴).

∴ (معانقه)

این سه نقطه علامه وقف معانقه^(۵) می باشد و آن را جایی می گذارند که به فاصله کمی، دو وقف بیاید، که تلاوت کننده تنها بر یکی از این دو محل می تواند وقف کند و بس.^(۶)

موارد وقف مُعَانَقَه

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱].

در صورت وقف بر ﴿لَا رَيْبَ﴾، باید ﴿فِيهِ﴾ به ما بعدش ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ وصل شود؛ و اگر

۱- النساء: ۹۰

۲- در واقع این علامه به تلاوت کننده هشدار می دهد که در اینجا وقف نکند! چرا که نمی تواند از مابعد آن ابتدا نماید و در نهایت مجبور است بر گشته و دو عبارت را به هم وصل کند؛ البته اعتبار دادن این علامه در آخر آیات زیاد مهم نیست، هر چند مراعات کردن آن در همه جا بهتر می باشد.

۳- الحجر: ۳۰-۳۱. پس باید که بر کلمه ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ وقف نماید و از مابعد آن ﴿أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ شروع کند.

۴- الحج: ۷۸

۵- معانقه در لغت دست در گردن یکدیگر افکندن را گویند، و به سبب رو در روی قرار گرفتن این دو محل وقف، به این نام مسمی شده است.

۶- بر هر دو جای وقف کردن درست نیست؛ اما گذاشتن از هر دو جواز دارد، گرچه بهتر از همه، از یکی گذاشتن و بر دیگری وقف کردن می باشد.

تلاوت کننده قصد وقف بر ﴿فِيهِ﴾ را داشته باشد، باید ﴿لَا رَيْبَ﴾ را وصل کند.

﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵].

در صورت وقف بر ﴿التَّهْلُكَةِ﴾، باید ﴿وَأَحْسِنُوا﴾ به ما بعدش وصل شود؛ و اگر تلاوت کننده

قصد وقف بر ﴿وَأَحْسِنُوا﴾ را داشته باشد، باید ﴿التَّهْلُكَةِ﴾ را وصل کند.

قلی

(الوقف أولى من الوصل) یعنی وقف از وصل بهتر است.

صلی

(الوصل أولى من الوقف) یعنی وصل از وقف بهتر است.

ق

این خلاصه (قیل علیه الوقف) است. یعنی به نزد بعضی وقف بهتر است.

مشق و تطبیق

شاگردان هفت آیت اول سورت بقره را که در زیر ذکر می شود، مشق نموده، علایم وقف نوشته شده در آن را تشریح و تطبیق نمایند.

﴿الْم ۱﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

﴿۴﴾ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ

عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۶﴾ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَرِهِمْ

غَشَاةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۷﴾

۱- دانشمندان اسلامی رموز و علایم وقف را، به خاطر کدام هدف مُعین کردند؟
واضح سازید.

۲- بین این دو علامه وقف (ج-ز) چه فرق می‌باشد؟ واضح سازید.

۳- بین «ص» و «صلی» چه فرق می‌باشد؟ واضح ساخته و دو مثال برای هریک ذکر کنید.

۴- بین «ق» و «قلی» چه فرق می‌باشد؟ واضح ساخته و دو مثال برای هریک ذکر کنید.

۵- لا علامه کدام وقف می‌باشد؟ نام گرفته و دو مثال برای آن ذکر کنید.

۶- در جاییکه علامه وقف معانقه باشد چه باید کرد؟ معلومات دهید.

۷- دو مثال برای وقف معانقه ذکر کنید.



شاگردان ده آیتی را که در آنها برای تشخیص نمودن محل‌های وقف علامه‌گذاری شده باشد انتخاب نموده، در ساعت بعدی جهت ملاحظه استاد، با خود در صنف بیاورند.

نکات مهم و متفرق (۱)

مقدمه

آنچه در این بحث ذکر می‌شود بعضاً در درس‌های گذشته به آن اشاره شده است؛ اما به سبب اینکه در ضمن مباحث دیگر آمده است احتمال دارد که ذهن نشین نشده باشد؛ بنا بر این تکرار آنها خالی از فایده نمی‌باشد، ولی اغلب آنها مسایل جدید و مهمی است که به رسم الخط^(۱) تعلق دارد و بحث رسم الخط از دو جهت مهم می‌باشد:

- ۱- وقف بر یک کلمه تابع رسم الخط آن کلمه می‌باشد، بنابر آن لازم است که رسم الخط درک شود.
 - ۲- رسم الخط بعض کلمات خلاف تلفظ آن می‌باشد، بناءً مهم است که طریقه تلفظ آن کلمات حفظ شود تا از ارتکاب غلطی جلوگیری به عمل آید.
- اینک به ذکر بعض نکات مهم آن مطابق روایت حفص رضی الله عنه می‌پردازیم:
- (۱) - «تاء تانیث» در اسم‌های مفرد اغلباً به صورت «ه» نوشته شده، در حالت وصل «تا» تلفظ می‌شود و در حالت وقف «ها».

مانند: ﴿بِالسَّاهِرَةِ﴾ که ﴿بِالسَّاهِرَةِ﴾ تلفظ می‌شود.

﴿الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ﴾ که در حالت وقف ﴿الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ﴾ خوانده می‌شود.

- (۲) - «الف» در موارد زیر در حالت وصل در تلفظ خوانده نمی‌شود؛ اما در رسم الخط و در حالت وقف ثابت می‌ماند.

﴿قَالَ أَنَا أَحْيِي﴾^(۲) در وصل ﴿أَنَّ﴾، در وقف ﴿أَنَا﴾ خوانده می‌شود.

﴿لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي﴾^(۳) در وصل ﴿لَكِنَّ﴾، در وقف ﴿لَكِنَّا﴾ خوانده می‌شود.

۱- مراد از رسم الخط همان خط قرآن است که در زمان خلافت حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه توسط جمعی از حفاظ و قاریان بزرگ نوشته شد و بر آن اجماع صحابه کرام صورت گرفت و نسخه‌های آن به شهرهای بزرگ اسلامی آن عصر ارسال و نشر شد. بعد از آن اختیار رسم الخط دیگر ممنوع شد و این رسم الخط تا اکنون هیچ تغییری نکرده است.

۲- بقره: ۲۵۸

۳- کهف: ۳۸

﴿فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ﴾^(۱) در وصل ﴿ذَاقَشَجَرَةً﴾، در وقف ﴿ذَاقَا﴾ خوانده می شود.
 ﴿كَلَّمَا الْجَنَّتَيْنِ﴾.^(۲) در وصل ﴿كَلَّمَتَا الْجَنَّتَيْنِ﴾، در وقف ﴿كَلَّمَا﴾ خوانده می شود.
 ﴿وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾^(۳) در وصل ﴿وَقَالَ الْحَمْدُ﴾، در وقف ﴿وَقَالَا﴾ خوانده می شود.
 ﴿قُلْنَا اٰحْمِلْ﴾^(۴) در وصل ﴿قُلْنَحْمِلْ﴾ و در وقف ﴿قُلْنَا﴾ خوانده می شود.^(۵)

(۳) - الف در موارد زیر در تلفظ وصل وقف؛ اما در رسم الخط ثابت می ماند.

﴿اَلَا اِنَّ تَمُوْدَ اٰكْفَرُوْا رَبَّهُمْ﴾^(۶) ﴿وَعَادًا وَثَمُوْدًا وَاَصْحَابَ الرَّسِّ﴾^(۷)
 ﴿وَعَادًا وَثَمُوْدًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ﴾^(۸) ﴿وَتَمُوْدًا فَمَا اُبْقٰی﴾^(۹) ﴿اَوْ يَعْفُوَ الَّذِي﴾^(۱۰) ﴿اِنِّیْ اُرِیْدُ اَنْ تَبُوْءَا
 بِاٰثِمٰی﴾^(۱۱) ﴿لِتَسْتَلُوْا عَلَیْهِمْ﴾^(۱۲) ﴿لَنْ نَّدْعُوْا مِنْ دُوْنِهٖ اِلٰهًا﴾^(۱۳) ﴿لِیَرْبُوْا فِیْ اَمْوَالِ النَّاسِ﴾^(۱۴) ﴿وَلٰكِنْ
 لِّیَبْلُوْا﴾^(۱۵) ﴿وَنَبْلُوْا اَخْبَارَكُمْ﴾^(۱۶) ﴿قَوَارِیْرًا مِنْ فِضَّةٍ﴾^(۱۷)

(۴) - در موارد زیر «الف» در رسم الخط نوشته شده است، اما در اصل خوانده نمی شود.

﴿اَفَاِنْ مَاتَ﴾ [آل عمران: ۱۴۴] چنین خوانده می شود: ﴿اَفِیْمَاتَ﴾.
 ﴿اَفَاِنْ مِتَّ﴾ [انبیاء: ۳۴] چنین خوانده می شود: ﴿اَفِیْمَتَّ﴾.

۱- اعراف: ۲۲

۲- کهف: ۳۳

۳- نمل: ۱۵

۴- هود: ۴۰

۵- همينطور در صورت وقف بر {وَلَيَكُوْنَا مِنَ الصَّٰغِرِيْنَ} [یوسف: ۳۲] و {لَسَفَعَا بِالنَّاصِيَةِ} [علق: ۱۵] تنوین خوانده نمی شود، بلکه الف خوانده می شود.

۶- هود: ۶۸

۷- فرقان: ۳۸

۸- عنکبوت: ۳۸

۹- نجم: ۵۱

۱۰- بقره: ۲۳۷

۱۱- مائده: ۲۹

۱۲- رعد: ۳۰

۱۳- کهف: ۱۴

۱۴- روم: ۳۹

۱۵- محمد: ۴

۱۶- محمد: ۳۱

۱۷- [دهر: ۱۶]

﴿مَلَأْتِهِ﴾ هر جا که بیاید، چنین خوانده می شود: ﴿مَلَأْتِهِ﴾.

﴿لِشَايَ﴾ [کهف: ۲۳] چنین خوانده می شود: ﴿لِشَايَ﴾.

﴿وَجِئْ﴾ [زمر: ۲۹ و فجر: ۲۳] چنین خوانده می شود: ﴿وَجِئْ﴾.

﴿مِنْ نَّبَائِ الْمُرْسَلِينَ﴾ [انعام: ۳۴] چنین خوانده می شود: ﴿نَبِئْ﴾.

(۵) - الف در کلمات زیر در وصل و در وقف خوانده می شود.

﴿الظُّنُونَا﴾ [احزاب: ۱۰] در وصل ﴿الظُّنُونْ﴾ و در وقف ﴿الظُّنُونَا﴾ خوانده می شود.

﴿أَطَعْنَا الرَّسُولَا﴾ [احزاب: ۶۶] در وصل ﴿الرَّسُولْ﴾ و در وقف ﴿الرَّسُولَا﴾ خوانده می شود.

﴿السَّيْلَا﴾ [احزاب: ۶۷] در وصل ﴿السَّيْلْ﴾ و در وقف ﴿السَّيْلَا﴾ خوانده می شود.

البته در ﴿سَلَا سَلَا﴾ [دهر: ۴] در وصل ﴿سَلَا سَلْ﴾ خوانده می شود و در وقف هم به الف

﴿سَلَا سَلَا﴾ و هم به حذف الف ﴿سَلَا سَلْ﴾ خواندن جایز است.

(۶) - در قرآن کریم چند مورد هست که به ظاهر «لا» نوشته شده است، اما «ل» خوانده می شود.

مانند: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُحْشَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۵۸] چنین خوانده می شود: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾. ﴿وَلَا أَوْضَعُوا

خِلَالَكُمْ﴾ [توبه: ۴۷] چنین خوانده می شود: ﴿وَلَا أَوْضَعُوا﴾. ﴿لَا أَذْبَحَنَّهُ﴾ [نمل: ۲۱] چنین خوانده می شود: ﴿لَا أَذْبَحَنَّهُ﴾.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا الْجَحِيمُ﴾ [صفت: ۶۸] چنین خوانده می شود: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا الْجَحِيمُ﴾.

﴿لَا أَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً﴾ [حشر: ۱۳] چنین خوانده می شود: ﴿لَا أَنْتُمْ﴾.

(۷) - در کلمات زیر «صاد» خلاف رسم الخط «سین» تلفظ می شود.

﴿وَاللَّهُ يَفْبِضُ وَيَبْصُطُ﴾ [بقره: ۲۴۵]، ﴿فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً﴾ [اعراف: ۶۹].^(۱)

مشق و تطبیق

۱- البته در {أَمْ هُمُ الْمُضْطَرُونَ} [طور: ۳۷] «سین» و «صاد» هردو جایز؛ اما به «صاد» خواندن آن بهتر است، و در {بُصْطِرُ} [غاشیه: ۲۲] فقط به «صاد» خوانده می شود.

شاگردان آیات زیر را مشق نموده، قواعد مربوط به کلمات خط کشیده را اجرا و هر کدام را سه سه بار عملاً تطبیق نمایند.

﴿وَلَيْنَ مُمٌّ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ﴾ ﴿لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ ﴿الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ﴾.

سوالات

- ۱- چرا باید بحث رسم الخط قرآن را یاد داشته باشیم؟ دلیل ضرورت آن را بیان کنید.
- ۲- صورت تلفظ تاء تانیث (مدوره) را در وصل و وقف ضمن مثالی ذکر کنید.
- ۳- آیت زیر را تلاوت نموده قاعده مربوط به کلمه خط کشیده را اجرا کنید. ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِسَائٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا﴾
- ۴- سه مثال برای مواردی ذکر کنید که الف در آنها در حال وصل تلفظ نمی شود؛ اما در وقف تلفظ می شود.
- ۵- سه مثال برای مواردی ذکر کنید که الف در وصل و وقف تلفظ نمی شود؛ اما در رسم الخط باقی می ماند.
- ۶- چهار مثال برای مواردی ذکر کنید که «لا» نوشته شده؛ اما الف تلفظ نمی شود بلکه (لَ) خوانده می شود.
- ۷- ما قرآن کریم را طبق روایت کدام امام قرائت، تلاوت می کنیم؟ معلومات دهید.

کارخانه گی

شاگردان با در نظر داشت قواعد ذکر شده، ۷ کلمه یی را که مربوط به قواعد هفتگانه فوق می شود در کتابچه های شان بیرون نویس کرده، در ساعت بعدی با خود در صنف آورده، در حضور داشت استاد، صحیح قرائت نمایند.

نکات مهم و متفرق (۲)

(۸) - در کلمه ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ﴾ [مرسلات: ۲۰] بهتر آن است که «ق» در «ک» ادغام تام شود.

یعنی «ق» اصلاً خوانده نشود؛ بلکه تنها کاف مشدّد ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ﴾ خوانده شود.
و در کلمات ﴿لَئِنْ بَسَطْتَ﴾ [مائده: ۲۸]، ﴿مَا فَرَطْتُمْ﴾ [یوسف: ۸۰] و ﴿مَا فَرَطْتُ﴾ [زمر: ۵۶] ادغام ناقص می‌شود. یعنی «ت» با «ط» وصل شده و با تشدید طوری خوانده شود که «طا» با صفت استعلاء و اطباق خود بدون قلقله، پُر ادا شود و «تا» باریک ادا گردد.

(۹) - در کلمه زیر «همزه» نوشته شده است؛ اما خوانده نمی‌شود.

﴿بِئْسَ الْأِسْمُ﴾ [حجرات: ۱۱]، چنین ﴿بِئْسَ لِسْمُ﴾ خوانده می‌شود.

(۱۰) - «همزه دوم» در کلمه ﴿أَأَعْجَمِي وَعَرَبِي﴾ [فصلت: ۴۴]، به تسهیل^(۱) خوانده می‌شود.

(۱۱) - حرف «ر» در کلمه ﴿بِسْمِ اللَّهِ بَجَرْنَهَا﴾ [هود: ۴۱]، به اماله^(۲) و باریک خوانده می‌شود.

(۱۲) - در بعضی جای‌ها کلماتی اند که در آنها دو حرف یکی بالای دیگر نوشته شده است.

مانند: ﴿يُؤْمِنُونَ﴾، ﴿نَبِيٍّ﴾، ﴿يُبْدِي﴾، ﴿فَرِيٍّ﴾، ﴿مَا كُولٍ﴾، ﴿يَتَفَيَّئُ﴾ و...

۱- هرگاه همزه از مخرج خودش، با صدای قوی و رسا، ادا شود آن را به اصطلاح تجوید «تحقیق» گویند، و هرگاه همزه، بین مخرج خودش و مخرج حرف مدی همجنس حرکت خودش با نرمی و آرامش، اداء شود آن را «تسهیل» گویند. طریقه تسهیل این است که: پس از تلفظ همزه اول به تحقیق، همزه دوم را سست و بدون تیزی ادا کنیم، به عبارت دیگر، از همزه دوم فقط صدای حرکت آن (فتحه) به گوش می‌رسد.

باید دانست که «همزه» در وقت ادا به نسبت بسته شدن کامل تارهای صوتی و حبس تام هوا در پشت آنها و سپس باز شدن ناگهانی آن، تیزی و سنگینی خاصی را به خود می‌گیرد و محقق می‌گردد؛ لذا این حالت را «تحقیق» گویند، بناءً «تحقیق» همزه موجب ثقل می‌باشد، لذا علمای تجوید جهت رفع ثقل آن، گاهی عملیه تسهیل، و گاهی ابدال، و گاهی حذف را انجام می‌دهند.

پس معنای به تسهیل خواندن ﴿أَأَعْجَمِي﴾ این است که همزه دوم بین مخرج همزه و مخرج الف (موافق حرکت همزه) ادا شود.
۲- اماله در لغت به معنای مایل کردن است و در اصطلاح به نزد حفص رحمته متمایل ساختن الف مدی به سوی پای مدی می‌باشد. به نزد حفص رحمته فقط در همین یک مورد (هود: ۴۱) اماله می‌شود.

در چنین کلمات فقط یک حرف آن، که حرکت یا جزم داشته باشد خوانده می شود، نه هردوی آنها؛ پس در کلمات فوق، تنها «همزه» خوانده می شود، نه «و»، «ی» و «الف».

(۱۳) - در بعضی جای ها کلماتی اند که در آنها «و» و «ی» نوشته شده؛ اما خوانده نمی شود.

مانند: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [رعد: ۳۹]، اینچنین ﴿يَمْحُ اللَّهُ﴾ خوانده می شود.

﴿مَلَأُوا اللَّهَ﴾ [بقره: ۲۴۹]، اینچنین ﴿مَلَأَ اللَّهُ﴾ خوانده می شود.

﴿مُرْسِلُوا النَّاقَةَ﴾ [قمر: ۲۷]، اینچنین ﴿مُرْسِلُ النَّاقَةِ﴾ خوانده می شود.

﴿كَاشِفُوا الْعَذَابِ﴾ [دخان: ۱۵]، اینچنین ﴿كَاشِفُ الْعَذَابِ﴾ خوانده می شود.

﴿جَابُوا الصَّخْرَ﴾ [فجر: ۹]، اینچنین ﴿جَابُ الصَّخْرَ﴾ خوانده می شود.

﴿غَيْرُ مُعْجِزِ اللَّهِ﴾ [توبه: ۲]، اینچنین ﴿غَيْرُ مُعْجِزِ اللَّهِ﴾ خوانده می شود.

﴿أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ﴾ [توبه: ۲]، اینچنین ﴿مُخْزِي الْكَافِرِينَ﴾ خوانده می شود.

﴿غَيْرُ مُحِلِّي الصَّيْدِ﴾ [مائده: ۱]، اینچنین ﴿غَيْرُ مُحِلِّ الصَّيْدِ﴾ خوانده می شود.

﴿حَاضِرِ الْمَسْجِدِ﴾ [بقره: ۱۹۶]، اینچنین ﴿حَاضِرِ الْمَسْجِدِ﴾ خوانده می شود.

﴿آتَى الرَّحْمَنِ﴾ [مریم: ۹۳]، اینچنین ﴿آتِ الرَّحْمَنِ﴾ خوانده می شود.

﴿مُهْلِكِي الْقُرَى﴾ [قصص: ۵۹]، اینچنین ﴿مُهْلِكِ الْقُرَى﴾ خوانده می شود.

﴿وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ﴾ [حج: ۳۵]، اینچنین ﴿وَالْمُقِيمِ الصَّلَاةِ﴾ خوانده می شود.

(۱۴) - در کلمه ﴿لَا تَأْمَنَّا﴾ [یوسف: ۱۱] در نون آن اشمام^(۱) می شود.

(۱۵) - هر گاه بر حرف «و» و «ی» مشدد وقف شود باید کمی تشدید را به

سختی ادامه داد تا تشدید باقی بماند، مانند: {عدوّ} و {علی النبی}.

این بود خلاصه یی از سخن در باره رسم الخط و طریقه تلفظ بعض کلمات بنا بر

۱- اشمام به معنای ظاهر کردن حرکت حرف آخر، فقط با اشاره لبها. به عبارت دیگر پس از ساکن نمودن حرف، بدون آنکه در تلفظ اثری از حرکت ظاهر شود، بلافاصله لبها با هم نزدیک و مدوّر (به اصطلاح غنچه) شده و به حرکت حرف آخر اشاره می گردد. صدای اشمام به وسیله گوش شنیده نمی شود؛ زیرا حرکت از زبان ادا نمی شود، البته بیننده می تواند بر اثر اشاره لبهای تلاوت کننده تشخیص دهد که او اشمام کرده است. باید دانست که اشمام فقط در حرکت ضمه می شود، نه در فتحه و کسره.

روایت حفص رضی الله عنه^(۱)، زیرا ما قرآن را مطابق روایت او می خوانیم و او قرآن را از استاد بزرگوارش، امام عاصم^(۲) تابعی جلیل القدر آموخته و او از زر بن حبیش اسدی^(۳) و عبدالله بن حبیب سلمی^(۴) و آنها از حضرت عثمان و علی و زید بن ثابت و ابن مسعود و ابی بن کعب رضی الله عنهم اجمعین و ایشان همگی از پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرا گرفته اند.^(۵)

مشق و تطبیق

شاگردان آیات زیر را مشق نموده، قواعد مربوط به کلمات خط کشیده را اجرا و تطبیق نمایند.

﴿وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَحْرُجَهَا وَمُرْسَتْهَا إِنْ رَّبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾.

سوالات

- ۱- ابوعمر و حفص بن سلیمان (متوفی ۱۸۰هـ) راوی مشهور عاصم کوفی، روایت او امروز در اکثر جهان اسلام متداول می باشد.
- ۲- ابوبکر عاصم بن ابی النجود (م/ ۱۲۸هـ) یکی از قراء سبعة است که قرائت وی نسبت به دیگران از اعتبار خاصی در جهان اسلام برخوردار می باشد.
- ۳- ابوحریم زر بن حبیش اسدی کوفی، از اکابر قراء عراقی و تابعی جلیل القدر است که بعد از ۶۰ سال عمر در جاهلیت ۶۰ سال در اسلام عمر کرد.
- ۴- ابوعبدالرحمن عبدالله بن حبیب بن ربیعہ سلمی، تابعی است، در حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم تولد شد پدرش را صحبت ثابت است. وی با وجود نابینا بودن به مقری کوفه مشهور بود. قرائت را از عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت و ابی بن کعب رض الله عنهم فرا گرفت و از وی شاگردان زیادی مانند: عاصم، عطاء بن السائب و أبو إسحاق السبئی قرائت را آموختند.
- ۵- یاد داشت: کسیکه بیشتر از این می خواهد در باره رسم الخط معلومات حاصل کند لطف نموده به کتب زیر مراجعه نماید:
النشر فی القراءات العشر و غایة النهایة فی طبقات القراء از ابن جزری، التیسیر فی القراءات السبع، المقنع فی رسم المصاحف و المحکم فی نقط المصاحف از ابوعمر و عثمان بن سعید دانی و الاثقان فی علوم القرآن از علامه سیوطی رحمهم الله تعالی.

۱- میان تلفظ کلمه ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ﴾ و ﴿لَئِنْ بَسَطْتَ﴾ چه فرق وجود دارد؟ بیان کنید.

۲- در کلمات ﴿يُؤْمِنُونَ﴾، ﴿يُبْدِي﴾ و ﴿مَا كُؤِل﴾ از دو حرفی که بالای همدیگری نوشته شده است کدام یک خوانده می شود؟ معلومات دهید.

۳- این آیت {يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ} چگونه خوانده می شود؟ عملاً تلفظ نمایید.

۴- کلمات زیر را تلاوت نموده قواعد مربوط به کلمات خط کشیده را اجرا کنید.

﴿مُهْلِكِي الْقُرَى﴾، ﴿آتِي الرَّحْمَنَ﴾، ﴿مُرْسِلُوا النَّاقَةَ﴾ و ﴿يُبْدِي﴾.

۵- کلمات زیر را درست تلفظ کنید. ﴿أَنَا﴾، ﴿مَلَانِهِ﴾ و ﴿مِنْ نَبَائِ الْمُرْسَلِينَ﴾.

۶- کلمات زیر را در حالیکه بر آخر آنها وقف می کنید، تلفظ نمایید.

﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ﴾، ﴿الظُّنُونَا﴾ و ﴿نَارُ حَامِيَةٍ﴾.



شاگردان با در نظر داشت قواعد ذکر شده، ۸ کلمه یی را که مربوط به قواعد هشتگانه

فوق می شود در کتابچه های شان بیرون نویس کرده، در ساعت بعدی با خود در صنف

آورده، در حضور داشت استاد، صحیح قرائت نمایند.

بخش حفظ مقررہ^(۱)

سورة النبا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ ١ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ﴿الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ ٢ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿تُرْكَلَا سَيَعْلَمُونَ﴾ ٣
 ﴿أَلَمْ يَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا﴾ ٤ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا﴾ ٥ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿١﴾
 وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿٢﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿٣﴾ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿٤﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا
 وَهَاجًا ﴿٥﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿٦﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿٧﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿٨﴾ إِنَّ
 يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَتَنَا ﴿٩﴾ يَوْمَ يُفْعُخُ فِي الْأُصُورِ فَنَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٠﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا
 ﴿١١﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿١٢﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿١٣﴾ لِلطَّغِيئِ مَتَابًا ﴿١٤﴾ لَيْثِينَ فِيهَا
 أَحْقَابًا ﴿١٥﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿١٦﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿١٧﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿١٨﴾ إِنَّهُمْ
 كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿١٩﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٢٠﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢١﴾
 فَذُوقُوا فَلَنْ نَرِيَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٢٢﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٢٣﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٢٤﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٢٥﴾ وَكَأْسًا
 دِهَاقًا ﴿٢٦﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ﴿٢٧﴾ جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ﴿٢٨﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٢٩﴾ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ
 لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٠﴾ ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَتَابًا ﴿٣١﴾ إِنَّا أَنْذَرْتَكُمْ عَذَابًا
 قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿٣٢﴾ ﴿٤٠﴾

سورة النازعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْاقًا﴾ ١ وَالنَّشِيطَاتِ تَشَاطًا ﴿٢﴾ وَالسَّيِّحَاتِ سَبَعًا ﴿٣﴾ فَالْمُتَقِدَاتِ سَبَقًا ﴿٤﴾ فَالْمُدْبِرَاتِ
 أَمْرًا ﴿٥﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿٧﴾ قُلُوبٌ يُومِذُ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾ أَبْصَرُهَا خَشِيعَةٌ

۱ استاد محترم همانطوریکه نصف اخیر پاره سی ام را در صنف هفتم بالای شاگردان حفظ نمود، در صنف هشتم نصف اول پاره سی ام را با در نظر داشت ساعات درسی مضمون قرائت، حفظ نماید.

﴿٩﴾ يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾ أَلَمْ ذَاكُنَا عِظَمًا خَيْرَةً ﴿١١﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾ هَلْ أُنَبِّئُكَ حَدِيثَ مُوسَى ﴿١٥﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْأَيْمَنِ طُوى ﴿١٦﴾ أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿١٧﴾ فَقَالَ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزُكَّى ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى ﴿١٩﴾ فَأَرْسَلَهُ الْكُتُبَى ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَى ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ فَنَادَى ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ﴿٢٥﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى ﴿٢٦﴾ ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَوْ السَّمَاءُ بَنَاهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمْعَكُمَا فَمَسَوْنَهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾ مَتَّعَا لَكُمْ وَلِأَنْعِمَكُمُ ﴿٣٣﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ ﴿٣٤﴾ الْكُتُبَى ﴿٣٥﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى ﴿٣٥﴾ وَتُزَيَّرُ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى ﴿٣٦﴾ قَامًا مِّنْ طَغَى ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَن حَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٤١﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنْتَ مِن ذِكْرِهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْهَلَهَا ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يُرَوَّنَهَا لَمْ يَلْبِسُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾ ﴿

سورة عبس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿١﴾ عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿٢﴾ أَن جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿٣﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكَّى ﴿٤﴾ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿٥﴾ أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى ﴿٦﴾ فَأَن ت لَهُ، تَصَدَّى ﴿٧﴾ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكَّى ﴿٨﴾ وَأَمَّا مَنِ جَاءَكَ يَسْعَى ﴿٩﴾ وَهُوَ يَخْشَى ﴿١٠﴾ فَأَن ت عَنْهُ تَلَهَّى ﴿١١﴾ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١٢﴾ فَمَن شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿١٣﴾ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿١٤﴾ رَّا يَدَى سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾ قُلِ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرُهُ ﴿١٧﴾ مِّنْ أَی شَىءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾ مِّن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَانَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا سَاءَ أَنْشَرَهُ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا يَقِضْ مَا أَمَرُهُ ﴿٢٣﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَبْنَيْنَا فِيهَا جَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعَبْنًا وَقَصَّبًا ﴿٢٨﴾ وَزَيَّنَّا وَنَحَلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَّيْقَ عُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَكَهْهَ وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَتَّعَا لَكُمْ وَلِأَنْعِمَكُمُ ﴿٣٢﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَقِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَحْبِيهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ أُمَرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾ ﴿

سورة التكويد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿١﴾ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٥﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٦﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قِيلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ﴿١٤﴾ فَلَا أَقِيمُ بِالْخَيْسِ ﴿١٥﴾ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلُ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحُ إِذَا نَفَسَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿٢٥﴾ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿٢٦﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾

سورة الانفطار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿١﴾ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٥﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٦﴾ يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَنُ مَا عَرَفَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٧﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّدَكَ فَعَدَدَكَ ﴿٨﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٩﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ﴿١٠﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١١﴾ كِرَامًا كَنِينِينَ ﴿١٢﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٣﴾ إِنْ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٤﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٥﴾ يَصَلُونَهَا يَوْمَ الَّذِينَ ﴿١٦﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الَّذِينَ ﴿١٨﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٩﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿٢٠﴾

سورة المطففين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾ كَلَّا إِنْ

كَتَبَ الْفَجَارِ لَفِي سِجِّينَ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينَ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِن كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْتُمٍ ﴿٢٥﴾ خِتْمُهُ مِسْكٌَ وَفِي ذَلِكَ فَلَيْتَافِسُ الْمُتَنَفِّسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ خَفِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ تُؤْثِرُونَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

سورة الانشقاق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿١﴾ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿٢﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾ يَتَأَيَّهَا الْإِنْسَنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْقِيهِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوِّيَ كِتْبَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوِّيَ كِتْبَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾ فَلَا أَقْسَمُ بِالْشَفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ ﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

سورة البروج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ١ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ٢ وَشَاهِدٍ مُّشْهُودٍ ٣ قِيلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ ٤
النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ٥ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ٦ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ٧ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ
إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ٨ الَّذِي لَهُ، مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدٌ ٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَنَوُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ
﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ١١
﴿١٢﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ١٢ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ ١٣ وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ ١٤ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ١٥
فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ ١٦ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ١٧ فِرْعَوْنُ وَثَمُودَ ١٨ بِلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبِ ١٩ وَاللَّهُ
مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ٢٠ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ٢١ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ٢٢﴾

سورة الطارق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ١ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ٢ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ٣﴾ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ٤ فليَنْظُرِ
الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ٥ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ٦ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ٧ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ٨
يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ٩ فَمَا لَهُ، مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ١٠ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ١١ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ١٢ إِنَّهُ لَقَوْلُ
فَصْلٌ ١٣ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ١٤ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ١٥ وَأَكِيدُ كَيْدًا ١٦ فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ أَهْمُ لَهُمْ رُؤُودًا ١٧﴾

سورة الأعلى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ١ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ٢ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ٣ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ٤
فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ٥ سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى ٦ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ٧ وَنُيَسِّرُكَ

لِّلْأُولَى ۝٨ فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى ۝٩ سَبِّدْكَرٌ مِّن يَّحْشَى ۝١٠ وَيَجْنِبُهَا الْأَشْقَى ۝١١ الَّذِي يَصَلَّى
النَّارَ الْكُبْرَى ۝١٢ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ۝١٣ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّى ۝١٤ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۝١٥ بَلْ
تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۝١٦ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۝١٧ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ۝١٨ صُحُفِ
إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ۝١٩ ﴿

سورة الغاشية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۝١ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۝٢ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ۝٣ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ۝٤ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَائِنَةٍ ۝٥ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ۝٦ لَا يُسَمِّنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ۝٧ وَجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ۝٨ لِّسَعْيِهِنَّ رَاضِيَةٌ ۝٩ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۝١٠ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً ۝١١ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۝١٢
فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ۝١٣ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ۝١٤ وَنَارٌ مَّصْفُوفَةٌ ۝١٥ وَزَرَارٍ مَّبْثُوثَةٌ ۝١٦ أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى
الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۝١٧ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ۝١٨ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۝١٩ وَإِلَى الْأَرْضِ
كَيْفَ سُطِحَتْ ۝٢٠ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۝٢١ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ ۝٢٢ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ۝٢٣
فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ۝٢٤ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۝٢٥ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ۝٢٦ ﴾